

۵۰ ریال

تقدیر از محمود

جمعه ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۵ - سال سی و هفت



Ketabton.com



بنویسد از وقتی که صحبت از جدانشن دختر و پسرها و از جمله مدرسه مانده نمی‌دانید این پسرها چقدر حریف شده‌اند ، ما قبلا از این حرفها نداشتیم .

— صحیح
— بله ، حالا می‌خواهید بگوید ما فاسدیم ... ؟
— اختیار دارید خاتم فساد و ملامت به این حرفها نیست !
— آقا ، من يك كنآورزم . ساكن حومه قم . متوالی دارم .
— بفرمائید .
— اینك كه به فرمان امام قرار است كنآورزی رونق بگیرد . ما نیز همی كوش خود را به كار گرفته‌ایم و می‌گیریم . چرا برای يك سیم‌كشی برق و رساندن برق بسرای جاه باید متری ۶۰۰ ریال از جا پول بگیرند ؟ اینست منن حمایت از كنآورزی ؟
— چشم !

— آقا بنده خبری شنیده‌ام ، خوب است یا شما در میان بگذارم .
— بفرمائید .
— شنیده‌ام کارشناسان امریکائی به بل‌هلی‌کوپتر ، که از ایران رفته بودند و در یونان به‌خرج مستضعفین می‌چریدند ، با اطمینان کامل برگشته‌اند و به‌خدمات مستشاری در هوانیروز مشغول شده‌اند .
— خوب !
— و گروهی دیگر نیز در اهاند ، خانه‌های خالیشان را دارند ، آماده می‌کنند ، ملاحظه می‌فرمائید دعوا سرلحاف ملا بود ، حالا دوباره ...

— آقا اگر شما هم يك دستگاه کنترل تلفن داشتید ؟ چیزهای بانكی می‌شنیدید .
— متشكریم . برای شنیدن چیزهای بانك يك كتاب موش‌وگربه می‌توان خرید !
— بله ، اما در موش‌وگربه مقاله دختر یکی از وزیران از امریکا برگشته را نمی‌توان شنید که باید از احوال خود می‌گوید و او را از قاطع شدن با موش‌ها برحذر می‌دارد !
— چی ؟
— بیع ... بیع ... !

— آقا ، من از بد حادثه همسایه یکی از طاغوتیان معدوم هستم
— صحیح !
— می‌خواستم بگویم مسلمانان خوب چیزی است ، این خانسواده که بزرگان طاغوتی بوده چه‌گناهی کرده‌اند که همی ائات آنها را برده‌اند ، باز صبح به‌صبح يك گروه می‌ریزند سراغ زن‌و بچه آنها که ظاهرا حائس نداشته‌اند و با اجازه داستانی در همین‌خانه خالی مانده‌اند .

— UT . من از تبریز تلفن می‌کنم ، چرا در باره امام شریعتداری نمی‌نویسید و چرا با ایشان مصاحبه نمی‌کنید .
— ما با کمال میل در انتظاریم که وقتی که خواسته‌ایم ، به ما داده شود .

— آقا . من مادر سه جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ام . همی این بچه‌های من پاسدارند و آنها همی زندگی خود را بر سر اینکار نهاده‌اند . یکی از آنها يك‌روز تیر خورد . حالا می‌بینم که بعضی از پاسداران آنگنان افغانی انجام می‌دهند که آبروی بقیه را می‌برند . به خدا قسم که اینها داوند آبروی فرزندان مرا می‌برند .
— نه . مطمئن باشید ، حساب همه از هم جداست .

— UT . چرا مقالات آقای شاملو ، آقای مهری ، آقای کی‌زاد را چاپ نمی‌کنید . هر کدام به دلیلی ، ولی به‌رحال به نواب چاپ خواهیم کرد .

— UT . چرا در باره کیهان چیزی نمی‌نویسید ؟
— چه بنویسیم .
— این تباخی است ، آقا ، تباخی . دیگر از این آشکارتر .

— UT . آخرین نطق آقای بازرگان را شنیده‌اید ؟
— بله
— ملاحظه فرمودید چه جانبداری از طاغوت کبیر شد ، آنجا که فهرست بیشترهای دوران او را با تحسین برمی‌شمرند .
— این هفته مقاله آقای شاملو را بخوانید .

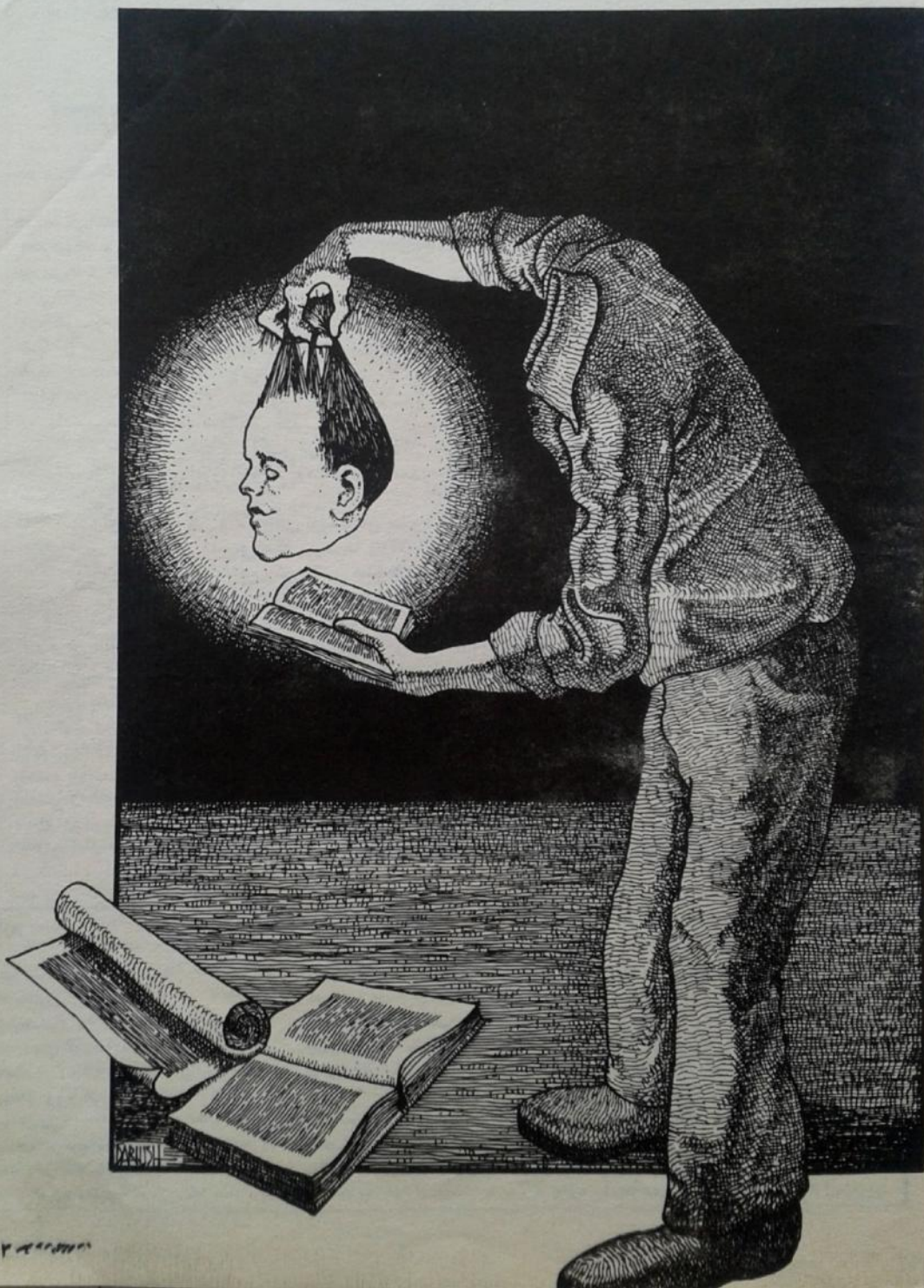
— آقا . من از امریکا تلفن می‌کنم ، واقعا به‌جان آمده‌ام .
— چطور ؟
— در اینجا که مزدگی می‌کنیم ، لیکسیتی ، طاغوتی‌ها برند ، هم‌مان هم معتقدند دارند از گرسگی می‌میرند ، پس آن پولهای مزدیده را چه کسی برده ...
— والله چه عرض کنم .
— همین پرروز در تلویزیون مصاحبه با چندتا از آنها بخش شد که آء و ناله داشتند .
— صحیح !

— UT . افسانه این پالیبریان کی پایان می‌گیرد ؟
— ان‌الله بهمین زودی
— چون در شهر ما ، سمنج ، شایع است که او فرمان نخست‌وزیری گرفته ، ما فکر کردیم که آن مرد که ... دیگر این‌اواخر متنبه شده و فهمیده که این آتدهای عوضی بودند که بیچاره‌اش کردند .
— مشکل شما فقط همین است ؟ اگر آدم خوبی را انتخاب کرده بود ، مشکلی نبود؟!
— چسرا ... چسرا ... !

— آقا . من يك بازاری هستم ، عظم هم زیاد به‌سایل سیاسی قد نمی‌دهد ، البته این اواخر دارم چیزهایی می‌فهمم ، ولی يك‌سوال از شما دارم .
— بفرمائید

— از این دولتی‌ها نمی‌رسید . برادران . پس آنچه قول که قبل از انقلاب می‌دادید ، چه شد ؟ دوباره که گناه همان گناه است ، يك کسی هم ترك‌خورده است !

— UT . من دختری هستم که در مدرسه واری درس می‌خوانم ، شما را بعدا



فصلنامه

ساحب امتیاز و مدیرمسئول : عبدالشوالی

هفته نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۲۲۱

نشانی هات تحریری : حیابان حردمد جوی -

کوچه تقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی فست اداری : حیابان لاله زار - گراندهل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۳۸۳۸-۹

آکسها : ۳۱۱۵۱۵

سرمدبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سروس علی نژاد

دبیرصفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیرعکس کاوه گلستان

عکسها از محمد صیاد

طرح داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده ابادری

مصاحبه : ناهد موسوی

سینما و موزیک : حسن رهرو

محمدرضا شاهد

تکلیب

نظر به مطلب بدون اساس و پایه ای که در

آن هفته نامه مورخ ۱۳۵۸/۴/۱۵ به چاپ رفته شده،

یادآور می گردن همانگونه که در اعلامیه پیوست

مورخ یکشنبه سوم تیر ماه در مورد « پاسداری

از انقلاب در پاسداری از آزادی است» بیان

شده کاملا نقطه نظرهای حزب در گوشه ای از

این اعلامیه به شرح زیر آمده که روشنگر اعتقاد

ماست.

«حزب ملت ایران هیچ نبردی را در میان

فردها و گروه های اجتماع سازنده يك ملت جر

نبرد اندیشه ها و اعتقادها آنهم از راه روبرو

شدن استدلالها و ارائه سند و مدرک به رسمیت

نمی شناسد و ایمان دارد توسل کنندگان بس

خشونت و تجاوز از دیدگاه مردم، همواره

محکوم و مردود به شمار می آیند.»

کلام نخست

پیش نویس لایحه مطبوعات سرانجام از جلسات بحث و مشاوره بیرون آمد ، بسی آن که شباهت زیادی به لایحه نخستین داشته باشد . اما در این جلسات به حقیقت دیگری هم وقوف یافتیم و آن معجزه صدافت بود . گرچه این پیشداری است ، اما ، صداقت دکتر میناچی - و نه وزیر ارشاد هلی - بود که خشنالكترین حاضران را که از سوی يك نهاد روشنفکرانه معترض آمده بودند تا پیمای را بخوانند و بروند ، برجای خود نشاند ، تا پایان بررسی ها .

اینك این لایحه ، در حالیکه دوتا از مؤثرترین و مهم ترین نهادهایی که با آن سروکار دارند - کانون نویسندگان و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات - با آن مخالفند ، راهی هیات دولت و شورای انقلاب می شود ، اگر عینا تصویب شود ، لایحه خوبی است . لکن بر اساس يك پرنسپ و انضباط گروهی و صنفی ، ما نیز به پیروی از کانون و سندیکا با آن مخالفیم - و این نه به خاطر پیشنهادهاییست که دادیم و تصویب نشد - .

« معجزه صداقت » ، اگر در اجرا هم کار خود را بکند ، اوضاع مطبوعات نه به آشفتگی امروز خواهد بود ، و نه به محدودیت و اختناق دوران گذشته .

کانون نویسندگان و سندیکای نویسندگان مطبوعات ، پیش از این در اعلامیه هایی خواستار آن شده بودند که بررسی ها متوقف شود « چرا که تا قانون اساسی مهلکت تهیه و تصویب نشده ، تهیه قانون مطبوعات بی فایده و جرم است . » در برابر این استدلال دکتر میناچی می گفت که : فرض را بر آن بگذارید که در قانون اساسی ، آزادی کامل بیان - و مطبوعات - داده می شود . بر اساس این فرض قانون می نویسیم ، اگر قانون اساسی چنین بوده که با قانون مطبوعات ما تطبیق دارد ، اگر خدای نکرده نبود ، این قانون پیشرفته تر است و مطلوب شما ! این گفته از سوی وزیر ارشاد هلی دولت هوقت جهه زوری اسلامی ، در اینجا نقل شد تا آیندگان که - خدای نا کرده - گریبانشان را همین لایحه همکن است ، بگیرد . بدانند در چه قضائی به این لایحه تن داده ایم ، و برای چه !

این حکومت در اساس ، در مخالفت با اختناق شاه و برای به دست آوردن آزادی بوده که شکل گرفت . اگر این اصول را زیر پا نهد . خیانتی رخ داده است که پاسخ آن با هلتی است که خون ۶۰ هزار همزهش پایمال می شود . پس از آن انقلاب خیال به بند کشیدن این ملت ، خیال خام است !

فهرست

تلفن خوانندگان	۲	اسلام پیش می نازد	۳۶
کاریکاتور	۳	شعر	۳۸
کلام بحث	۴	مطبوعات پس از انقلاب	۳۰
یادداشت های کوچه انقلاب	۵	نامه ها	۳۲
نایعات	۶	ترکیه ...	۳۵
صفحات ویژه ایران	۸	موزیک	۴۲
زیر ذره بین	۱۱	مقاله احمد شاملو	۴۳
مصاحبه با حاج سیدجواد	۱۲	مقاله مسعود بهنود	۴۶
مقاله دکتر اسماعیل رانه	۱۶	پراکنده ها	۵۰
فم ، همواره انقلاب	۱۹		

مسعود بهنود

کوچه انقلاب



یادداشتهای

به زبان ما فریاد می‌زدند: الله اکبر... مرگ
پرشاه... می‌کشم... می‌کشم هر که برادرم کشت.
رفتند. نه از محله و شهر که از ایران مسا
رفتند. آن پیرمرد بلندصدایی که برایمان اذان
را مدام با صوت داودی می‌خواند، دیگر نیست.
و مهمتر از همه محله ما آفتدر که در روز
های بی‌نفتی، روزهای قحطی و سرما، مهربان
بود نیست. آفتدر که باهم دوست شده بودیم،
دیگر نیستیم.

حالا تنها مانده است آن تابلو اعلانات
نانوایی سرکوچه که صبحها موقع خرید نان
آخرین اعلانات يك شهر آزاد را، در آن می‌دیدیم
و هر کس پیام آنرا برای خانواده‌اش سرسبانه
می‌برد.

حضرات. بشابید و این آخرین نشانه را
هم بکنید، که دل ما خوش بدان نماند!

□ در خیرها آمده بود که «سربازان بنگلادش
به خاک هند حمله بردند». این خبر، چون
تاریخ همین ۱۰ سال اخیر را مرور کنیم،
عبرت انگیز است و به اندازه «ایوان مداین»
دل عبرت‌بین می‌طلبد و پند نونو می‌دهد.

هند خانم سماندی دمکرات و سوسیالیست و
دختر نهره به خاک پاکستان (پاکستان شرقی)
حمله برد، تا آنجا را از دست يك دیکتاتور
خارج کند، این حرکت دیکتاتور دست‌راستی
را ساقط کرد و بوتو سوسیالیست بورژوا را
در پاکستان به قدرت رساند و همتای او را (که

کمی چپ‌تر از او بود) قهرمان و بنیان‌گذار
بنگلادش کرد (مجیب‌الرحمان) چند سال بعد
خانم سماندی سرنگون و بدنام شد.

بوتو به بدترین ترتیبها ساقط و اعدام شد،
مجیب‌الرحمان به فجیع‌ترین وضع با خانواده‌اش
قتل عام شد.

و حالا پس از رفتن این هر سه، طفلی
که هند زالیله بود، بصورتش جنگ می‌زند.
یادمان باشد. این منطبق جهان‌نواوران است که
صبر کنند تا آن بنگالی جان برکف، یا آن
هندي آزادی‌طلب و ایرانی ستم‌دیده برخیزند و
کشته بدهند و هزار هزار بر خاک بيفتند، تا
بنالی بسازند، و بعداً آنها برای استفاده از این
بنا سر برسند! و... روز از نو، روزی از نو.

این آخرین یادداشتهای کوچه انقلاب است. کوچه های
انقلاب هر کدام نامی دیگر گرفته‌اند، اگر تعارف نکنیم و اهل
مجامله نباشیم، آن شوق، آن شور و آن مهربانی که انقلاب آورده
بود، از کوچه‌ها رفته است.

در هر کدام از کوچه‌های انقلاب، چیزی گذر دارد،
قدرت‌طلبی و خودکامگی نوشهر را به کوچه‌های ترس بدل کرد،
در کوچه‌های خرمشهر سایه شوم محمدرضاخانی نشاند، در نقده و
سندج خون جاری ساخت، در گنبد گلوله‌ها نشاند.

هم از این رو، اگر یادداشتهای کوچه انقلاب باشد، باید
زنجوره باشد و آه و ناله و دریغ. و این کار مردان نیست.

در آخرین روزهایی که انقلاب در کوچه ما بود بردیوار
شعاری تازه خواندم و جانم تازه شد. نوشته شده بود: رستم،
قهرمان بزرگ ما! و من آن هیأت مردانه دشمن شکن در خیالم
نشست که خواب در چشم دشمنان ایران می‌شکست و سرودهای
غم‌آور دوران طاغوت به یادم آمد که دهها مرتبه، به دهها شکل
در شعرها دیده بودم که: رستم از شاهنامه رفت! شاعران
می‌خواستند بگویند: رستم‌ها برخیزید! رستمها برخیزید، ایران
در خطر است! و رستمها برخاستند و اینک تیر و کمان، گرز و
شمشیرشان را بر دیوار آویخته‌اند و خود در پی فروش جل و پلاس
آخردند و خرید يك بلیت ارزان قیمت به مقصد پاریس!

حال آن‌که باز دوباره شعاری در آخرین روزهای کوچه
انقلاب می‌خواندشان: رستم‌ها برخیزید!

□ نانوایی سرکوچه ما کنار در دکانش يك
تابلو اعلانات چسبانه تا همه روی آن اعلامیه‌
هایی را که می‌خوانند بچسباند و بقیه وقتی
در صف نان می‌ایستند، یا برای خرید آن
می‌آیند، بخوانند.
آن ماهها که رفت، روی این تابلو همیشه
پیامهای امام از پاریس بود و بعد تهران. بعد
سه‌گانه پیام چریکهای فدایی خلق، مجاهدین و
سازمانهای دیگر. پس از انقلاب، آخرین حملات
به روزنامه‌ها و بیشترین دفاعها از مطبوعات را
نیز بر همین تابلو خواندیم.
تابلو کوچک نانوایی ما، تجلی بزرگترین
مستاوردهای انقلاب ملت ایران علیه ستم و علیه

اختناق و علیه آن سفاک است، یعنی: آزادی.
براساس آخرین نوشته‌هایی که روی این
تابلو چسبانه شده، سایه شوم اختفای داربرسر
این تابلو می‌افتد. امروز و فرداست که این
تابلو یا تنها نشان دهنده يك عقیده و نظر
يك برداشت از حکومت باشد و یا اگر مقاومت
کند و چنین تباه نشود، يك روز صبح که
برای خرید نان برویم، جایش را خالی ببینیم
و یا شکسته‌اش را در جو.
اگر - خدای ناکرده چنین شود - محله
ما همدی بار انقلابی و تاریخی‌اش را از دست
داده است، چرا که همسایه‌های جوان لا که آن
شبهای عزیز، در پشت‌بام با آنها آشنا شدیم که



صادق طباطبائی

سرانجام پس از هفتها شایعه و شایعه‌سازی و مضمون‌پراکنی ، صادق طباطبائی ، یکی از روشن‌ترین چهره‌هایی که پس از انقلاب اسلامی آنتکار شد، شغل تازه خود را یافت و به جای عباس امیرانتظام شد معاون‌نخست‌وزیر و سخنگوی دولت .

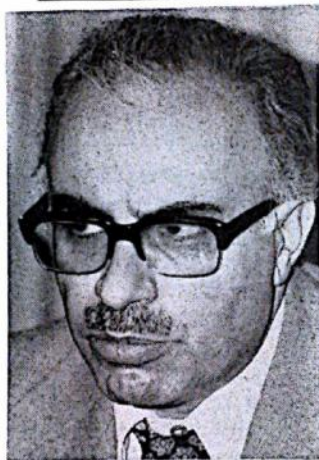
صادق طباطبائی که تحصیل‌کرده آلمان است، از نخستین منادیان واقمیت حکومت اسلامی ایران، در بیرون جهان بود . او در مأموریتی از سوی نخست‌وزیر ، در نخستین هفته‌های پس از استقرار دولت موقت جمهوری اسلامی به آلمان - جایی که سالها تمییدگاهتی بود و در آن به تحصیل اشتغال داشت - رفت ، و در یک سفر موفقیت‌آمیز دولت و مطبوعات صنایع و سرمایه‌گذاران آلمانی را متوجه حقایقی کرد ، که در آنجا نازگونه جلوه داده میشد .

صادق طباطبائی که خوش‌بین و خوش‌سیما، جوان و خوش‌پوش است ، سالها در بیروت و در پناه دائمی‌اش - امام موسی‌صدر - با مصطفی چمران - که او نیز به جای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر شده است و در آن زمان معاون صدر بود - و صادق قطب‌زاده که به عنوان ادامه‌دهندگان راه علی شریعتی فعالیت داشت .

نخستین سمت او در دولت موقت معاون سیاسی وزیر کشور بود . رفراندوم را برگزار کرد و شایعه رفتن او به‌جای دوستش به‌رادیو تلویزیون برسر زبانها بود ، تا این هفته که به جای امیرانتظام نشست ، با این قول که کارهای مربوط به برگزاری انتخابات مجلس خبرگهان را پایان بخشد و سرانجامی بدهد ، بعد ، علاء‌امروز هر دو سمت را به دوش می‌کشد .

صادق از بستگان نزدیک آیت‌الله طباطبائی قمی ، خواهرزاده امام موسی‌صدر است و هم خواهرش ، هروس امام - هسر سید احمد عینی

ناصر میناچی



در ابتدا شایع شد که در کابینهی بختیار عضو خواهد بود ، بعد ناگهان در کابینهی بازرگان پیدا شد ، آنهم به عنوان وزیر اطلاعات و سرپرست خیرات (اوقاف) که بعداً به ارشاد ملی تغییر نام یافت . دو سال پیش که میناچی برای فعالیت‌هایی علیه رژیم شاه به امریکا رفته بود ، با وجود آن که درگیریهائی با روشنفکران - متضایل به چپ - ایرانی فعال علیه رژیم شاه داشت ، در محافل مختلف حقوق بشر سخنرانی‌ها کرد . اینک او در معرض آزمونی قرار گرفته است، سوژه‌ایست برای کاریکاتوریت‌ها به‌عنوان سانورچی و مبارزه علیه آزادی مطبوعات . خود معتقد است دارد وسایل تامین آزادی را فراهم می‌آورد ، روشنفکران اما چنین نظری ندارند .

دارد . یحیی میرزا (یدر ایرج اسکندری) نیز، عباس اسکندری از نامداران کمونیسم ایران بود و اینک ایرج اسکندری وزیر کابینه قوام، نماینده مجلس و دبیرکل حزب توده ایران و اینک عضو کمیته مرکزی حزب .

از همین رو که هرگاه نام آنها پیش می‌آید، تداومی می‌شوند. از همین رو اشتباه شد. تاکید دیگری که لازم است. در مورد عنوان

با مطرح شدن پیش‌نویس لایحه مطبوعات، بررسی آن در جلسات طولانی و سرانجام آماده شدن آن برای طرح در هیات دولت و شورای انقلاب ، میناچی در راس شایعات قرار گرفته است. میناچی از سالها پیش با علی شریعتی‌هرزم و همگام بود و معتقد به نهضت اسلامی ، از بنیانگذاران حسینیه‌ارشد بود که یکی از مهم‌ترین مراکز اوج‌گیری نهضت اسلامی بود و بسیاری از روحانیون قشری و هم ساواک با آن درگیر بودند .

میناچی بعدها به لندن رفت، هنگام درگذشت دکتر شریعتی در آنجا بود و همراه دکتر یزدی، طباطبائی و قطب‌زاده و مجتهد شبتری حصار او را پس از انجام تشریفات مذهبی راهی زینیه (در سوریه) کردند .

میناچی از جمله کسانی بود که از نخستین روزهای بازشدن فضای سیاسی کشور نامش‌برسر زبان افتاد . او عضو کمیته حقوق بشر . نهضت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ... بود

در ابتدا شایع شد که در کابینهی بختیار عضو خواهد بود ، بعد ناگهان در کابینهی بازرگان پیدا شد ، آنهم به عنوان وزیر اطلاعات و سرپرست خیرات (اوقاف) که بعداً به ارشاد ملی تغییر نام یافت . دو سال پیش که میناچی برای فعالیت‌هایی علیه رژیم شاه به امریکا رفته بود ، با وجود آن که درگیریهائی با روشنفکران - متضایل به چپ - ایرانی فعال علیه رژیم شاه داشت ، در محافل مختلف حقوق بشر سخنرانی‌ها کرد . اینک او در معرض آزمونی قرار گرفته است، سوژه‌ایست برای کاریکاتوریت‌ها به‌عنوان سانورچی و مبارزه علیه آزادی مطبوعات . خود معتقد است دارد وسایل تامین آزادی را فراهم می‌آورد ، روشنفکران اما چنین نظری ندارند .

توضیح درباره اسکندری

هفته گذشته در مطلب «حزب توده دروغ می‌گوید» برای دومین بار اشتباهی در نوشتن نام آقای ایرج اسکندری رخ داد.

خاندان اسکندری، از خانواده‌های محترم و مبارز ایران بوده‌اند، صورت جلسات نشانه‌ها از آزادی‌بفرواهی سلیمان میرزا اسکندری

شاپور بختیار



پرداختن به شاپور بختيار، آخرين نخست وزير شاه ، به نشريه را دچار مشكل كرد . هفته پيش سيد و سياه ، گزارش روز تمام روي جلد خود را به او داده بودند . اين هر دو گزارشي هم در باره او داشتند كه در منتهاي امر جانبداري از او تلقى مى شد . اينجا همزمان شد ، با اميد ايران كه از 5 هفته پيش محاكمه شاپور بختيار را براساس مستندات و گفته ها منتشر مى كند و يك مجله ديگر . و همه اينها به دنبال اظهار نظر مهندس حسيني - يكي از رهبران جبهه ملي - بود كه در تيريز با دفاع از شخصيت او ، شايه و ابستگى اش به بيگانه را رد كرده بود .

انتشار همزمان اين مطالب ، همانقدر در بين مردم گفتگوهاي برانگيخته و حتى شايع شده كه اجازه داده شده او به کشور برگردد و فعاليت كند ، از سوي مقامات دولتي با بدبيني به عنوان يك مقدمه و زمينه چيني - و به گفته يكي از مقامات وزارت ارشاد ملي توطئه تلقى شده است . از سوي ديگر ، گفته ميشود طرفداران

بختيار در فرانسه دست اندرگار انتشار يك روزنامه فارسي اند ، خود او نيز خود را براي فعاليت هاي آماده مى كند - از شهر كوچكي در شمال پاریس ، كه اينك محقق شده كه در آنجا زندگى مى كند .

در باره شاپور بختيار بحث و سخن كم نيست . از نخستين روزي كه او نخست وزيري شاه را قبول كرد و در كانون فعاليت هاي سياسي كنور نشست ، تا امروز همواره در باره اش شايعاتي به گوش خورده است .

بيشترين سخني كه در باره او مى گویند اين كه : او با پذيرفتن سمت نخست وزيري شاه ، تمام سوابق مبارزه خود را فروخت و باخت ، چرا كه در غير اينصورت مى توانست الان عضوي در كابينه بازرگان باشد ، و يا يك فعال سياسي .

روزهاي آينده روزهاي انتشار اسنادي در باره او خواهد بود كه از سوي گروهى جمع آوري مى شود . از جمله عكسهاي او با ايدن ، چكهايي كه گفته ميشود در مقام رئيس اداره كار خوزستان از شركت نفت انگليس و از انگلستان - زمان مبارزات نهضت ملي نفت بسه سر كردگى مصدق - دريافت مى داشته است ...

احمد خميني



با انتشار فيلم و عكس سخنانى امام در روز شنبه ، كه حاج احمد خميني نيز پشت سر امام ايستاده بود ، شايعات مربوط به ستر او - به پاریس يا بلژيك يا استراليا - فروكش كرد . از نخستين روزي كه امام به تهران آمدند ، حاج احمد 3 تنها پسر امام كه در قيد حيات است 3 همه جا سايه به سايه امام بود و نگران پدر همه عادت كرده بودند كه در هر سخنراني يسا هر مراسمي ، او را پشت سر امام ببينند ، غيبت 2 ماهه حاج احمد خميني شايعات بسيار ايجاد كرده بود 3 ناگفته نماند ، از چندي پيش در روي پرده تلويزيون برعلاقي ماههاي اول ، هيچ كس پشت

سر امام نيست . ماههاي نخست گاه 20 تن خود را به پشت سر امام مى رساندند و آنجا مى ايستادند و مى نشستند 3 مى گویند دستوري در اين باره صادر شده است 3

محمد منتظري

سرانجام تضاد داخل حيات حاكمه در ارتباط با ليبي ، در چهارم يكي از بزرگترين طرفداران نزديكي ايران و ليبي بيرون زد : محمد منتظري . حاج محمد منتظري فرزند آيت الله منتظري ، متعلق به جناحي است كه در مقابل جناح معروف به امريكائي ، و بهر حال مخالف نزديكي ايران و ليبي جبهه گرفته اند .

ماه پيش وقتي 500 نفر به فرودگاه مهرآباد رفتند به قصد عنوان شده شركت در آئين سالگرد مراسم استقلال ليبي 3 در راس آنان محمد منتظري بود - خبرش براي نخست بار در تهران مسطور چاپ شد .

او در همدی اين مدت حتى در انتظار دولت و حيات حاكمه ، حتى پدرش را منتم به جانبداري از سياست امريكا در ايران مى كرد . او در تمام اين مدت از سوي بستگان و طرفداران امام موسي صدر زير فشار بوده است . از آنجمله دكتر يزدي ، قتلزاده و صادق طباطبائي و ... اما هر وقت توانست كار خود را كرد ، مثلا آمدن جلود به تهران ، رسيدنش به حضور امام كه گفته مى شود تا هنگام ملاقات امام از ست ملاقات كننده خبر نداشت - و اقامت يك هفته اش در قم از جمله اين اقدامات بود .

از سوي ديگر گفتني است كه مقدار زيادى از اسناد و مدارك ساواك و عليه فعاليت هاي سيا گفته ميشود در اختيار محمد منتظري است . هفته پيش وقتي ناگهان تهران را تب حمله منتظري تفنگدارانش به مهرآباد و سرانجام ستر مشكوك او در گرفت ، شايع شد كه همراه او 10 چمدان سر بسته بزرگ نيز خارج شده است ، ظيرغم آنها كه محتويات اين چمدانها را پول و جواهر مى دانستند ، طرفداران منتظري معتقدند كه آنها اسناد و مداركي بوده است كه بعدا صدای آن بلند ميشود .

بهر حال منتظري باهمی سروصدايي كه مخالفان در تهران براى انداختند ، سخنگوي دولت از دستور نخست وزير براى دستگيريش ياد كرد و راديو تلويزيون نيز خبري پخش كرد دال بر اينكه دادستان دستور دستگيري او را صادر كرده است .

هفته سر کوبی مجاهدین خلق ایران

در میان همه خبرهای هفته، سخت‌گیریها و موضع‌گیریهایی که در برابر سازمان مجاهدین خلق ایران وجود داشت، از همه تأثیرانگیزتر و به مرگ انقلاب نزدیکتر بود. از خبرهای دیگر ملی کردن واحد های صنعتی و معدنی، مذاکرات دولت

و همافران، رد لایحه مطبوعات بوسیله کانون نویسندگان، سردرآوردن محمد منتظری از لیبی، حمله به فرودگاه اهواز، سر و صداهای تازه‌ای که درباره کیهان برخاست، زد و خورد دردانشگاه تبریز و... از همه مهمتر بود.

نام سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانی که در تمام سالهای سیاه یکی از دو جبهه مستقیم درگیر با حکومت طاغوت بود و بیشتر از هر سازمانی از طرف شاه سابق کوبیده می‌شد، این هفته، بیشتر از سایر سازمانهای سیاسی بر سر زبانها بود. منشا بحثها، محمد رضا سعادت عضو کمیته مرکزی سازمان و زندانی سیاسی امروز بود که پس از رهایی از دست دژخیمان ساواک، اکنون بدست میراث‌خواران آن سازمان آزار می‌بیند. در هفته گذشته دوبار بخاطر رهایی او در تهران راه‌پیمایی صورت گرفت که دومی آن که بوسیله دانشجویان مسلمان دانشگاههای واقع در تهران ترتیب داده شد، بسیار عظیم بود و مایه هراس حاکمیت سیاسی کنونی شد. تا آنجا که با یادرمیانی آیت‌الله طالقانی تحصن خانواده‌های شهدای مجاهد پایان گرفت و راه‌پیمایی‌های احتمالی متوقف ماند.

این راه‌پیمایی در روز چهارشنبه هفته پیش، نخستین روزی که تهران مصور در تهران انتشار یافت از دانشگاه تهران شروع و به دادگستری ختم شد. سیل عظیم جمعیت که در این راه‌پیمایی شرکت جست بود، یادآور نخستین راه‌پیمایی‌هایی بود که بزیر الکندن طاغوت از تاج و تخت را در هدف داشت. جمعیت بسیار بود. رقم درستی نمی‌توان داد. برخی حدود دویست هزار و برخی صدها هزار و بعضی بیش از صد هزار نوشتند. اینقدر هست که جمعیت تظاهرکننده که خیابانهای بسیاری را تسخیر کرده بود، از صد هزار بیشتر بود. تظاهرکنندگان فریاد می‌کردند: سعادت، سعادت آزاد باید

مردد... توطئه آمریکا افشا باید گردد.

خیابان‌های تهران از فریاد جمعیت به‌خود می‌رزید و پایه‌های حکومت بازرگان با این فریادها ست می‌شد. اما مرتجعان مانند همیشه بی‌کار نشسته بودند و مزدوران خود را برای جلوگیری از حرکت جمعیت به دانشگاه گسیل داشته بودند. این گروه هم‌جا به آزار جمعیت مشغول بود، بویژه در جلو دادگستری که چندتن را زخمی کرد. اما تظاهرکنندگان هرگاه به اینگونه موانع برخورد می‌کردند، شعار می‌دادند: وای به روزی که شود آشکار

نقش تو ای مرتجع جیره‌خوار
شعار غریبی بود و از زهرا خانم بی‌نوا تا
بالادست‌ترین مرتجعان و مزدوران را که در حکومت کنونی نقش دارند، در بر می‌گرفت. این اولین بار بود که چنین شعاری سر داده می‌شد و مرتجعان و مزدورانشان را در هدف تظاهرات می‌نشانند.

با وجود همه مزاحمت‌هایی که فراهم شد، جمعیت عظیم به دادگستری رسید. جمعیت بیشتر از آن بود که بوسیله چماق‌داران خیابانی بتوان جلو آنرا سد کرد. تظاهرکنندگان در قطعنامه‌ای که خواندند، خواستار آزادی بی‌قید و شرط سعادت شدند، اما از آنجا که این تظاهرات فقط بخاطر محمد رضا سعادت ترتیب داده شده بود، سخن از زندانیان سیاسی دیگر به میان نیامد. اما بطور بالقوه این آمادگی نشان داده شد که مردم ایران از این پس در برابر ظلم و ستم ساکت نخواهند نشست و آزادی همه زندانیان سیاسی خود را به هر ترتیب طلب خواهند کرد.

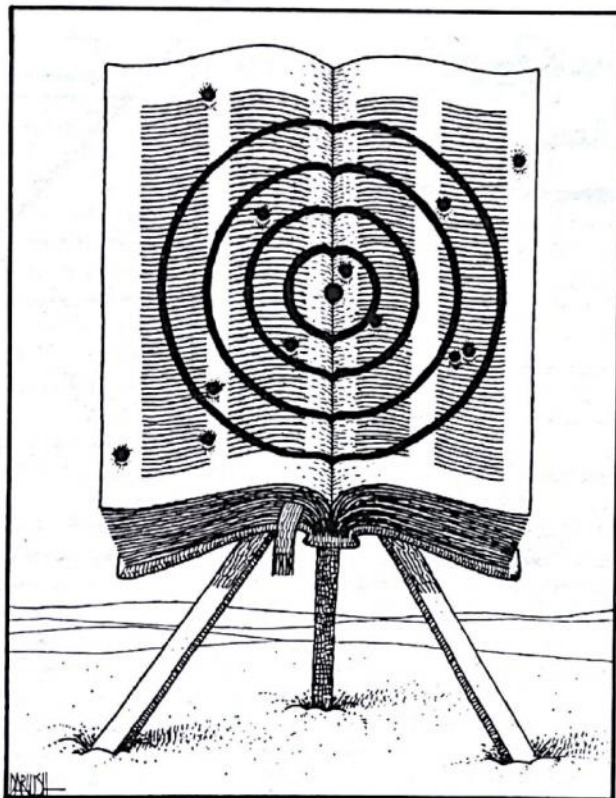
نونه‌اش مادر رضایی‌ها که این روزها در پیشاپیش صف اعتراض نشسته است و دل‌السرده‌ای دارد. پس از این راه‌پیمایی بود که تحصن خانواده های شهدا به درخواست آیت‌الله طالقانی خاتمه یافت. و سه تن اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق که در یورش مجیدیه به بند کشیده شده بودند، آزاد شدند.

اما سعادت هنوز آزاد نشده است چنانکه همسر او پس از ملاقات با او اعلام کرده، در زندان شکنجه هم شده است. سعادت در این ملاقات به همسر خود گفته است که شکنجه‌گران خود را افساء خواهد کرد و نیز گفته است کسی که از او بازجویی می‌کند بیست سال است که به این کار مشغول است!

اما عقب‌نشینی سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه درست و منطقی به نظر نمی‌آید: زیرا درست همزمان با این حالت بود که دفتر آنان در قم و مشهد مورد حمله شدید پاسداران انقلاب اسلامی واقع شد. مجاهدین در اعلامیه‌ای که درباره این وقایع انتشار دادند جزئیات وقایع را بازگفتند. این اعلامیه‌ها به قدری نازرانگیز و ناراحت‌کننده بود که اشک از چشم هر انسانی جاری می‌ساخت. مجاهدین در نامه‌ای که خطاب به آیت‌الله خمینی نوشتند درباره حمله به دفتر خود در قم و نیز تحریکات وسیعی که این روزها بر علیه مجاهدین خلق ایران صورت می‌گیرد تذکر دادند. مطابق آنچه در این نامه آمده در قم علاوه بر اینکه به دفتر آنان حمله کرده‌اند، آنها را با ضرب و شتم به کمیته برده‌اند و وضع بگونه‌ای بوده است که یکی از مسئولان کمیته هم از دیدار آن حالت برسر خود می‌زده است.

همه این شاعتها به یکسو، صحنه سازی‌های پس از آن بسوی دیگر. قسمتی از نامه را بخوانیم و زشتی ماجرا را بیشتر دریابیم:
«شرم‌آورتر از همه این است که مهاجمین پس از تصرف محل ساختمان جیش (که قبل از انقلاب مرکز سازمان زنان شهر قم بوده است) وسایل آن را در معرض تخریب و غارت قرار داده و پس از ورود به انبار و دست یافتن به لوازم سازمان زنان (که جنبش قم آنها را برای تحویل به مقامات مسئول در انبار نهاده و قفل کرده بود) قرصهای ضد حاملگی و سایر اشیاء و وسایل زنانه را با صحنه‌سازی بسیار و فحاشانه‌ای در معرض عکس برداری و فیلم‌برداری خبرنگاران قرار داده و عکسها را سریعاً در میان مردم پخش می‌کنند و مدعی می‌شوند که اینجا مرکز فحشاء بوده است!»

مطابق مفاد همین نامه حمله به سازمان مجاهدین



انفجار در خط لوله و گاز

انفجار در لوله‌های نفت و گاز در جنوب، از خبرهای نگران کننده هفته بود. بمداظهر روز شنبه لوله‌گاز آغاچاری و لوله نفت‌خا منطقه در کیلومتر ۸۰ جاده آبادان - ماهشهر منفجر شد و ایجاد آتش‌سوزی کرد. علت انفجار هنوز معلوم نیست. جریان نفت و گاز لوله‌ها بی‌درنگ پس از انفجار قطع شده تا آتش‌سوزی پایان گیرد و ترمیم لوله‌ها آغاز شود. میزان خسارت هنوز اعلام نشده ولی بی‌تردید زیاد است. بویژه آنکه بنابر گزارشها قسمت وسیعی از راسر اطراف نیز بر اثر پخش مواد نفتی در حوال اشتغال است.

— مقاله احمد شاملو
— مقاله سعید بهنود
... و بقیه صفحات مربوط به رویدادهای ایران در صفحات آخر مجله

زدخورد در دانشگاه تبریز

بیم اینکه ایران به وضع لبنان یا ترکیه دچار شود، اندک اندک به تحقق می‌پیوندد. دانشگاه تبریز روز جمعه گذشته شاهد درگیری طرفداران سازمان چریکهای فدایی خلق و حزب کارگران سوسیالیست از یک طرف و حزب الهی و مذهبیون از طرف دیگر بود. ماجرا از این قرار است که دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تبریز ترتیب داده بودند و در اتنای سخنرانی سخنگوی سازمان، گروهی تکبیرگویان وارد جلسه شدند و جلسه را بهم زدند و سخنران را زخمی کردند. بدینسان زدو خورد بین دو طرف آغاز شد و ساعتها طول کشید و گفته می‌شود تا نیمه‌های شب ادامه داشت. در پی این زد و خوردها، کارگران و دانش‌آموزان و دانشجویان هوادار سازمان چریکها اعلامیه‌هایی منتشر کردند و چگونگی واقعه را به اطلاع مردم رساندند.

خلق ایران در دیگر شهرستانها نیز شروع شده است. از جمله آنکه در اصفهان شایع کرده‌اند که فستی از ذوب آهن را مجاهدین خلق به آتش کشیده‌اند. نیز در همین نهر عده‌ای را اجیر می‌کنند که اعلامیه‌ها و پلاکارتهای مربوط به میلاد حضرت ولی‌عصر (عج) را پاره کرده و در مقابل سوال و اعتراض مردم بگویند که: «ما از مجاهدین هستیم!»

در مشهد نیز وقایع منابهی رخ داده است، منها در اینجا مساله حادثه شده و نیراندازیهای را بوسیله پاسداران سب شده است، بگونه‌ای که چند تن مجروح شده‌اند. در این شهر پنجشنبه شب برسر مجاهدین خلق، ایران ریخته‌اند. نامشان از چهارسو دفتر مجاهدین را محاصره کرده بسوی تهبانان سازمان مجاهد نیراندازی می‌کنند و به آنها می‌گویند سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند و تسلیم شوید. مجاهدین می‌پرسند: «شما چه کاره هستید» پاسخ می‌دهند: «پاسداران انقلاب اسلامی، اگر تسلیم نتوید، همه گشته می‌شوید» مجاهدین پاسخ می‌دهند: «ما هرگز تسلیم نمی‌شویم و اسلحه را بر زمین نمی‌گذاریم حتی اگر کشته شویم ولی از اسلحه‌هم هرگز عله شما استفاده نمی‌کنیم.»

پاسداران شروع به تیراندازی می‌کنند و دو تن در این تیراندازیها مجروح می‌شوند. مردم از مجاهدین حمایت می‌کنند و نیمه شب بسوی دفتر سازمان جوانان انجهد به راه می‌افتند، اما اوپاش به جان آنها می‌افتند و آنها را نیز آرام نمی‌گذارند. قضیه بقدری حاد شده که این درگیریها از ساعت ۳:۳۰ پس از نیمه شب پنجشنبه تا ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر روز جمعه ادامه یافته است.

بدین ترتیب ارتجاع يك حمله سراسری را به سازمان مجاهدین خلق ایران تدارك دیده و به عمل درآورده است و معلوم نیست تا زمانی که مجله بدست شما برسد در نقاط دیگر ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. اما مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران با ارتجاع ادامه دارد و در این باره بیشك مردم و سازمانهای دیگر ساك نخواهند نشست.

روی جلد

آنهاکه چهره بسته‌شان، چهره بندشان تنها شخصیت آنهاست. هدره، برای آنها که نه چهره می‌پوشانند، نه نیازی به اینکار دارند. نه از حساب باک دارند. نقاشی درخشانی از ژاپریزکس،

ملی کردن واحدهای صنعتی و معدنی

در بین خبرهای دولتی درشت‌تر و درخشانتر از همه ملی کردن صنایع بزرگ بود.

روزنامه‌های پنجشنبه خبر دادند که دولت صنایع بزرگ مشتعل بر صدها واحد صنعتی و معدنی را ملی اعلام کرده است. همزمان با این خبر قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که از تصویب شورای انقلاب گذشته است، انتشار یافت مطابق بند «ب» این قانون صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آنها از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضييع حقوق عمومی به ثروتهای کلان دست یافته‌اند و برخی از آنها از کشور متواری هستند، به تملك دولت درمی‌آیند. افراد مشمول این ماده عبارتند از:

- جعفر اخوان
- حبیب ثابت
- گروه فرمانفرمائیان
- علی رضائی
- محمود رضائی
- مراد اریه
- رسول وهابزاده
- احمد خیامی
- محمود خیامی
- منصور یاسینی
- محمد رحیم ایروانی متقی
- محمد تقی برخوردار
- اکبر لاجوردیان
- قاسم لاجوردی
- احمد لاجوردی
- سید محمود لاجوردی
- حبیب لاجوردی
- علی اصغر پیروی
- محمد علی مهدوی
- خسرو ابتهاج
- آذر ابتهاج
- ابوالحسن ابتهاج
- حین دانشور
- علینقی عالیخانی
- مرتضی رستگار جواهری
- رضا رستگار اصفهانی
- عبدالحمید اخوان کاشانی

روزنامه نگاران لایحه مطبوعات را رد کردند

۵ - اینکه پیشنهاد نمایندگی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را در باره ایجاد سازمانی بنام «نظام مطبوعات» (مانند نظام پزشکی) و نیز واگذار کردن جرم‌های مطبوعاتی به آراء محاکم صالح دادگستری به کلی نادیده گرفته است.

۶ - اینکه باظهار نظر های آشکار برخی از مقام های بلند پایه وزارت ارشاد ملی که در مطبوعات انتشار یافته مغایرت اصولی دارد.

از لحاظ ما امضاء کنندگان زیر: نویسندگان، خبرنگاران، مترجمان، دبیران، سردبیران مطبوعات که با هر نوع اختناق و سانسور مطبوعات بدتد مخالفتیم و نیز اعتقاد راسخ به آزادی مطبوعات و جلوگیری از هرگونه بی‌بندوباری در امر مطبوعات داریم، قابل قبول نیست. و آنچه در این زمینه مورد تأیید است همان پیشنهاد مندرج در بیانیه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات است که در سرمقاله بولتن ۶ تیر ۱۳۵۸ این سندیکا زیر عنوان «نه اختناق، نه هرج و مرج» نیز انعکاس یافته است.

هیأت تحریریه تهران مصور با انتشار این نامه سرگشاده حمایت و پشتیبانی خود را از هفاد آن اعلام می‌دارد و نیز اعلام می‌دارد که در زمینه قانون مطبوعات، هواره تصمیمات سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را محترم می‌شمارد.

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، در اولین روز هفته نامه‌ای سرگشاده انتشار دارد و در آن لایحه مطبوعات را به دلایل متعدد غیر قابل قبول اعلام کرد. متن این نامه که به تقریب همه اعضای سندیکای نویسندگان و خبرنگاران آن را امضاء کرده یا پشتیبانی خود را از آن اعلام داشته‌اند به این شرح است:

آنچه به نام پیش‌نویس قانون مطبوعات در وزارت ارشاد ملی بررسی و تهیه شده است، با توجه به دلایل زیر:

۱ - این که مبتنی بر قانون اساسی مشروطه سلطنتی است، نه بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی که هنوز به تصویب نرسیده است.

۲ - اینکه مغایر با کلیه اصول و موازینی است که جامعه انقلابی ایران و روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی در باره آزادی انتشار عقاید و افکار قبول کرده، و حرمت از آن را متعهد شده‌اند.

۳ - اینکه سرنوشت مطبوعات و تمام دست‌اندرکاران مطبوعات را، نه در اختیار رکن قضائی و آراء محاکم صالح دادگستری، بلکه به زیر تسلط و حاکمیت بخشی از رکن اجرائی قرار داده است.

۴ - اینکه حتی نسبت به قانون مطبوعات محرم الحرام ۱۳۲۶ هجری قمری، ارتجاسی و عقب‌مانده است.

- عبدالحمید قدیمی نوائی
- مهدی بوشهری
- مراد پناهپور
- علی‌نقی اسدی
- طاهر ضیائی
- علی حاج طرخانی
- عنایت بهبهانی
- کاظم خسروشاهی
- محمد خسروشاهی
- برادران فولادی
- مهدی نمازی
- اسدالله رشیدیان

- علی شکرچیان
- رضا شکرچیان
- ابراهیم هزین‌راد
- عبدالحمید اعلم
- مهدی میراشرفی
- مهدی مرندی
- سعید هدایت
- محمد ابونصر عضد
- برادران عمید حضور
- حسن هراتی
- مرتضی رحیم‌زاده خوئی
- عبدالحمید قدیمی نوائی



* حضرت آیتالله شریعتمداری از چندی پیش تمام قرارهای مصاحبه خود را لغو کردند که متأسفانه اولین آن از مجله تهران مصور بود به هر جهت در تناسی که با دفتر ایشان در قم و همچنین نماینده ایشان در تهران گرفته شد اظهار داشتند که حضرت آیتالله شریعتمداری فعلاً تحت هیچ شرایطی حاضر به مصاحبه با هیچکدام از خبرنگاران ایرانی و خارجی نیستند و فقط مراجعان مذهبی خود را می‌پذیرند.

* یکی از فیلمسازان مشغول تهیه فیلمی درباره اتفاقات چندماهه اخیر است. تا اینجای مسئله چندان مهم نیست، ولی نکته جالب این است که این فیلمساز در آغاز نام فیلم خود را « انقلاب » نهاد ولی اکنون که مشغول تهیه مابقی فیلم است، با اعتقاد کامل نام فیلم خود را به « شورش » تبدیل کرده است.

* جلسات نویسندگان هر هفته با شوری بیشتر از هفته قبل تشکیل می‌شود. در این جلسات که اکثر روشنفکران در آن شرکت دارند، تضادهای جالبی وجود دارد.

اعضای کانون تقریباً هر هفته به این مشکل بر می‌خورند که آیا مبارزه آنها، باید منتهی باشد، یا سیاسی و یاسفنی - سیاسی.

جوانترها با صفتی - سیاسی میانه بیشتری دارند. یا بهتر بگوئیم با سیاسی. و نظرات مخالف همیشه از سوی چندتن از منترها که بسیار هم محافظه کارانه صحبت می‌کنند، ابراز می‌شود.

و در میان جمیع، خصوصاً جمیع پایه‌سن گذشته‌ها، بیشترین امتیاز و ابراز نظریه‌های رادیکال از سوی شاملو - ساعدی و براهنی می‌باشد.

* فرهنگسرای نیاوران به فیلمسازان متعهد اعلام کرده است که تمام فیلمهای توقیف شده آنان را طی جلساتی نمایشی خواهد داد! ولی فیلمهای رضا علامرآده که مورد قبول هیئت برگزارکننده قرار گرفته بود، بعد از چندروز عودت داده و

منوع‌النمایش اعلام شد. به گفته علامرآده دلایلی که برای رد نمایش فیلم آورده‌اند واهی و غیر منطقی است.

* آگهی فروش روغن درت مایزول آلمانی که هر روز در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می‌شود داستان جالبی دارد. بعد از انقلاب از شخصی به نام مرعی حدود ۶ میلیون تومان روغن مایزول به نفع بیت‌المال از طرف کمیته ضبط شد.

پس از چندی خبر روغنها از گاراژی در خیابان مازندران - متعلق به آقای فتح‌اللهی - آمد و اینکه روغنی که در بازار آزاد ۶ تا ۷ تومان قیمت داشت به ۱۳ تومان آنهم به صورت عمده، فروخته می‌شود.

خریداری که برای خرید مقداری از روغنها به گاراژ مراجعه کرده، با استدلال فروشنده مواجه می‌شود که: این روغنها مال آقای بنی‌صدر است و ما فقط فروشنده‌ایم.

این پاسخ روشن‌کننده ارتباطی است بین روغنها و بنی‌صدر که هر روز آگهی فروش آن در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می‌شود.

* اخیراً شهرداری تهران اسنالت چندمنطقه از جنوب‌شهر را به مناقصه گذاشت و در این مناقصه شرکت « راه ور » موفق شد که عهده‌دار این مسئولیت عظیم باشد. گمانتی است که یکی از سهامداران شرکت « راه ور » آقای توسلی شهردار تهران است.

* یکی از شیها، به علت بی‌توجهی راننده اتومبیل دکتر یزدی چیزی نماند بود که دکتر یزدی و محافظینش مورد اصابت گلوله قرار گیرند. راننده که متوجه ایست پاسدار شب‌نشده بود، همچنان به راه خود ادامه می‌دهد که پاسدار شب‌مجبور به تیراندازی می‌گردد.

پس از توقف اتومبیل پاسداران متوجه می‌شوند که دکتر یزدی و محافظین او - که گویا از ورز شکاران و وزنه‌برداران هستند سر نشینان

اتومبیل‌اند. به گفته یکی از پاسداران ۷ علاوه بر محافظین دکتر یزدی خود ایشان هم مسلح به اسلحه کمری بودند.

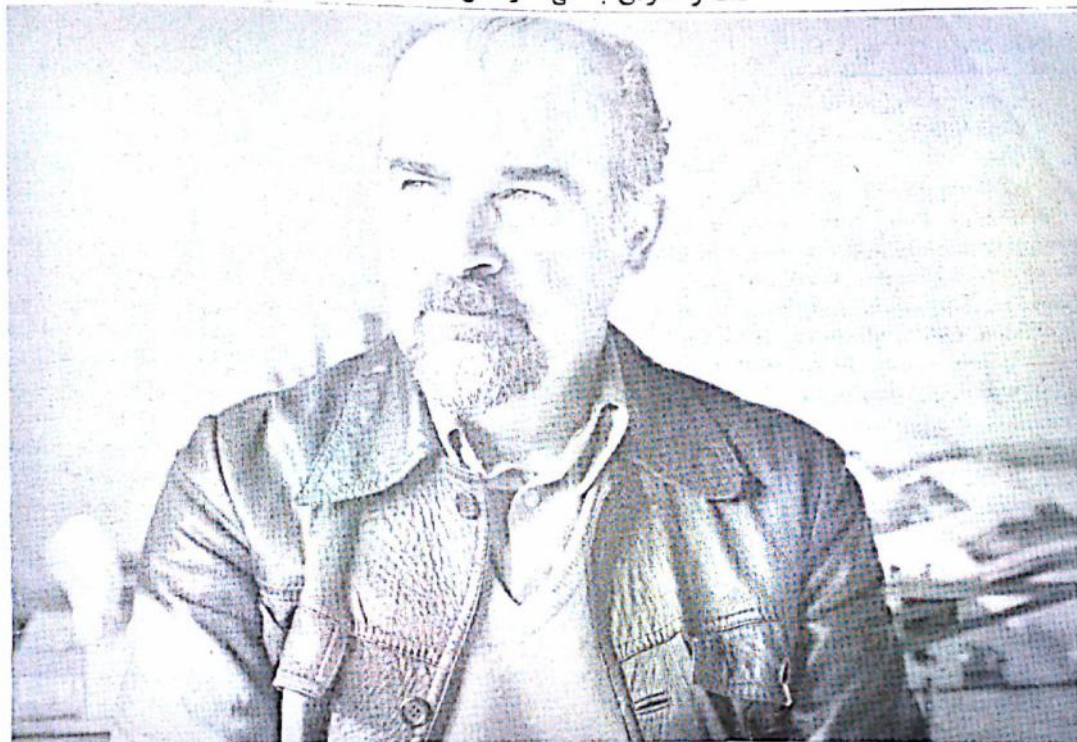
* از هنگامی که مساله مصادره اموال مددومان و محکومان دادگاههای انقلاب مطرح شده، افراد کمیته‌ها در موارد گوناگون وارد عمل شده‌اند و درپاره‌ای موارد با اعمال خشونت و بی‌حرمتی خانواده محکوم را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و یا اموالشان را از زیر پا و جلو چشمتان به محل دیگر انتقال داده‌اند.

پس از شکایاتی که در این زمینه به مقامات مشغول رسید و تاکید چندتن از مقامات دادگاههای انقلاب (از جمله آقای امیر حسینی و آیتالله آذر قمی) بر اینکه تنها اموال نامشروع باید ضبط و مصادره شود، و همچنین اعلام آیتالله‌العظمی شریعتمداری که اصولاً در اسلام چیزی به نام مصادره اموال وجود ندارد و وارثان مددومان نسبت به ماترک حشرعی دارند ۷ اجرای احکام مصادره به بنیاد مستضعفان محول شد.

اما مأموران این بنیاد نیز در حملات برق‌آسا به منازل مردم ریختند و در چندین مورد موجب ناراحتی و بی‌حرمتی نسبت به افسراد خانوادہ محکومان شدند. در این زمینه تاکنون شکایات های فراوانی به دادستان کل دادگاههای انقلاب رسیده و اخیراً « محمود عنایت » در مقاله خود در نگین نیز به موردی اشاره کرد که در آن هسر یکی از محکومان را بالباس زیر و بی‌بالپوش کافی از خانه خود بیرون کرده‌اند.

به دلیل جوحاکم برجامه، تاکنون دادخواهی های خانواده محکومان دادگاه انقلاب - که پاره‌ای از آنها در وضع مالی و روحی ناراحت - کننده‌ای بسر می‌برند - کمتر به جایی رسیده و مسئولان حمله به خانه‌های مردم یا ناشناخته در کمیته‌ها به انجام وظیفه ادامه می‌دهند و یا با وجود شناخته شدن همچنان پشت میزهای خود در بنیاد مستضعفان هستند.

گفت و شنودی با علی اصغر حاج سیدجوادی



* پدران ما به اشتباه فکر می کردند که بازگونی استبداد قاجاری هدف است

تنها راه سوسیالیسم با توجه به قوانین مذهبی است

می خواستیم نظر شما را درباره
اوضاع کنونی جامعه بدانیم و بویژه
ارزیابی شما را از انقلاب و بسی
که پس از پیروزی ظاهری یافته است ؟
- وضعیت کنونی مولود و واسطه به
وضعیت گذشته است . ما سالها در احسان و سکوت
به سر برده ایم انقلاب ما دنباله انقلاب مشروطه
و نهضت ملی شدن نفت است . هر دوی این حرکتها
دو خصوصیت اساسی داشته اند « مبارزه با استعمار »
و « مبارزه با استبداد » در جشن مشروطه

فروزان نگاه دارند . پس از قیام اما
تصویری که نیروهای آگاه جامعه از
او داشتند شکست یا دست کم ترک
برداشت . حاج سید جوادی با حکومت
تازه و حوادث جدید و رویدادهائی که
از هر سوی کشور چون موج می آیند ،
چگونه برخورد می کند ؟ این انگیزه
گفت و گوئی با اوست که در اینجا
می خوانیم .

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
در تمام سالهای اختناق در ایران چهره ای
مبارز داشت . او را همگان با مقالات
اعتراض آمیزش می شناسند ، در طول
قیام او با اعتراض های متعدد و
شجاعانه اش ، چهره ای مبارز ماند . نشریه
جنبش سیاسی که به همت او انتشار
هی یافت ، قیام را مدد می کرد تا به
سرانجام خود نزدیک شود و امید را در
دلها زنده نگه می داشت تا شعله قیام را

— تداوم انقلاب درگرو دگرگونی
 بافت اقتصادی جامعه است و تحقق این امر به
 سازمان سیاسی رزمنده با برنامه ای انقلابی
 نیاز دارد. برای تشکیل يك سازمان
 انقلابی شرایط دموکراتیک یکی از
 حیاتی ترین زمینه هاست. از طرفی ما شاهد
 گسریتهای انحصارطلبانه هم در دولت
 وهم در شورای انقلاب هستیم و این
 می تواند شرایط تشکیل چنین سازمانی
 را نابود کند. از طرف دیگر شما یکی از
 کسانی هستید که ناهدی از فرهنگ رهبری
 دفاع کرده اید. اکنون نظرتان درباره
 پیدایش این گسریش ضدموکراتیک
 چیست؟

— در جامعه ای که فاقد هر نوع سازمان
 سیاسی بود پیدایش گرایتهای انحصارطلبانه
 غیرمنتظره نبود. مردم ما فشار خود را متوجه
 نقطه ای کردند که بیشترین ستم را بر ملت روا
 داشت یعنی رژیم. مردم درک کردند هیچ حرکتی
 در جامعه امکان پذیر نیست مگر آنکه پوسته نظام
 سیاسی از میان برداشته شود اما این فقط يك وسیله
 بود. هدف باید تحقق جامعه نوین باشد. اما
 جامعه ما فاقد وسیله تحقق چنین هدفی است.
 انقلاب ما يك انقلاب فعال نبود يك انقلاب
 انفعالی بود، انقلاب فصال از يك نقطه شروع و
 بتدریج ساخته میشود مثل کوبا، چین، شوروی،
 انقلابهایی که در طی سالیان تخریب شدند و برنامه ها
 و کادرها در جریان انقلاب بوجود آمدند اما در انقلاب
 ما يك خلاه وجود دارد. هنوز روابط استبدادی
 و استعماری برجاست. بعد از پیروزی قیام يك
 رهبری متمرکز و طبق برنامه بوجود نیامد بلکه
 رهبری تقسیم شد دولت، شورای انقلاب،
 کمیته ها و رهبری اصلی یعنی آیت الله خمینی. این
 مراکز بجای اینکه بتدریج بهم نزدیک شوند،
 در مقابل هم قرار گرفتند. در کلیه انقلابها شورای
 انقلاب مرجع است انتخابی که وظیفه قانونگذاری
 را به عهده دارد و دولت مرجع اجرائی است اما
 در ایران شورای انقلاب هم مرجع اجرائیست هم
 مرجع تصمیم گیری و هم انتصابی است و دولت
 بجای اینکه يك واحد سیاسی باشد يك واحد
 بوروکرات و اداری است. دولت در امور سیاسی
 دخالت نمی کند. انحصارگرایی به این دلیل رشد
 کرده است که ما فاقد يك تشکل سازمانی هستیم
 رهبری در يك فرد متمرکز شده و این حالت پدید
 سالاری که کسی بدون مشارکت فعال مردم مصلحت
 آنها را تعیین کند يك نوع دیکتاتوری است و
 بایستی از بین برود.

بنیادی در نظام اجتماعی — اقتصادی جامعه. اما
 در گذشته برای تحقق چنین هدفی که نیروی
 قدرتمند سیاسی که دارای برنامه سیاسی تحول
 باشد وجود نداشت. بنابراین جنبش مشروطه و
 نهضت ملی شدن نفت در همان مراحل اولیه متوقف
 شد. جنبش مشروطه با تضعیف استبداد قاجاری
 در جامعه ای که کیفیتی فئودال — سرمایه دار بسا
 حاکمیت بزرگ مالکان و زمین داران بود متوقف
 شد و نیروهای توده ای جامعه آگاهی سیاسی لازم
 را برای تحول نداشتند و در يك سازمان سیاسی



مشکل نبودند. با استفاده از همین سمع بود که
 استعمار به انکاء روابط خود با اقتدار ارتجاعی
 و فئودالی دستاوردهای انقلاب را از بین برد.
 در نهضت ملی شدن نفت هر چند چیزی بنام جنبه
 ملی وجود داشت که دارای پلر رهبری سیاسی بود
 اما فاقد هر نوع تشکل سازمانی — سیاسی بسود
 و برنامه ای برای تداوم انقلاب نداشت و به
 همین دلیل بود که این جنبش نیز شکست خورد.
 در شرایط فعلی اگر گمان کنیم که تغییر رژیم
 کافی است مسایل را ساده کرده ایم و اگر چنین
 فکر کنیم مشکلات مفرنجی نظیر تشدید بحران
 اقتصادی، بیکاری، خشکی مردم و فرسودگی
 روحیه انقلابی بتدریج افزایش خواهد یافت و
 در صورت ادامه بحران اقتصادی شورش های کور
 در بین کارگران و دهقانان بوجود خواهد آمد که
 منجر به هرج و مرج اجتماعی خواهد شد و این وضع
 زمینه تسلط فاشیسم را بوجود خواهد آورد.
 چرا که بحران های مداوم سیاسی روحیه مردم را
 برای بازگشت به یک نوع امنیت بورژوازیانه و
 کاسیکارانه آماده خواهد کرد. نگرانی اصلی
 من اینست و تنها راه پرهیز از این سرنوشت
 دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی جامعه است.

مبارزه با استعمار تحت الشعاع مبارزه با استبداد
 قرار گرفت چرا که سلطنت قاجاریه به حد اکثر
 فساد رسیده بود و ترقی خواهان در جستجوی
 عدالت و آزادی بودند. در نهضت ملی شدن نفت
 هم این دو خصوصیت وجود داشت ولی مبارزه
 ضد استعماری در درجه اول اهمیت بود. مبارزه
 با شمار ملی کردن نفت شکل گرفت اما در همین
 حد متوقف شد. هر چند اگر ادامه می یافت به
 مبارزه ضد استبدادی هم گسترش می یافت. بطور کلی
 این دو عامل همیشه محور مبارزه با مردم بوده و
 در انقلاب کنونی این دو عامل به اوج آگاهی مردم
 رسیده و ملت بدون تردید با آگاهی بیشتری رابطه
 بین استعمار و استبداد را تشخیص داد. ملت
 درک کرد که هیچ يك از این دو عامل را نمی توان
 بدون دیگری نابود کرد. هدف انقلاب کنونی
 ریشه کن کردن این دو عامل بود به اضافه عامل
 دیگری که بعد از انقلاب شدت مطرح شد یعنی
 جلوگیری از نفوذ مجدد استعمار و استبداد. پدران
 ما به اشتباه فکر کردند که واژگونی استبداد
 قاجاری هدف است و با از بین بردن آن می توان
 به دموکراسی و عدالت رسید. اما امروز خوشبختانه
 قشرهای روشنفکر جامعه می دانند که رفتن شاه
 و نابودی رژیم فقط يك وسیله است و اگر بازم
 مثل گذشته بانکچه به روحیه بورژوازی لیبرال
 و از بین بردن پوسته های استعمار و استبداد انکفا
 کنیم و ریشه ها را دست نخورده باقی بگذاریم
 ریشه ها جوانه خواهند زد. نگرانی اصلی من است
 که انقلاب ما عوامل بازدارنده استبداد و استعمار
 را در داخل سازمان انقلابی خود بوجود نیاورد
 و اگر این عوامل بوجود نیایند یعنی اگر نظام
 اجتماعی و اقتصادی دگرگون نشود و کلیه آثاری
 که سرمایه بین المللی را با ارتجاع داخلی پیوند
 می دهد نابود نشود هیچ صانعی وجود ندارد
 که يك بیست و هشت مرداد دیگر نداشته باشیم.

تداوم انقلاب

— نهضت مشروطه و جنبش ملی کردن
 نفت نتوانستند تداوم یابند و انقلاب را
 بادگرگونی بافت جامعه گسترش دهند.
 توقف در فرایند انقلاب مرگ انقلاب را سبب
 شد و انقلاب به علت رکود خود به اهداف
 اولیه خویش نیز دست نیافت. در شرایط
 کنونی برای تضمین پیروزی انقلاب و
 تداوم آن چه باید کرد؟

— در مشروطه و جنبش ملی کردن نفت مسا
 يك نظام اجتماعی را که بلافاصله جایگزین نظام
 کهن شود نداشتیم. تداوم انقلاب یعنی دگرگونی

وحدت نیروها

— تحول بنیادی روابط اقتصادی—

اجتماعی جامعه به مبارزه پیگیر علیه سرمایه‌داری نیازمند است بانوجه— به وابستگی طبقاتی هیات حاکمه و ناتوانی آنان در رهبری چنین حرکتی، به نظر شما چه نیروی باید جایگزین هیات حاکمه فعلی شود تا بتواند چنین رسالتی را انجام دهد؟

— شکل رهبری کنونی به این علت که

مولود وضع گذشته است، نمی‌تواند بصورت یک سازمان سیاسی درآید. حکومت پدربسالاری باید از بین برود و مردم از طریق نهادهای سیاسی خود سرنوشت خویش را بدست گیرند و این امر روزی باید ازجائی آغاز شود هم‌اکنون در جامعه ما نیروهای وجود دارند که می‌توانند از نظر فکری مردم را رهبری کنند. این نیروها هر هیات حاکمه شرکت ندارند. این درست است که ما اکنون باتورم گروهها و دسته‌های سیاسی روبرو هستیم اما همه این نیروها یک منتجه و معدل فکری دارد که در دو یا سه راجل خلاصه می‌شود: هیات حاکمه فعلی باید به نیروی حاکمیتی تبدیل شود که از وحدت نیروهای ضد استعماری و ضد استبدادی تشکیل شده است.

— هیات حاکمه، هیات حاکمه

سرمایه‌داران است و کاری جز ادامه‌هان روابط کهن نخواهد کرد و رژیم اکنون بر توهم تودمها تکیه دارد. ادامه این وضع به نابودی دستاوردهای انقلاب منجر خواهد شد. در برابر سیاستهای هیات حاکمه کنونی به نظر شما چه مدلی را باید تقییب کرد تا اهدافی واقعی انقلاب متحقق شود؟

— فرهنگ شهری دوره حل را بیشتر ارائه

نمی‌دهد: یا سوسیالیسم یا سرمایه‌داری خیلی پیشرفته. تحقق هر کدام از این دو نظام به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد. ما نمی‌توانیم یک کشور سرمایه‌داری پیشرفته داشته باشیم زیرا یک بورژوازی ملی که بتواند نیروی خودکامی را حداقل از نظر نسبی در داخل مملکت ایجاد کند نداریم. بنابراین تنها راه حل، راه حل سوسیالستی است. البته این راه حل را باید بانوجه به قوانین مذهب بکار برد و از مذهب برای تجهیز توده‌ها استفاده کرد. می‌توان یکی از عوامل تحریک اجتماعی را مذهب قرار داد. نیروهای مترقی جامعه ما با هر نوع استعمار، استبداد، بازگشت ارتجاع و ترویج خرافه پرستی مخالفند، لذا دلیلی وجود ندارد که این نیروها با هم متحد نشوند.



* امروز خوشبختانه فشرهای روشنفکر

جامعه می‌دانند که رفتن شاه و نابودی رژیم فقط یک وسیله است

* اگر کلیه آثار پیوند سرمایه بین‌المللی

با ارتجاع داخلی نابود نشود، یک

۲۸ مرداد دیگر در انتظار ماست

* رهبری در یک فرد متمرکز شده و این

حالت پدر سالاری که کسی بدون

مشارکت فعال مردم هصلحت آنها را

تعیین کند یک نوع دیکتاتوری است

و باید از بین برود

* نیروهای وجود دارند که می‌توانند

جامعه را از نظر فکری رهبری کنند

اما در حکومت شرکت ندارند

— اما نیروهایی که شما به آنها اشاره

می‌کنید پراکنده و فاقد برنامه همگن

هستند. راه حل ایجاد وحدت چیست؟

— این نیروها باید در مرحله اول بنوعی

وحدت در عمل و اندیشه دست یابند. اصول کلی

را تعیین کنند و بر اساس این اصول فعالیت

سیاسی خود را شروع کنند. در جهت تبلیغ و

آگاه کردن مردم بکوشند و در توده‌ها نفوذ

کنند. وجود گروه‌های مختلف یک امر غیر طبیعی

و نشان دهنده هر چه مروج فکری است. هر کسی فکر

می‌کند با ایجاد یک گروه می‌تواند یک مکتب

اجتماعی بسازد. ابتدا باید چارچوب را تعیین

کرد و این چارچوب چیزی جز سوسیالیسم نخواهد

بود. وقتی چارچوب تعیین شد باید آنرا با شرایط

زندگی، محیط جغرافیایی و امکانات موجود

سنجید و این کار کارشناسان است. ما در شرایطی

نیستیم که بتوانیم سرمایه‌داری را کاملاً نابود

کنیم ولی در طول زمانی معین بتدریج می‌توانیم

سود و پول و سرمایه را از بین ببریم و بقول مذهبون

— برشی که می‌خواهم مطرح کنم

هم حبه سیاسی دارد و هم حبه فرهنگی.

و نقد ایدئولوژیک. از آغاز جنبش

مشروطه و به اصطلاح از مطلع تاریخ معاصر

ما بادوخت فکری متفاوت روبرو هستیم.

تفکر مائزبالیسی مکتب باکو که در

تکامل خود به سوسیالیسم انحامد و بتفکری

که از سیدجلال‌الدین اسدآبادی آغاز و نا

دکتر شریعی و اخیراً طرفداران جامعه

بی‌طبقه توحیدی امتداد یافت و بازسازی

مذهب را بانندیشه‌ای ناکجا آباد مراما دنبال

کرد. جستجو برای بازیابی اسلام و یا

شرق واقعی و تلاش برای تحقق ناکجا

آبادی که گویا در صدر اسلام وجود

داشته است و اکنون ما با حکومت اسلامی

روبرو هستیم و حاکمیت سرمایه‌داری

وابسته باخصوصیتی دیکتاتورمانانه را

بجای آن ناکجا آباد فردوس گسونه

می‌بینیم. بانوجه به اینکه شما نیز یکی از

کسانی بودید که ماه‌ها گناه چنین نظریاتی

داشته‌اید این برش مطرح می‌شود که

اسلام واقعی جامعه بی‌طبقه توحیدی اساسا

امکان پذیر است؟ یا سرامی بیش نیست؟

— مساله بازگشت به اسلام دلایلی تاریخی دارد.

درست در دورانی که اروپا از قرون وسطی خارج

می‌شد. جامعه اسلامی به یک دوران قرون وسطایی

مخصوص بخود وارد شد. اسلام قیامی بسود

علیه نظام ارزش‌های زمان خود، نوعی سوسیالیسم

بدوی بود اما بعداً این تحقق و پویائی قطع شد.

بنظر من مشکل اصلی بشر مساله سازمان است.

ایدئولوژی و مذهب برای تحقق خود ناچار به

ایجاد سازمان مخصوص به خود است اما همین که

سازمانی بوجود آمد چه در قالب یک حزب و یا

هر شکل دیگر برای خود قدرت و استقلال می‌یابد

و اگر بگوئیم آرمان و ایدئولوژی هدف و سازمان

وسیله است. در این مرحله سازمان خود به هدف،

تبدیل می‌شود و بر ایدئولوژی مسلط می‌شود و از

آنجا که یکی از اصول سازمان محافظه‌کاری و

بقای خود است. ایدئولوژی در آن محبوس

می‌شود. اگر جامعه مداوم در حال انقلاب نباشد

چنین وضعیتی پیش می‌آید. از طرف دیگر در

جامعه ایران به علل تاریخی تنها چیزی که همیشه

نابیت باقی ماند مذهب بود. در اروپای بورژوازی

فئودالیسم را درهم گوید و باگسترش علم و

تجارت و صنعت مذهب را از سیاست جدا کرد.

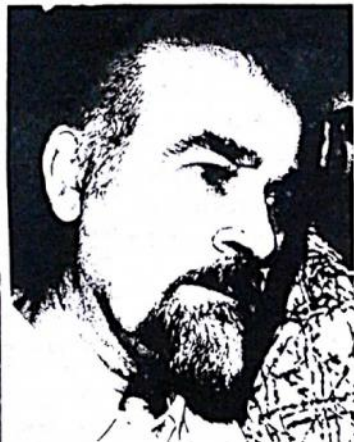
جامعه ما این دوران رشائی را از سرگذرانده.

جامعه‌ای بود بسته، منجمد، تحت نظام شیوه

تولید آسیائی همراه با جبر آسیائی. و وقتی

چنین جامعه‌ای بشواید حرکت کند تنها ذخیره

فرهنگی را که در اختیار دارد مذهب است چرا که



— در قانون مطبوعات مساله شخص اول روحانيت مطرح شده بود بنظر شما اين درست است ؟

— ما به اين امر اعتراض كرديم. شخص اول در مرجع تقليد نداريم. از نظر دموكراسي توهين به شخص اول يا شخص آخر در مملكت نبايد فرقى داشته باشد. همه انسانند و مساوى الحقوق و به علاوه ما در مذهب خودمان شخص اول نداريم. وقتي مساله شخص اول مطرح شد اين سؤال پيش آمد كه اگر شخص اول فقل از بين رفت آنوقت چه كسى شخص اول مى شود لايد بايد انتخاباتى در اين مورد صورت گيرد و مى دانيم كه چنين انتخاباتى در مذهب ما وجود ندارد. اين ماده از نظر ما زائد است.

— برخى از نيروهاى كه انتظار مى رفت موضعى مترقى داشته باشند به دنباله روى از شورى انقلاب پسر داخند مثل جبهه ملي و حزب توده. شما اين گرايش را معلول چه امرى مى دانيد ؟

— نبايد دنباله روى جبهه ملي را با دنباله روى حزب توده يكي گرفت. حزب توده دنباله روى سياسى مى كند به اين دليل كه بخود مرجعيت بدهد چرا كه اگر با جبهه روى مخالف مى آمد دخلش را مى آوردند. لذا ناچار است براى تثبيت موجوديت خود دنباله روى كند. اين دنباله روى تاكنيكسى است. در مورد جبهه ملي بنظر من اين بهتر يك اسم است تا يك واحد سياسى. مضافا به اين كه در درون آن تضادهائى زيادى هم هست. بنظر من بايد يك يسروى جانشين سياسى عرضه شود و علاوه موجود را پر كند و بتواند برنامه و كادرهاى انقلابى را ايجاد كند در غير اين صورت اين علاوه به يك ديكتاتورى نظامى يا ديكتاتورى مذهبى تبديل خواهد شد.

باشد. رشد اين معتر، نوسان به مذهب از اين خود آگاهى ناشى مى شد شايد عم ترين بود كه نسل جوان و روشنگر احساس كرد كه اين سررشيكي و ميهوئيش را كه ريشه اسباب شكست بود بايد از بين برد. ما به جستجوى هويت فرهنگى خود برخاستيم و مذهب يكي از عناصر اين هويت فرهنگى بود.

— پس از يبروزى قسام و پيدائش ديكتاتورى عقيدنى اين سؤال مطرح شد كه آيا گرايشهاى انحصارطلبانه دانسى اندیشه مذهبى نيست و اگر چنين است آيا شما كه به جمهورى اسلامى راى داديد و از چنين فرهنگى طرفدارى كرديد مسئوليت اين ديكتاتورى را به عهده مى گيريد ؟

— اول خود بنده دقيقا در اين مركزى كه مى گوئيد واقع نشدم. نوشته ها و آثار من اين را نشان مى دهد. بنده بارها نوشته ام كه مساله وحدت طلبى با تئوكراسى يا حكومت مذهبى فرق دارد. پيدائش انحصارطلبى امرى غير منتظره نيست زيرا ما هيچ نوع سازمان سياسى نداشتيم. تكيه بر توده ها در مرحله سازندگى نامطلوب است. اما سؤال اينست : آيا مى شد از وضع فقل اجتناب كرد ؟ بنظر من نمى شد.

تركيب ناهمگون

— تركيب دولت و هيات حاكمه را چگونه مى بينيد ؟

— تركيب دولت ناهمگون است و اين خيلى طبيعى است چرا كه ما يك دولت از پيش ساخته شده نداشتيم. وقتى رژيم سقوط كرد رهبرى آدم هاى رايه طيق عرف خودش انقلابى و صادق ، پاك و مخالف رژيم بودند انتخاب كرد و اينها نيز كسانى را انتخاب كردند كه آنها را مى شناختند و با درخط صداقت و پاكى و طهارت مسادى و ممنوى بودند ولى اينكه مكتب فكرى اين آدمها چيست ؟ چه برنامه اى دارند ؟ روشن نشد. و از اينجاست كه تركيب دولت ناهمگون است. نزيه مى گوئيد پول داريم. دولت مى گوئيد پول نداريم و در اين ميان ملت سرگردان است و تضاد بين آقاى خمينى و آقاى شريعتدارى نيز بنظر من در درجه اول از رقابتي سرچشمه مى گيرد كه هميشه بين مراجع وجود دارد. در دوران گذشته آيت الله خمينى آدم ساكت و خاموش نبوده است و هدف غائيش اين بود كه شاهايد برود و آيت الله شريعتدارى آدم ساكتى بوده و هدف غائيش اين بود كه مدارس مختلط ، قانون حمايت خانواده از بين برود و كشت و كشتار نشود. هر دوى اين مراجع مورد احترام مردم هستند و هميشه بين مراجع رقابت وجود داشته است و ...

ما هيچ ذخيره فرهنگى ديگرى از قبيل دموكراسى يا فرهنگ صنعتى در اختيار نداشتيم و مذهب ما نيز مذهب اعتراض بود. اين خط زنجير اعتراض در تشييع هميشه باقى مانده و بنا بر اين براى تحول و تحرك توده ها مهترين عامل است. در مذهب ما احكام كلى مبتنى بر مبارزه با ظلم، ثروت اندوزى و ستيرسى وجود دارد. هر چند تعليمات مذهبى در كشور ما هنوز تعليمات كلاسيك است و منطق و فلسفه ما حكومت قديم ايران يا منطق ارسطويسى است. تصور ما اين بود كه انطباق احكام اسلام با شور انقلابى مى تواند با مكتب سوسياليسم نيز منطبق شود.

تسليم ؟

— توضيح شما مى تواند توجيهى باشد براى يك گرايش فكرى يا تحليلى از ناخود آگاه جمعى مردم اما براى يك عنصر آگاه كه فرآيند اين حركت را مى شناسد آيا راي به جمهورى اسلامى توجى هم شدن و تسليم در مقابل ناآگاهى توده ها نيست ؟

— راي ما به جمهورى اسلامى راي به انتقال رژيم بود ، از استبداد سلطنتى به جمهورى . و تلقى ما از جمهورى اسلامى استقرار عدالت اجتماعى ، آزادى و مبارزه با عوامل استبداد و استعمار بود.

— شما گفتيد جامعه در جنگام حركت انقلابى خود ناگزير از نوسان به مذهب است اما جنبش ملي كردن نفت حول محور يك رهبرى غير مذهبى و نه گروه ضد مذهبى شكل گرفت و نه تنها عامل مذهب در آن نقشى نداشت بلكه در قالب آيت الله كاشانى عليه نهضت ملي عمل كرد!

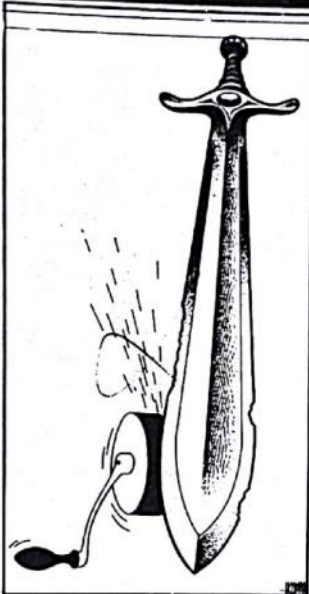
— برداشت شما با يك توضيح درست است روحانيت نبايد به يك طبقه يا قشر ممتاز نظير برهمن هاى هندى تبديل شود. شايد اگر جامعه ما آن دوران استبداد و فئار را از سر نگذرانده بود و فضا براى رشد نيروهاى سياسى وجود داشت، انقلاب ما شكل ديگرى مى يافت. نسل قبلى روشنگران ايرانى در ملى دوجريان شكست خورد. در مشروطه به دنبال دموكراسى غربى رفت و در جريان شهر يور بيست به بعد به دنبال كمونيسم حزب توده. شكست جنبش مشروطه و حزب توده ، رشد تضاد در داخل كمونيسم بين الملى ، سياست هاى شوروى و چين نسل ما را به اين نتيجه رساند كه نه دموكراسى غربى و نه كمونيسم بين الملى راه رستگارى نيست. براى ما اين سؤال مطرح شد كه چرا شكست خورد و به اين نتيجه رسيديم كه علت شكست اينست كه ما فرهنگ را همچون كالائى وارداتى تلقى كرديم . آنگاه به جستجوى فرهنگى دست زديم كه ريشه در ملت ما داشته

اول - آزادی‌ها

گذشته از آزادی های فردی نظیر آزادی اقامت ، رعایت اصل قانونی بودن جرم مصونیت منزل ، مخفی بودن مضامین تلگرافی و مراسلات ، تساوی در برابر قانون و مصونیت افراد از تعرض ، که هیچیک بطور دقیق و منجز در متن منتشر شده تضمین نگردیده است ، پنج مورد مهم دیگر آزادی در کلیه میثاق های بین‌المللی و قوانین اساسی پیش‌بینی شده است . با ملاحظه این موارد خواهیم دید برخوردارترین و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی با این آزادیها چگونه است :

۱ - آزادی عقیده

این آزادی شامل عقاید دینی و عقاید سیاسی است . یعنی انسان بتواند به تشخیص خود یکی از ادیان را انتخاب و بدخواه خود به آداب و رسوم و تکالیف آن دین عمل کند . اگر چه آزادی عقاید دینی در پیش‌نویس قانون اساسی محترم شمرده شده ولی تاکید بر مذهب جعفری در اصل ۱۲ ، ادامه وجود دیوار زائلی است که از زمان صفویه خلقهای ما را از یکدیگر جدا و حتی در برابر هم قرار داده است . در اصل ۲۳ میخوانیم : «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون .» انشاء این اصل بدینصورت میتواند مورد سوء استفاده انحصار طلبان قرار گیرد زیرا مفهوم مخالف این اصل اینست که به حکم قانون می‌توان متعرض عقیده افراد شد . یاسای رضاخانی ۱۳۱۰ به مامی‌آموزد که تصویب قوانینی از این دست کار مشکلی نیست ، کما اینکه دولت انقلاب نیز از تأیید قوانین رضاخانی و محمدرضاخانی غافل نمانده است . اصولا آزادی عقیده و ایدئولوژی یکی است و نباید نحوه انشاء قانون اساسی چنان باشد که این آزادی را در معرض خطر قرار دهد . آزادی احزاب و جمعیت‌ها لازمه آزادی ایدئولوژی است . اگر چه این آزادی در اصل ۲۶ پیش‌نویس پیش‌بینی شده ولی علاوه بر اینکه مسئولیت دولت برای تضمین این نوع آزادی مورد توجه قرار نگرفته ، قید جمله «مترسوط» به اینکه اصول استقلال ، آزادی ، حاکمیت



مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی پیش از آنکه به حاکمیت مردم بیندیشند به « ولایت فقیه » نظر داشته‌اند

ایرادهای متعدد یک حقوقدان به پیش‌نویس قانون اساسی

دکتر هادی اسماعیلزاده

امپریالیسم و عوامل داخلی وابسته به آن از یکسو و انحصارطلبان و مرتجعانی که خود را در پشت رهبری و اسلام پنهان کرده‌اند از سوی دیگر ، ویروس های گوناگون توطئه در مناطق مختلف ایران ، حمله به تاتر و دفاتر روزنامه های ملی ، کتابسوزان ، بازداشت غیرقانونی و شکنجه فرزندان مبارز ایران و حمله به اجتماعات شرقی را به جامعه تزریق میکنند تا رهبری انقلاب را مضطرب و وادار به تن‌در دادن به تمجیل خطرناک در تصویب نوعی قانون اساسی کنند که به جای حفظ منافع ملی و دستاوردهای انقلاب حافظ منافع آنان و موجب بازگشت دیکتاتوری منهای شاه باشد . تصادفی نیست که آنان میکوشند همزمان بالاگرفتن تب قانون‌اساسی اندیشه رهبری را نسبت به سازمانهای انقلابی پیشاهنگ و سازمانهای مترقی و پیشرو نظیر جمعیت حقوقدانان و کانون وکلا ، که با تمام قوا علیه استبداد و فساد شاه مبارزه کردند مشوش و بدبین سازند ، زیرا به تصور آنان اینگونه سازمانها وقتی از جانب امام در ردیف «شیاطین» و «خائنین» قرار گرفتند علاوه‌بر اینکه اعتبار و وجهه خود را در جامعه از دست میدهند مورد مشورت نیز قرار نخواهند گرفت و میدان برای تاخت و تاز ارتجاع و عوامل امپریالیسم باز خواهد ماند .

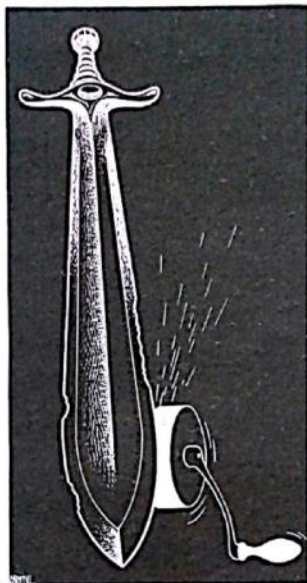
اما همچنانکه این تصور واهی است ، وحشت‌ناز فاشیزم نیز بی‌مورد است زیرا عشق به مردم و لزوم آفرینش و حراست نهادهای دموکراتیک ایجاد میکند که حقایق حتی اگر گوش شنوایی نباشد برای ثبت در تاریخ بازگو شوند . مسئولیت ما بیش از آنست که مرعوب فریادهای فاشیستی سرپرست موقت رادیو تلویزیون و یاران ازفرنگ برگشته و یاحتی کارخانه‌های انگلیزی شویم .

در پاسخ به این نیاز است که باید گفت آنچه به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده ، نه اسلامی و نه مترقی ، که رونویس دست‌خوردنی از قانون اساسی ژنرال دوگل با حذف قسمتهای مترقی آنست . به این ملغمه ، در سه بخش آزادی‌ها ، حاکمیت مردم و نظام اقتصادی و اجتماعی نگاه کوتاهی می‌اندازیم :

پیش‌نویس قانون اساسی

۴ - آزادی شغل و کار

به موجب اصل ۲۸ پیش‌نویس «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند». این اصل به هیچ ترتیب و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند رویای جامعه بی‌طبقه را محقق سازد. برای زحمتکشان که سالیان دراز در زیر مهمیست استبداد و غارت امپریالیستها بوده‌اند فکر اساسی ارائه شده. از تئوریهای شوریه‌ین های اسلامی که چاق‌قداران برای تاسیس روزنامه‌شان در خیابانها براه می‌آفتند و رادیو در بست دراختیار فضل‌فروشی آنهاست اثری در این قانون مشهود نیست. آیا این پیش‌نویس دست‌بخت مسلمانانی است که به جامعه بی‌طبقه توحیدی معتقدند یا بورژواهایی که جای پای سلطه مجدد خود را بر حاصل کار زحمتکشان محکم می‌کنند؟ داشتن کار برای هر شهروند حق مسلم و ایجاد آن برای دولت يك مسئولیت است. دولت باید موظف شود امکان تولیدی کار را برای همگان فراهم آورد.



**اختیارات داده شده به رئیس‌جمهوری
بیش از اختیاراتی است که در قانون
اساسی گذشته به شاه داده شده بود.**

۵ - آزادی تعلیم و تربیت

به موجب اصل ۱۰ پیش‌نویس قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطوریکان فراهم کند تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفائی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود... آیا این کلی‌گویی می‌تواند موجب نظام فرهنگی نوین و پویائی باشد که جامعه ما بدان نیاز دارد؟

برای آنکه آموزش و پرورش به عنوان وسیله تبلیغاتی در اختیار هیئت حاکمه قرار نگیرد و وسیله‌ئی برای اشاعه علوم و فنون جدید و آگاهی توده‌ها باشد لازم است سیستم آموزش و پرورش از تیول صاحبان قدرت و دیکتاتورها خارج شده و به‌صورت يك سازمان مستقل از دولت اداره شود. این استقلال را می‌توان از طریق سپردن کار آموزش و پرورش به شورا‌هائی منتخب مردم تضمین و با تشکیل شورای عالی هماهنگی، وحدت برنامه‌ریزی فرهنگی را نام...

وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند... به شهادت تاریخ دوران اخیر ایران می‌تواند به زیان احزاب و جمعیت های انقلابی و مترقی تفسیر گردد که نلانیهای هیئت حاکمه را برای تقویت مواضع امپریالیسم و بورژوازی به اصطلاح ملی درپوش جمهوری اسلامی نمیتواند تایید کند.

۳ - آزادی قلم و بیان و خلق و ارائه آثار هنری

فرد باید حق بیان و تبلیغ عقیده و ایدئولوژی خود را داشته باشد، دولت نه تنها مسئول حفظ این آزادیهاست بلکه وظیفه دارد وسائل آنرا نیز آماده سازد. بنابراین کافی نیست که دولت از گماردن ماموران سانسور در دفاتر مطبوعات و چاپخانه‌ها خودداری کند بلکه بایستی با جلوگیری از حملات مرتجعین و انحصارطلبان به دفاتر روزنامه‌ها و چاپخانه‌ها این آزادی را تضمین کند. آزادی نشر کتاب بایستی تضمین شود و اعمال هرگونه سانسور و فشار ممنوع اعلام گردد تا بتوان اعمال و حیثیانه اوپاش را از جمع‌آوری کتب و سوزاندن آنان و حمله به دفاتر روزنامه‌ها تا حمله به اجتماعات متوقف کرد. در ذیل اصل ۲۵ آمده است: «...جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات‌ورسیدگی به آنها را قانون معین می‌کند». واگذاری چنین وظیفه‌ئی به قانون‌نکرار عادی منطقی نیست. بایستی انواع جرائم و مجازات آنها در قانون اساسی پیش‌بینی شود. آزادی خلق و ارائه هرگونه اثر هنری باید تضمین گردد تا ناظر تکرار حوادثی نظیر حمله و حیثیانه به تئاتر «عباس‌آقا کارگر ایران‌ناسیونال» نباشیم.

۳ - آزادی اجتماعات

به موجب اصل ۲۷ «تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است... ولی مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمائی در خیابانها و میدانی عمومی به موجب قانون معین خواهد شد. کافی است به طرح پیشنهادی دولت در مورد مطبوعات نظر اندازیم تا روشن شود این مقررات چگونه عملاً موجب جلوگیری از اجتماعات خواهد شد. در این مورد بایستی اجتماعات در سالن‌ها و

ی، آتش مسموم خاله!

آموزش بایستی در سطح ابتدائی اجباری و مجانی و در سطح عالی مجانی باشد. جامعه بایستی موظف باشد زندگی افرادی را که زیر پوشش آموزش مجانی در می آید و از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند تامین کند. بمسلاوه بایستی توسعه فرهنگ خلفهای ایران مورد امان نظر قرار گیرد و آموزش زبان مادری در سطح مدارس ابتدائی اجباری اعلام گردد و وسائل این کار فراهم شود.

لازم است نظام آموزش مروج آزادی و پذیرش اصل تنوع عقاید مذهبی و سیاسی بوده و احترام به عقاید دیگران را به محصلین بیاموزد و آنان را متقاعد سازد که اعمال هر نوع سانسور مانع خلاقیت آدمی است. با اعتقاد ما تا زمانی که اداره مدارس و دانشگاهها بدست دولت است کوچکترین قدمی بسوی دگرگونی نظام آموزش و پرورش برداشته نخواهد شد.

دوم - حاکمیت مردم

انقلاب ایران نه فقط مملول سبطره سیاه امپریالیسم آمریکا توسط شاه برکنور، که حاصل به فراموشی سپردن اصل حاکمیت مردم نیز بوده است. عدم دخالت مردم در سرنوشت خودشان برای مدت زمان کوتاهی دست دیکتاتورها را برای نابودی حقوق آنها باز میگذازد ولی سرانجام از نابودی دیکتاتور منتهی می شود. برای ارزشیابی بهائی که به حاکمیت مردم در پیش-نویس قانون اساسی داده شده موارد زیر رامیتوان بررسی کرد:

۱ - اختیارات مجلس ملی

ما به عمد از بکار بردن اصطلاح «قوم» مقتنه اجتناب می کنیم زیرا نه تنها به اصل کهنه تفکیک قوا معتقد نیستیم بلکه به نظر ما وظیفه مجلس تنها وضع قوانین و تایید لوایح تقدیمی دولت نیست. مجلس ملی بایستی براعمال دولت نظارت دقیق داشته باشد. مجلس ملی تنها وسیله موثر برای اعمال حاکمیت ملی است ولی متاسفانه مجلس در طرح ارائه شده نه یک مرکز اعمال حاکمیت مردم که بیان گذشته ماشین تصویب لوایح دولت است زیرا:

الف - به موجب قسمت اخیر ذیل اصل ۱۷ و... در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقتنه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. بدین ترتیب هرگاه استقلال رای نمایندگان مجلس مانع انجام خواستهای دولت باشد نیروی اجرائی از طریق فرزندم مقصود خود را عملی میسازد زیرا کدام ساله اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی است که دارای اهمیت نباشد؟ فراندوم برخلاف آنچه استدلال می شود در کشورها نسی نظیر ایران نه تنها یک روش دموکراتیک نیست بلکه همیشه می تواند مسورد سوء استفاده نیرو هائی واقع شود که با در اختیار داشتن وسائل ارتباط جمعی مردم را عوامفریبانه بیای صندوقهای رای می کنند.

ب - اصل ۴۸ شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را به قانون عادی واگذار کرده، وقتی عبارات مبهم و کشدار طرح پیشنهادی قبلی را که گاهی مورد تکذیب قرار می گرفت و زمانی تایید می شد بخاطر آوری متوجه طرح زیرکانه مولفین، مترجمین پیش نویس قانون اساسی خواهیم شد. آنان می خواهند مساله نمایندگان را فعلا در پرده ابهام ببوشانند و در فرصت مقتضی شرایط انتخاب شوندگان را طوری تنظیم کنند که جز انحصارطلبانی که بر آریکه قدرت تکیه زده اند و عوامل آنان دیگری به مجلس راه نیابد. اگر مولفین طرح پیشنهادی حسن نیت داشتند این شرایط را صراحتا در متن قانون اساسی ذکر میکردند.

پ - در اصل ۸۳ مآلا به رئیس جمهور حق عدم توشیح قوانین داده شده است. دادن چنین حقی به رئیس جمهور جز تضعیف مجلس ملی حاصل دیگری ندارد.

ت - به موجب اصل ۸۸ رئیس جمهور در برابر ملت مشول است، این است که رئیس جمهور هیچگاه خود را ملزم به پاسخگویی مجلس نمی بیند و اگر نمایندگان خواستهای غیرمنطقی او را نپذیرند با استفاده از اصل ۸۹ مجلس را منحل و از طریق فراندوم به مقصود نائل می شود.

ث - به موجب اصل ۸۷ اختیار انتخاب نخست وزیر به رئیس جمهور داده شده است در حالی که میبایستی نخست وزیر توسط مجلس انتخاب شود تا در اختیار و کنترل مجلس باشد.

ج - به موجب اصل ۸۹ «هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر بوجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس جمهور میتواند از راه همه پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند.» با این اختیاری که به رئیس جمهور داده شده استقلال مجلس منهومی ندارد.

چ - برای پاسداری از قانون اساسی قیمر به نام شورای نگهبان پیش بینی شده که علاوه بر نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانسور اساسی، انطباق قوانین عادی را با اصول مسلم اسلام و اصول مسلم شرعی (به تشخیص چه کسی؟) نیز مورد نظر قرار می دهد.

این شورا به موجب اصل ۱۴۷ برانتهاب

رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی نیز نظارت می کند. اختیاراتی که به شورای نگهبان داده شده این شورا را به صورت حاکم شرع و قیمر مجلس شورای ملی در می آورد. به موجب اصل ۱۴۲ شورا از پنج مجتهد، سه استاد دانشکده حقوق و سه قاضی دیوانعالی کشور تشکیل می شود. تصمیحات شورا با رای دوسوم اعضاء معتبر است. علاوه براینکه دوسوم یازده نفر معلوم نیست چند نفر است دلیل انتخاب اساتید دانشکده حقوق و قضات دیوانعالی کشور که اکثر آنها پیوسته از سربرندگان رژیم بوده اند روشن نیست، در حالی که عضویت ه مجتهد به عنوان مقدمه حکومت مطلقه روحانیون و انکار اصل حاکمیت مردم قابل توجیه است. بدنیست خاطر نشان شود که شورای نگهبان با همه اقتداراتی که دارت فاقد هرگونه مشولیتی است!

۲ - اختیارات رئیس جمهور و دولت

مترجمین ایرانی قانون ۱۹۵۸ فرانسه بهمان اندازه که در صدد تضعیف مجلس ملی بوده اند کوشیده اند اختیارات رئیس جمهور کامل و بیحد و حصر باشد. آنان به تصور اینکه هر جاودانه دارند اقتدارات رئیس جمهوری را طوری پیش بینی کرده اند که بتوانند با مخفی شدن در پشت رئیس جمهور قدرت را تیول خود گردانند. اگر این زیاده روی خیانت مستقیم به ملت ایران نباشد بدون تردید اشتباه در حکم خیانت هست.

به موجب اصل ۷۵ پیش نویس، رئیس جمهور نه تنها بالاترین مقام رسمی کشور است بلکه تنظیم روابط بین سه قوه نیز در اختیار اوست. به موجب اصل ۷۹ نحوه انتخاب رئیس جمهور یکدرجهئی است و همین مساله باعث می شود با این استدلال که برگزیده مردم است در مقابل کسی پاسخگو نباشد. در نظامهای دموکراتیک انتخاب رئیس جمهور توسط اعضاء مجلس ملی انجام می شود، بدین ترتیب مقام ریاست جمهور یک مقام تشریفاتی است و نتیجتا مجلس ملی می تواند به راحتی اعمال او را کنترل کند. به موجب اصل ۸۳ رئیس جمهور می تواند از توشیح قوانین خودداری کند. بمسلاوه قضاوت در مورد تمارض قوانین عادی با قانون اساسی و احکام شرعی ۱ به موجب اصل ۸۴ برعهده اوست. به وی این اختیار داده شده که در صورت پافشاری مجلس قانون را به شورای نگهبان نیز ارجاع کند.

به موجب اصل ۸۵ حتی اجرای قوانین مالی نیز با مصلحت اندیشی رئیس جمهور به متوق می افند. بدتر از همه آنکه رئیس جمهور سا

بقیه در صفحه ۲۰



قم، گهواره انقلاب

از دریچه دوربین کاوه گلستان

مرکز تظاهرات و خشونت‌ها بود، با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ اطرافش، که پناهگاهی بود برای تظاهرکنندگان که از آتش سربازها و گارد فرار می‌کردند.

قم: شهر بچه‌هایی که با سه راهی (بمب‌ها)، کوچکی که با استفاده از لوله‌های آب و مواد منفجره درست می‌کنند (راه را برای سرنگونی رژیم شاه هموار ساختند).

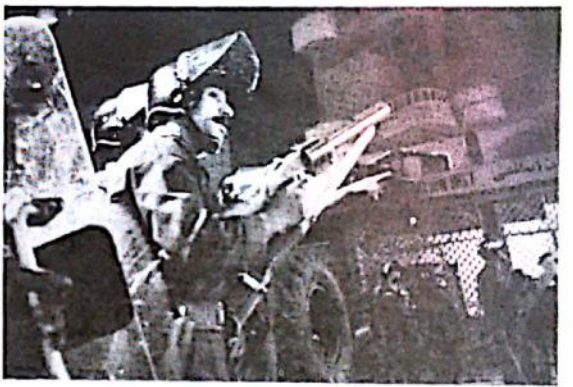
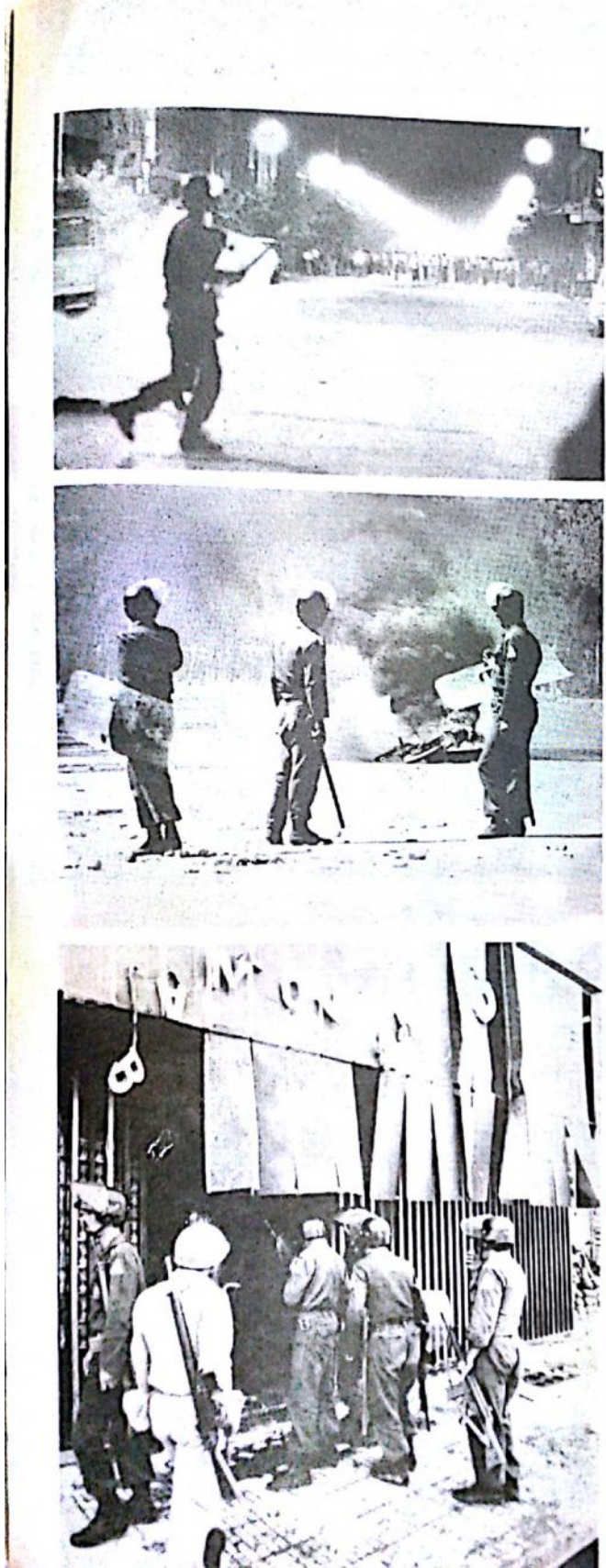
قم: شهر طلبه‌ای که از عمایه خود به عنوان فلاخن استفاده می‌کرد. مردم قم را بخاطر مبارزه سرسختشان بر علیه استبداد عزیز می‌داریم.

بی‌روح، هلال‌آور و غبار گرفته‌ای کنه به گفته یکی از ساکنانش « وارداتش جنازه بود و صادراتش آخوند » اینک، باز به گفته یکی از ساکنانش، « گهواره انقلاب » شده بود.

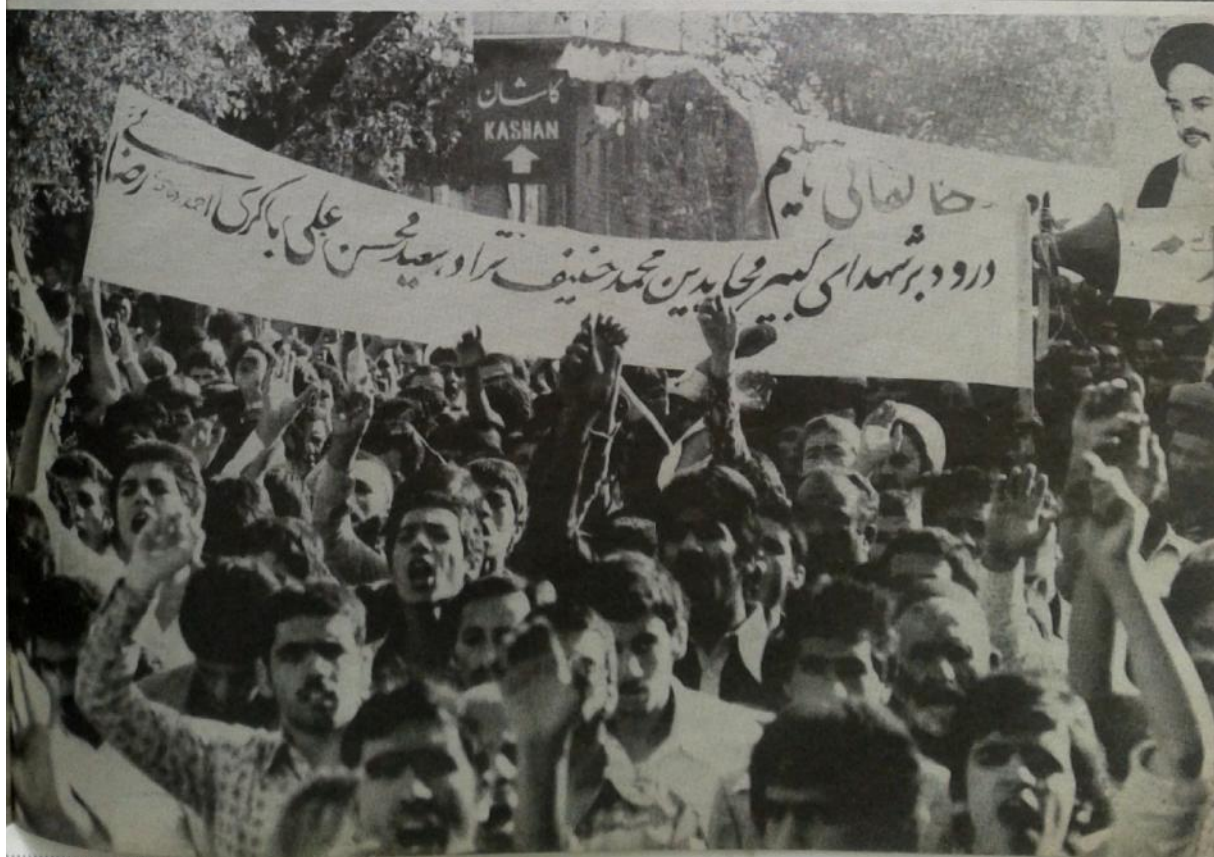
روشن است که شرایط اجتماعی و اقتصادی شهر فقیر و عقب افتاده قم بهترین زمینه برای روشن کردن آتش انقلاب بود. روحانیت با استفاده از تعصب و باورهای مذهبی مردم ستمدیده قم جرقه شورش را زد و شهر یکپارچه آتش و فریاد و خون شد.

قم: شهر خیابان چهارمردان که

یک سال پیش، در چنین روزهایی، قیام مردم می‌رفت تا شکلی جدید با ابعادی گسترده بخود گیرد. در فضای اختناق و هیجانی که سراسر مملکت را پوشانده بود، هر روز شاهد بالا گرفتن موج تظاهرات در شهرهای مختلف مملکت بودیم و با شگفتی و خوشحالی می‌دیدیم که چگونه توده مردم از خواب چندین ساله خود بلند شده با فریادهای « مرگ بر شاه »، معیارها و ارزش‌های زندگی تحمیلی رژیم پهلوی را محکوم می‌کنند. در این میان شهر قم به مرکز مبارزات تبدیل شده بود. قم، شهر

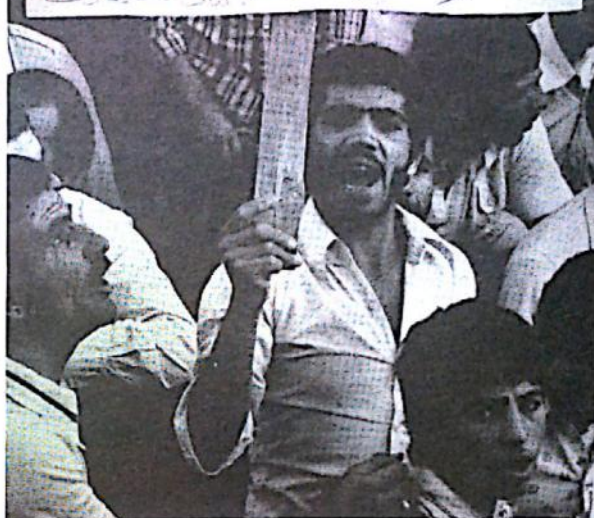




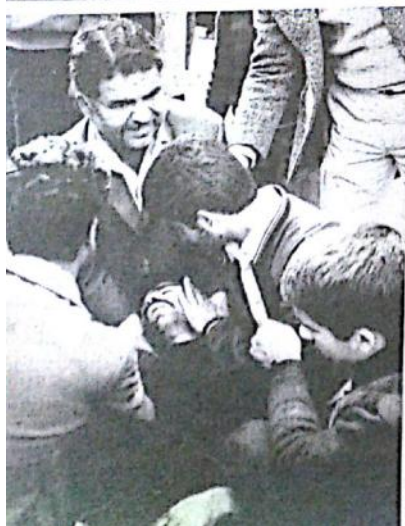




آنها که رفتند کاری حسینی
کردند ، آنها که ماندند
باید کاری زینبی کنند
وگرنه یزیدک اند



شهادت - دعوتی است به همه
نسلیها : که میتوانی مبارز
گرددی و میتوانی بمیری







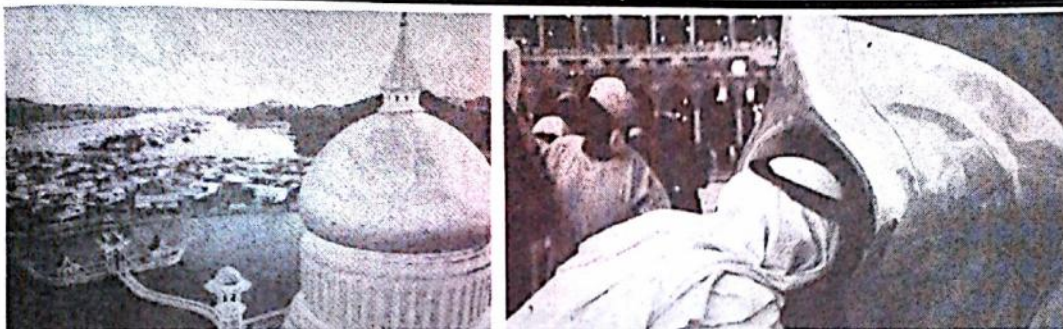




ترجمه از ریترز دایجست

لب سنت گرانسی در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان بالا می‌گیرد

اسلام پیش می‌تازد



شکست‌خورده تجدید حیات اسلامی در تاریخ یاد خواهد شد. او محور دیگر اصلاح‌صنان دنیای اسلامی، آرزوی تبدیل کشور خود به یک قدرت درجه اول صنعتی را درس می‌پرواند. او با دراختیار داشتن ثروت‌های سرشار نفت، تصمیم گرفته بود در عرض یکی‌دو دهه، پیشرفتهای صنعتی‌ای را که کشورهای غربی در یک قرن بدان دست بازیده بودند، برای کشور خود فراچنگ آورد. به عنوان بخشی از برنامه او، میلیون‌ها ایرانی روستاها را ترک‌گفتند تا در تهران و دیگر شهرها در کارخانه‌های جدید و طرح‌های ساختمانی به کار پردازند. زندگی آنان در روستاها به سختی می‌گذشت، اما دست‌کم از آسایش روحی یک جامعه سنتی اسلامی بهره‌مند بودند. در شهرها، برعکس، از خانواده‌ها وابستگی‌های اجتماعی خود گسسته شدند. تورم عنان گسیخته، زندگی را به تلاش مذبحان‌های برای بقا بدل ساخته بود. در حالی که ثروت طبقه نوریسیده در دهه‌ها به چشم می‌خورد و جلوه می‌فروخت.

این اعضای پرولتاریای شهری جدید که هنوز عمیقاً مذهبی بودند، از شیوه‌های زندگی غربی همچون مصرف الکل در ملاه عام - که در قرآن اکیدا منع شده - قماربازی، نمایش فیلم در سینماها و پورن‌گرافی آزرده می‌شدند. آنان از اینکه زنان آزاد شده ایرانی به جای چادر دامن یا شلوار می‌پوشند، و برخلاف قوانین اسلامی

که از راه تشویق فرایند صنعتی‌شدن غربی و آموزش همگانی با قدرت و نفوذ غربی رهاست و رورسد. در سرزمین‌های اسلامی، هرچند غربی‌شدن تحقق‌پذیرفته، تنها در سطح، دگرگونی‌هایی پدید آورده و بیشتر طبقات برگزیده و بالای جامعه را متاثر کرده است. محافظه‌کاران مذهبی شکایت می‌کنند که مدرن ساختن کشورهایشان تنها به ضعف ارزشهای اسلامی منجر شده، و به جایش نیز چیزی به ارمان نیاورده است. و آنان شمار فزاینده‌ای از مسلمین را قانع کرده‌اند که زمان بازگشت به راه‌های آشنای اسلامی قدیم فرا رسیده است.

کمتر حادثه‌ای همچون تجدید حیات اسلام، خطری چنین بزرگ برای ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی بوجود آورده است. سلامت اقتصاد ما بستگی به جریان مداوم نفت از بسیاری از کشورهای که در جریان این تجدید حیات قرار گرفته‌اند دارد. تولید نفت ایران به دلیل انقلاب ماها فلج شد. چنین وقتهایی ممکن است در دیگر کشورهای اسلامی تولید کنند نفت به وجود آید. حتی اگر تولید در این کشورها قطع نشود، امکان دارد پاره‌ای از دولت‌های مسلمان به عنوان راهی برای حفظ ثروت‌های نفتی خود به سود نسل‌های آینده، از صادرات نفت خود بکاهند.

میلیونها روستائی

از شاه ایران، به عنوان مشهورترین

یک سال پیش، از نظر دولت ایالات متحده ایران محمد رضا شاه پهلوی امن‌ترین و باسابق‌ترین دوران تاج و تخت دوهزار و پانصدساله خود را می‌گذراند. شاه، در مقام حکمرانی مطلق‌المنان، یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه و درآمدهای ۲۰ میلیارد دلاری نفت را کنترل می‌کرد. خصم اصلی او، رهبر ۷۸ ساله مذهبی مسلمان آیت‌الله روح‌الله خمینی، ۱۵ سال در تبعید به سر برده بود. با وجود این، زمستان گذشته شاه ناگزیر از ترک مملکت شد، و خمینی پیروزمندانه بازگشت. و آشکار شد که خمینی و پیروانش به سلاحی نیرومندتر از ابزارهای پیچیده و عالی جنگی شاه مجهز بودند: ایمان مذهبی.

مقامات واشینگتن چگونه قافیه را به کلی باختند؟ پاسخ آسان است. در حالی که آنان همه توجه خود را به شاه معطوف کرده بودند، ایران درگیر بازگشت سنیزه‌جویانه، فاندمنتالیسم اسلامی، شده بود که در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان، از مراکش در اقیانوس اطلس تا اندونزی در اقیانوس آرام، پا می‌گرفت.

گرچه اوضاع و شرایط در هر کشور و بزرگی‌های خود را دارد، احیاء اسلام در برابر کوشش‌هایی که برای مدرن ساختن مسلمانان به سبک غربی می‌شود، واکنشی عمومی در همه سرزمین‌های اسلامی است.

اصلاح‌طلبان مسلمان، ساهات می‌کشند

آزادانه خانه‌هایشان را ترك می‌گویند ، برآشته می‌شدند .

ایرانیان طبقه متوسط نیز به‌خاطر آنکه از راه صدای روحانیت اسلامی ، می‌توانستند علنا علیه فساد آشکار تا برابری‌های اقتصادی و شگنجه‌های رژیم شاه اعتراض کنند ، به نهفت اسلامی جلب شدند . تصادفی نبود که در اغتشاشها ، بنظمی‌ها ، بوتیک‌ها و بانکها نیز همچون « باره‌ها مورد حمله قرار گرفتند . بوتیک‌ها به‌عنوان نمادهایی از فساد و تجسلی غریبی مورد هجوم قرار گرفتند و بانک‌ها دچار خسارات فراوانی شدند ، زیرا مومنان عقیده‌دارند که مذهبشان بهره‌پول را منع کرده است .

این دوگروه - برانگیخته‌شده‌ها ، کارگران بیریشه و طبقه متوسط سرخورده - مخاطبان علاقمندی برای فریادهای منزعلطلبانه روحانیان شدند ، که دروضع‌های خود خواستار سرنگونی شاه ، زدودن تأثیرات غربی‌واداره مملکت براساس دستورات قاطع مذهبی که از سوی بنیانگذاراسلام ، حضرت محمد سیزده قرن پیش دربیابانهای عربستان اعمال می‌شد ، بودند . شاه درکوشش برای کاستن ازقدرت « ملاحا » ، دست آنان را از اداره زمینهای وسیع اوقاف کوتاه کرد - ازنقش مؤثر آنان ، درآموزش ، ازدواج و طلاق کاست و آن‌بخش از قانون اساسی را که برای رهبران روحانی مسلمانان حق وتو درقانون‌گذاری قائل می‌شد نادیده انگاشت . همه‌این تلاش‌ها - و همه قدرت‌نظامی تحت فرماندهی شاه هیچ سودی نبخشید .

ایمان بی‌تردید پاره‌ای از جنبه‌های نهفت اسلامی ، بازخواهی اصول روحانی ، تاکیدوباره بررهبری اخلاقی ، غمخواری تنگدستان - آشکارا به‌سود هرجامه‌ای است . اما ، همانگونه که اصلاح‌طلبان مسلمان می‌گویند ، بسیاری از رسوم و قوانین اسلامی ، تنها متناسب باوضع یک‌جامه بدوی درقرن هفتم میلادی طراحی شده ، و تطبیق آن باشرایط دنیسای امروز دشوار است . بنیادگرایان ، مثلا خواستارآنندکه مجازات‌های قرآنی همچون بریدن دست‌های زندان وسنگسار کردن زناکاران‌دوباره اجرا شود . آنان‌می‌خواهند بیشتر آزادی‌های مختصری‌راکه زنان مسلمان به دست آورده‌اند ، از میان ببرند . (که البته ، چنانکه درتظاهرات اخیر زنان ایرانی دیدیم ، آنان نیست) . ازاین‌گذشته ، بردامن اندیشه‌های پاره‌ای‌ازاین بنیادگرایان ، لکه تمصب‌گورگورانه ، تحمل‌ناپذیری و خصومت با غیرمسلمان نشسته است .

وضع مصر

آمریکایی‌ها اسلام را تنها یکی از مذاهب متعدد دنیا می‌انگارند ، و همین شیوه نگرش می‌تواند تاحدی مساله عدم درک نهفت اسلامی را درواشیکتن توضیح دهد . درواقع اسلام‌چیزی بیشتر ازیک‌مذهب است ، اسلام مجموعه اندیشه‌هایی است درباره‌اینکه اجتماع چگونه باید شکل‌گیرد . قرآن و دیگر متون توضیحی اندیشه‌های محمد ، قوانین برای رفتار فرد ، ازگهواره تاگور معین ساخته برای مسلمانان متمصب‌بی‌مناسبت . محمد و اخلاق او تنها رهبران عالی‌رتبه روحانی نبوده بلکه روسای دولت و فرماندهان سپاه نیز بوده‌اند . شاید مهمتر از همه آن است‌که‌اسلام خواستار ایمان بی‌چون‌وچرا از پیروان خویش است و این خواسته گناه برآورده نیز می‌شود . کلیاروندنگان غربی مودبانه درکلیسا می‌نشینند و به‌سخنان کشیش درمخالفت پاپالهای نامناسب یا فیلمهای سکسی‌گوش می‌دهند ، اما به‌ندرت‌کاری دراین‌زمینه‌ها انجام می‌دهند . برعکس ، فریاد يك « ملا » واعلام اینکه اسلام درخطر است ، معمولا کاقبیت تادهاهزار مسلمان را روانه خیابانها کند . تهدید فراینده نیسروی اسلام ، بنیادهای کشورهای دیگراسلامی جز ایران را نیز تهدید می‌کند . مثلا ، انورسادات رئیس‌جمهوری مصر ؟ زیر فشار شدید بنیادگرایان مسلمان است تا مصر را به‌کشورهای بدلساز که کاملا با مشی مذهبی اداره شود . یک‌سازمان معنی که « اخوان - السلیمن » خوانده می‌شود ، دوباره در مصر سر برآورده . دانشجویان دانشگاهها ، همچون همتاهای ایرانیان ، به‌عنوان مخالفت بافساد در دولت و شکاف‌فزاینده میان اغنیا و فقرا ، جذ این نهفت شده‌اند . بسیاری از دانشجویان مؤنث ، داوطلبانه دوباره چادر برسر می‌کنند . هم‌اکنون نیزخشونت‌هایی ظهور کرده است .

هنگامی‌که دوسال پیش قرا برای اعتراض به افزایش هزینه زندگی دست‌به‌اغتشاش زدند ، افراطی‌های مذهبی ازفرصت استفاده کردند تا کلپ‌های شبانه را به‌آتش بکنند و مشروپ‌ها را درجویهای خیابانها حالی کنند . یک‌گروه افراطی مذهبی ، یکی از وزیران پیشین دولت سادات را ترور کردند زیرا اجرات کرده بود در جمعی از آنان‌انتقادکننده ارزشهای راستین‌اسلامی‌رانادیده می‌انگارند . گرچه سادات خود مسلمانسی مومن است ، ترجیح می‌دهد که مصر کشوری باحکومت غیرمذهبی‌بماند . با توجه باینکه شاه نیز می‌گویند معتقدات مذهبی‌داشت ، سادات ناگزیر است بااحتیاطبه مسئله مذهب بنگرد . و ازاین دیدگاه ، موقعیت

او با امضای معاهده صلح مسمو اسرائیل تحکم شده است . بنیادگرایان مسلمان ، درمصر و جاهای دیگر ، بااین معاهده به‌مخالفت برخاسته‌اند زیرا مفاد آن کنترل اسرائیل را براماکن مقدس‌اسلامی همچون اورشلیم شرقی ، فورا سلب می‌کند .

کشورهای دیگر

بنیادگرایان هوادارمبارزه مسلحانه‌نیزتهدید دیگری درکشورهای نفت‌خیز همچون اندونزی طرفدار غرب و مازری صاحب بزرگترین منابع قلع و تولیدات لاستیک به‌شمار می‌آیند .

دولت‌های چپ‌گرای عراق تولیدکننده دیگر نفت ، و سوریه کشور محور خاورمیانه ، هراس فراوانی دارند که طغیان مذهبی ایران ، عوامل بنیادگرای کشورهای آنان را نیز تحریک کند . قبایل مسلمان افغانستان که باانحاد جاهلیسر شوروی هم‌مرز است ، دست به‌نسرده چریکی فرساینده‌ای برعلیه رژیم طرفدار کمونیسم آن کشورکه یک‌سال‌پیش باکودتایی قدرت را به‌دست گرفت زده‌اند . دولت افغانستان ، حتی با بسیاری قابل‌توجه شوروی ، ازسرکوب شورتنها مانسوان است . درپاکستان بنیادگرایان هم‌اکنون به‌پیروزی رسیده‌اند . حکمران جدید پاکستان ، ژنرال ضیاعالحق ، بابرکارکردن ذولفقارعلی بسوترا (که دانش‌آموخته غرب بسود و متناقضا به‌دار آویخته شد) ، اخیرا فرمانی مبنی بر بازگشت مجازات‌های قرآنی صادر کرده است .

شگفت‌انگیز است که اتحاد شوروی ممکن است بزرگترین بازنده هیجانهای اسلامی باشد . بنیادگرایان به‌شدت ضد شوروی هستند ، زیرا ماهیت کمونیسم برالحد است . نفوذ شوروی در خاورمیانه ، که هم‌اکنون نیز رو به‌کاهش دارد ، شاید درآینده بیشتر نزول کند . اما نگرانی بزرگتر مسکو ، حقیقت وجسود چهل میلیون مسلمان - یعنی پانزده‌درصد کل جمعیت اتحاد جماهیر شوروی است . اکثراین مسلمانان دربخش آسیای مرکزی شوروی زندگی می‌کنند و میزان زادوولد درمیانشان بسیار بالاتر از روس‌های اروپایی است . به‌این‌ترتیب درپایان قرن حاضر ممکن است ۴۰درصد از نوجوانان و جوانان اتحاد جماهیر شوروی را همین مسلمانان تشکیل دهند . اگر ستیزه‌جویی اسلامی به‌ناحیه آسیای مرکزی شوروی گسترش یابد ، کنترل و مراقبت مسکو بربخش عطشی از شهروندان روسی به‌شدت مورد تهدید قرار خواهد گرفت یعنی در۱۹۸۹

از آزادی ۱ علی - باباجاهی

<p>اما قصاص باده ، عیان یا توبه یا که دره‌ی یمکان * اینان چه می‌کنند ؟ این روح کیست ؟ کاینگونه در معابر خونین هر روز ، تازیانه می‌خورد از شحنه‌های نو بالغ این روح کیست ؟ کاینگونه زندقی‌وار در ملاء عام سنگسار می‌شود ؟ قداره بندها ! این روح کیست ؟ اینان چه می‌کنند ؟ برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد - آزادی</p>	<p>لاکن محافظان قدیمی با ایروان آخته برنطع عشق برما رندان پاکباز شمشیر می‌کشیدند - آنک دوباره شاعر زندیق آنک دوباره ملحد آواره * ما باری بسیاری در آستین مرقع پیاله پنهان کرده بودیم اما همه صحایف ما ، از عشق بود و شعر سرخ ، ما ورق زر مقصد ، سحرگهان و خرابات . و در کنار دوست ، خرقه به رهن باده ، پیرانه سر .</p>	<p>برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد باخنجری گداخته در کتف و نقش ده گاوله‌ی سربی در قلب سرخ برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد آزادی * اما زآنسوی نرده زآنسوی باغ زآنسوی سیم خاردار وقتی که دست تکان میداد برسینه‌اش عقیق سرخی بود برکاکلش ستاره ، نمایان * فوجی عظیم در پی‌اش افتاده بود از شحنه و حرامی و قداره‌بند و محتسب و مست</p>
--	--	--

سخ

شعار

<p>همچو غولی از فلز خام ، در خواب است . کتف‌هایش زیر اندامی سترگ و سرخ . پوشی برپا و تاجی بر سرش از نفت ، جبه‌ای برکول و دراندیشه‌ی آنسوی دریاها ! در شبان خویش می‌پوید ، راهها بر تارک عرفان روزها را سر به سر تکبیر می‌گوید . بندرعباس - سی و یکم فروردین ماه ۱۳۵۸ مسعود یکرنگی</p>	<p>خوش لمیده گره‌ای از خاک زیر نیلی آسمان خویش سخ گشته ز آنچه در رگه‌اش می‌جوشد . در وزان بادی که بوی لاله و نرگس پراکنده است ، برائیر موج خون دشتهای خویش دل بسته است . و سرش ، بر بالش میراث تاریخی کهن - آرام ،</p>	<p>مسعود یکرنگی هنوز در ضلع خسته کلمات ، ستاده پر آواز ، و التماس گیاهان به آفتاب و زمین ، میان معبر اندیشه‌های مفلوجش - شکوه قافله «فتح» در بسیط «بلا» است . بندرعباس - اریهشت ماه ۱۳۵۸</p>
---	--	--

شاپور بنیاد

سه شعر

برای

سه شهید

از بلندی‌ها

میاد
که آسان به گل نشست سینه‌ی تو

*

— : « آسان به گل نشست ؟ نه !
آسان تماشا‌ی ما بود
نماشآ آسان بود
آسان این بود »

۱۳۵۴

فرسخهای گم شده

برای جواد نهبان

از برج مدام
زخم دریغ
ابر همیشه‌ی قاتح شد
و من زخم شدم .

محال

تن تو بود
تن تو این تن
تن تو این تن که قصر زخم شد ،
من شد .

و من

— غلام برج مدام —
پبی چند هزار فرسخ گم شده
در تن تو

در این تن

فرسخهام را

هنوز جستجو می‌کنم
و با راه‌های رفته
گفتگو می‌کنم

۱۳۵۸

برای خسرو گلرخ

از بلندی‌ها که می‌آمد
با شاخه‌های گل می‌آمد

با شاخه‌های گل که می‌آمد
سریع و پر می‌آمد

از نشانیهای بلند که می‌آمد
با شاخه‌های شقایق می‌آمد

با شاخه‌های شقایق که می‌آمد
با آینه می‌آمد با آب می‌آمد

با آب و آینه که می‌آمد
با تصویر می‌آمد

با تصویر که می‌آمد
با ضمائر می‌آمد

با ضمائر که می‌آمد
با (ما) می‌آمد

*

ما اما : با آب و آینه تنها ماندیم
او اما : با شقایق رفت

۱۳۵۵

تماشای آسان

برای کرامت دالغیان

آشفته

خیال باد

در چهارراه‌ها و میادین
برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟

برآنکه باستونی از آتش ، سراغ دریا را
می‌گرفت

برآنکه با حریق ، سخن میگفت ،
با حریق حنجره‌ای خونین

برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟
*

برشانه‌ی برهنه‌ی یاران

اما

این بار

شرمسار گذشت

آزادی

بندر بوئهر

۱ - در آستین مرقع بیاله پنهان کن
که صجو چشم صراسی، زمانه خوبریزاست.

شعر تان رسید

شعرهای این-دوستان را دریافت کردیم ،
سپاسگزاریم و منتظر کارهای بازم بهتر شما .
بهرام عظیم‌زاده - م . فرهنگ - محمود کلانتری -
شاهین کتابدار - سعید سعیدیان - پرویز
زندگی‌فرد - سیف‌الله مجرب - مهدی احمدیان .

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

صدای دانشجو

صدای دانشجو آنچنانکه در سر صفحه خود می‌نویسد نشریه‌ای برای ایجاد تشکیلات سراسری دانشجویی است. دست‌اندرکاران انتشار این نشریه بر این اعتقادند که دولت مهندس مهدی بازرگان نه تنها یک دولت انقلابی نیست بلکه «این دولت همان مائینی است که انقلابیون را به اسم کمونیست و ضد دین دروغ می‌گرد و چنین مائینی، ارتش سربکوزر، دستگاه تبلیغاتی تشنگنظر و حامیان سرمایه‌داران و مالکین زمین‌خوارند» صدای دانشجو می‌نویسد که دولت کنونی در واقع با عوامل رژیم گذشته برای بدست گرفتن قدرت سازش کرده است و به عنوان دلیل به ملاقات بازرگان با تیمسار قره‌باغی که پنج خرداد ماه گذشته در مطبوعات منعکس شد اشاره می‌کند.

«صدای دانشجو» توری به جهان را که این روزها از سوی برخی گروهها عنوان می‌شود، عسای استیلاجویانه خاقان چین می‌داند و معتقد است که آوردن این تز با تقسیم غیرعلمی جهان به «دنیای» و وارونه جلوه دادن و نفی تضادهای اساسی جهان، آب به آسیاب خشک‌کننده بورژوازی ریخته و با این تئوری کاملاً در خدمت رسیدن به اهداف پلید استثمارگران و استعمارگران قرار میگیرند.

«صدای دانشجو» مخالف سرسخت ثوروی نیز هست و آنرا کتوری می‌داند ضد خلقی که تغییر ماهیت داده و سرکردگی کتورهای اروپای شرقی را دارد و همچون ابرقدرت آمریکا و دیگر امپریالیستها و غارتگران بین‌المللی، هدفی جز غارت هر چه بیشتر خلقهای دنیا ندارد و بدین ترتیب بطور تلویحی ثوروی را سوسیال امپریالیست لومداد می‌کند، بحث بر سر ماهیت حکومت ثوروی در این اندک نمی‌گنجد، اما از آنجا که دست‌اندرکاران انتشار صدای دانشجو از برنتین و کائوتسکی به عنوان مدافعان و بنیان‌گذاران تئوری‌های رییژبولیستی و از جمله به جهان نام می‌برند، بد نیست بداند که



آزمودنی و کتابخوان
 در این شماره از کتابخانه‌های مختلف و مراکز علمی و فرهنگی، کتاب‌های ارزشمندی گردآوری شده است که برای مطالعه و آشنایی با تحولات روز مناسب است.



تئوری جهان
 در این شماره به بررسی تئوری‌های مختلف و دیدگاه‌های نوین پرداخته شده است که برای تفکر و تحلیل مسائل روز ضروری است.

مطالعات دولت‌ها
 این شماره به بررسی ساختار و عملکرد دولت‌ها در کشورهای مختلف می‌پردازد و به تحلیل چالش‌های حکمرانی می‌پردازد.

مطالعات فرهنگی
 در این شماره به بررسی تحولات فرهنگی و اجتماعی در کشورهای مختلف پرداخته شده است.

مطالعات اقتصادی
 این شماره به بررسی مسائل اقتصادی و چالش‌های توسعه در کشورهای مختلف می‌پردازد.

مطالعات سیاسی
 در این شماره به بررسی تحولات سیاسی و نظامی در کشورهای مختلف پرداخته شده است.

مطالعات اجتماعی
 این شماره به بررسی مسائل اجتماعی و رفاهیت در کشورهای مختلف می‌پردازد.

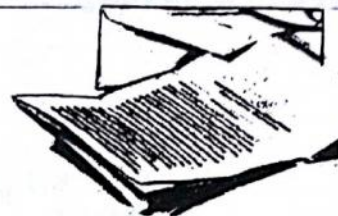
سوسیال امپریالیسم و سرمایه‌داری دولتی را نیز هم آنان و نزدیکان فکری آنها پیرخته‌اند. صدای دانشجو حزب توده را ارتجاعی و نوگر ثوروی و فرصت‌طلب می‌داند. کتابخوان و اعمال فاشراهایی را که این روزها در ایران انجام می‌شود توطئه‌های امپریالیسم برمی‌شمارد. در این نشریه گزارش‌های دانشگاهی، مطالبی در زمینه جنبش‌های آزادیبخش جهان و ایران و تحلیل‌ها و تفسیرهایی در زمینه مسائل و شخصیت‌های مطرح امروز ایران چاپ می‌شود. قیمت صدای دانشجو ۱۰ ریال است.

جهش
 جهش روزنامه صبح مازندران یک روزنامه خبری است که مطالب آن بیشتر به مسائل و اخبار مازندران مربوط می‌شود.

مطالعات فرهنگی
 در اولین شماره این روزنامه در «کلامی برمنشی جهش» آمده است «ما می‌خواهیم گویای جنبه‌های مختلف تلاش‌های راستین خلق‌های قهرمانان باشیم».

جهش خود را بی‌طرف و در عین حال منصف کننده مهمترین و در عین حال سالمترین رویدادها و سازنده‌ترین انتقادات مقالات و نظریات همه گروه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و مذهبی می‌داند. این روزنامه در چند شماره‌ای که انتشار یافته، در عمل توانسته است بی‌طرفی خود را به عنوان یک نشریه منتقل بدون وابستگی به گروه و یا سازمان و حزبی خاص ثابت کند.

جهش که در هشت صفحه چاپ می‌شود معمولاً صفحات ویژه‌ای تحت عنوان شهرها و خبرها، نمودهای هنری و فرهنگی، کتاب و گزارش دارد. گزارش‌های جهش تاکنون بیشتر به مسائل و مشکلات کشاورزی مربوط بوده است. قطع و کاغذ و چاپ جهش مناسب است. امداد صفحات آن کمتر از آنچه می‌توان و می‌باید مطالب نوشت، نوشته می‌شود. تیترهای صفحه اول جهش معمولاً بریده و ناقص و بدون فعل است اما مطالب جهش در



م - ح - تهران

ویلیام شایر در « سقوط و ظهور رایش سوم » یادآوری میکند که هیتلر آنچه در سر داشت در کتاب « نبرد من » گفته بود و لذا حمله به روسیه نباید باعث تعجب سران کشورهای آلمان می‌شد. شاید فقط چرچیل بود که میدانست هدف « فوهرر » همانست که در کتابش روشن کرده و قراردادهای صلح که غالباً او خود پیشنهاد می‌کرد بود یک صحنه‌سازی بیش نبوده است همچنانکه در « مأموریت من برای وطن » عنساد ویژه شاه نسبت به شخص مصدق و ملامت شدن صنعت نفت آنهم بدست کسی که هرگز مورد لطف خاندان پهلوی نبوده غیر قابل انکار است. حالا ما چراغ بدست گرفته‌ایم تا آینده را روشن ببینیم! آینده کشور کاملاً روشن است. شما هر سوالی و هر تردیدی در مورد آینده و حکومت اسلامی دارید میتوانید در رساله « حکومت اسلامی و ولایت فقیه » جواب لازم را بیابید و رفع شبهه بنمائید این کتاب باید الهام بخش قانونگذارانی باشد که اس و اساس قانون اساسی را می‌ریزی می‌کنند و لذا از هم اکنون می‌توانید تجسم کنید چه کسانی با چه طرز تفکری حاکم بر سرنوشته ملت خواهند شد. ملتی که یک بار چه پی‌گیر آزادی شد و از جهل و ظلمت و اختناق متفر بود ولی هرگز فرصت مطالعه عمیق « ولایت فقیه » را نیافته بود. حتماً یکبار دیگر این کتاب را بخوانید و آنرا شعار و دثار خویش قرار دهید و قبول کنید حرف‌هایی که دربارین ردوبدل شده، دتهران صدق پیدانی کند ولی در اینکه ما امریکائی نیستیم، انگلیسی و روسی نیستیم ولی عرب هستیم شکی نکنید.

س - پرنیائی - آبادان

خطاب من به شما روزنامه نگارهاست که مدعا از انقلاب اسلامی مثل قارچ از زمین سبز شدید.

میخواهم بدانم که شما در بطن انقلاب چه کردید. حتماً اعتصاب ۶۲ روزه را می‌خواهید به رخس بکشید. آزادی کسب کردید که برای انقلاب چه کنید. آیا جز این است که بانوخته‌های عاری از حقیقتان مردم مؤمن به انقلاب را دلچربین و طرفداران قانون اساسی و طاغوتی‌ها را خوشحال کنید! و آیا جز اینست که در این روزها در مقابل بعضی رویدادها بی‌بند نامقدس با جناح مخالف و چپ بسازید؟! خلاصه کلام، اینقدر سر نکنید قیافه حق به جانب و بیطرف بخود نگیرید. دست شما در مقابل ملت خیلی وقت است که روئده است.

علی اصغر کی‌نژاد - تهران

یاد آن روزهایی که مسلمان بودم بخیر. ایمانی داشتیم همراه با عظمی دلخواهم در زندگی مانند اکثر مردم. هر چه قصور هم می‌کردم ولی (ایمان) داشتیم و احترامی بس عظیم به اسلام. می‌دانستم که در مقابل تمدد باید روز قیامت بازخواست پس‌بندم اما هیچ فکر نمی‌کردم و نشنیده بودم که آنروز در همین دنیای خاکی باید با فرمانی بالاتر از فرمان قرآن چون می‌گویند که خطا نکن (البته خطا از نظر آنها) اگر کردی بروز قیامت نخواهیم گذاشت و فی‌المجلس ترتیبت را خواهیم داد. واقعا که خوب همکاری دارند و کارها را برای ملکوتیان کمتر می‌کنند.

آدمی را مجبور می‌کنند که مسلمان باشی حتماً پدرم هم بر این موضوع تاکید نداشت و مرا آزاد گذاشته بود ولی حالا شهروندان و هم‌میهنان فریستمان می‌خواهند من و امثال مرا بزور به اطاعت و پیروی از منی خودشان وادار کنند و اجازه اعتراض هم نیست و اگر نه‌روز محشر می‌شود و فوراً می‌گویند تو با خدا محاربه می‌کنی. فکر می‌کنم با کدام خدا؟ منکه آفریدگار را قبول دارم پس این خدایی که من هر وقت لب‌الزب باز

می‌کنم محارب با او می‌شود کیت؟ نمی‌دانم شاید خدایی جدید باشد.

م - د - بوشهر

من کارگر ساده صافکار ماشین هستم که در سرزمین سوزان بوشهر زندگی میکنم. روزها کار میکنم و شبها را درس میخوانم. اول نظری را با پایان رسانیده‌ام اگر نمیتوانم مطالب را ردیف و کامل برسانم مدارک را نوشتم که خودتان علت را تشخیص دهید و از اینکه نام و نشان خود را ننوشتم، علت، ترس است. می‌ترسم اگر این نامه بدست شما برسد و مورد قبول شما قرار گیرد و آن را چاپ کنید، گروهی که شمار میدهند حزب فقط حزب است در بوشهر سرگردان هستند و میگردند و برای مردم مزاحمت ایجاد میکنند که نمیدانم این کیست که يك تا کسی باز و مقداری چماق که در داخل ماشین هست در اختیار آنها نهاده و در شهر میگردند و صلوات میفرستند و هر مجلسی که باب دلشان نباشد بهم میزنند و هو میکنند و یابنوعی مزاحمت ایجاد میکنند در بوشهر يك فلکه برای تزیین بیشتر ندارد و شبها مردم از گرمای خانه به آن فلکه پناه میبرند و بیشتر کسانی که به آن فلکه می‌آیند شاهد کارهای این گروه میباشند. بگذریم می‌خواهم درباره قانون اساسی بگویم در جمع ۱۶ اصل از قانون اساسی نشان‌دهنده این است که هنوز شاه از این مملکت بیرون نرفته بلکه محضراً رفته شاهی بنامی دیگر و قدرتی بیشتر میخواهد بر ما حکومت بکند و سالی که نکوست از بهارش پیداست.

با تقدیم احترام - امضاء محفوظ - متشکر

س - ص - یزد

روی سخنم با آقای صادق قطب‌زاده سرپرست وقت و یا به تعبیری همدستی رادوتلوژیون ایران است. صحبت از تلویزیون و رادپولی که



بعنوان مؤثرترین وسیله ارتباط جمعی در هر خانواده ایرانی موجود است و درست اسلامی شده و سرتاپا ارتجاعی. البته می‌بخشد. آقای قطب‌زاده مردم ایران به نوعی که شاه مخلوع را نخواستند هرگز دیگر را نیز که اراده کنند می‌توانند کنار بگذارند. اگر از استانداری ناراحت شدند نظاهرات می‌کنند او را بیرون می‌کنند. از ارتشبدی به هم چنین واز وکیل و وزیر و سرپرست موفتی نیز به هم چنین عمل می‌کنند و هر که را که نایب کنند بکار می‌گذارند ولی تاکنون بفکر افتاده‌اید که از اسلام اگر زده شدند، چکار می‌باید بکنند آیا می‌توانند نظاهرات و راهبیمالی کنند که دین یهود یا مسیحی را خواستار باشند. اینقدر مصاحبه های پوختنی و گفت و شنودهای بی‌ثمر بخش نکنید و به ضرب دنگ و فنگ اسلام غیرواقعی را در گوش و حلق مردم نکنید. مردم دارالعباده (یزد) نیز خسته و دژده شدند. بخاطر اسلام هم که شده اینقدر از خودراضی و یک کلام نباشید و مردم را از اسلام زده نکنید.

کامیاب گیری

آقای ثابت سروسنایی
در مجله مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۰ تهران مصور در همین صفحه ضمن انتقاد از تهران مصور در مورد ستایش از قاضی محمد، آزاده مرد و وطن پرست کردستان و صفر قهرمانی که قهرمانانه بخاطر آرمانش و اعتقادش بخلق قهرمان ایران طولانی‌ترین زمان را در دنیا از عمرش را در زندان دژخیم بزرگ امیرالایم خونخوار گذراند با تسمخ بر سریده بودید و پس چرا از پیشه‌وری و غلام‌بچی و زسرال کبیری تقدیر نمی‌کنید؟
حق بود که این سؤال را نه به استهزاء بل خیلی قاطعانه خواسته بودید و حتم دارم اگر گول تبلیغات رژیم منفور گذشته را نمی‌خوردید چنین می‌کردید چرا که :

به شهادت تاریخ و نه تاریخ آریسامه‌ری • پیشه‌وری مزمزکنر آذربایجان و فیلسوف بی‌باخته از میان خلق قهرمان آذربایجان چون عواوغلی‌ها و آران‌ها آزاده‌ای بوده که برای ایجاد ایرانی آزاد ایرانی مستقل ایران آباد قیام کرد و چون حرف حق می‌زد خلق قهرمان آذربایجان تأییدش کرد.

جناب سروسنایی! بگذار تحریف حقایق و وارونه جلوه دادن وقایع بایستون رژیم شاهنشاهی ایران به مزبله تاریخ محسو و ناسود شود! پیشه‌وری! غسلا می‌بوسی! اچسودت! کبیری‌ها! تجزیه طلب نبودند آیا نشینده‌ای وقتی در مجلس خلقی آذربایجان برسیدند پس وزیر امور خارجه کو؟ پیشه‌وری گشت ماکه جدا از ایران نیستیم که خودمان وزیر امور خارجه داشته باشیم! آیا باید چون گذشته این قهرمانان را تجزیه طلب بنامیم؟!

اینان وطن پرستانی بودند که تا پای جان برای آزادی ایران، برای استقلال ایران، برای سعادت خلق قهرمان ایران مبارزه کردند و جان باختند!

وقتی شاه خائن برای خاموش کردن عیش خود بزرگ‌بینی خود حتی دستور داد بر خلاف تمام موازین بین‌المللی و کسه ارتشیان را تیرباران می‌کنند، زسرال کبیری را چون دزدان به‌دار بیاویزند! آیا سزاست که بجای تجلیل از این شهیدان خلق با تسمخ از آنان سخن گوئیم؟ تاریخ از اینان و تمام شهیدان خلق ستایش خواهد کرد! دور نیست آن زمان که پرده‌ها به یک سو روند و چهره تابناک این قهرمانان از پشت پرده ابهام بدر آید!

پروانه هجد - تهران

آقای قطب‌زاده من که یک دانش‌آموز سال اول متوسطه هستم خواستم بگویم اگر نمیدانید

بدانید که ما مردم ارجان‌گشته ایران با تحمل دشواری‌های فراوان و دادن هزاران کشته و شهید توانستیم دیکتاتور بزرگ را ازین مملکت بیرون کنیم شما را که سهل است جوجه دیکتاتور عزیز اگر بخواهی به این اعمال خودسرانه و جاهلانه خودت ادامه بدهی مطمئن باش تو را هم می‌فرستیم جایی که عرب نی انداخت. اصلاً بگو ببینم مگر شما که هستید؟ چکاره هستید؟ مگر بی‌غیرید که غم امت می‌خورید؟ از دماغ قیل که نیفتاده‌اید؟ مگر ما مردم مسخره‌شما هستیم؟ مگر ما مردم خودمان نمی‌توانیم فکر کنیم و بدانیم چه به صلاحمان هست و چه چیز نیست؟ که شما آنجا حنجره پاره می‌کنید و عربده می‌کشید: هر چه را که بدانم مصلحت مردم است همان را می‌کنم.

مگر شما خدایی که بدانید چه به مصلحت مردم است و چه چیز نیست؟ فقط بلید برای سرپوش گذاشتن بر اعمال مفتضحانه و نگینتان دسته توی خیابان راه بیا نوازید.

ای مرد حیا کنید شما چهار نفر آدم فهمیده و روشنفکر را سراغ من بدهید که با عقاید و نظرات شما موافق باشد آنوقت من هم هر چه را بگوئید مثل یک حرف حساب قبول می‌کنم. ببینید آقا فرض کنیم شما خیلی آدم خوب و انقلابی باشید و در خارج هم خیلی مبارزه کرده باشید وقتی که عرضه گردانیدن چنان سازمانی را ندارید. این را باید به عنوان یک واقعیت قبول کنید که در این زمینه تخصص و توانایی کافی ندارید باید آنقدرها شهادت داشته باشید که به این اشتباه خودتان معترف باشید. برای موجه جلوه دادن اعمالتان می‌گوئید من منتخب امام هستم! هستند که هستند به ما چه؟ حتی اگر منتخب خدا هم باشید وقتی فهمیدید لیاقت انجام کاری را ندارید باید رها کنید بروید بی‌کارتان.



و طرحهائی برای پیشرفت
اثر : آنجلو آنجلو پولوس
ترجمه : امیرحسین جهاننگلو

چاپ دوم کتاب
طلای سیاه
یا
بلای ایران
تاریخ سیاسی صنعت نفت ایران از
داری تا مصدق
تألیف : ابوالفضل لسانی

چاپ سوم کتاب
نفت و کشورهای بزرگ
نقش سیاسی اقتصادی نفت در روابط
بین‌المللی
اثر : پیتراودل
ترجمه : امیرحسین جهاننگلو

چاپ دوم کتاب
احزاب سیاسی
رساله‌ای درباب منشاء وجود احزاب ،
ساخت احزاب ، رهبری احزاب ،
سیستمهای احزاب ، سیستمهای تک‌حزبی
و دو حزبی و چند حزبی ، ائتلافهای
احزاب ، احزاب و رژیمهای سیاسی
اثر : پروفسور هوریس دوورژه
ترجمه : دکتر رضا علومی

چاپ سوم کتاب
سیاست ارسطو
ترجمه : حمید عنایت

چاپ چهارم کتاب
یادداشت‌های روزانه
اثر : لئون تروتسکی
ترجمه : هوشنگ وزیری

فلسطین و حقوق بین‌المللی
قضیه فلسطین از دیدیک حقوقدان
اثر : هنری کتان
ترجمه : غلامرضا فدائی عراقی

کتابهای تازه مؤسسه انتشارات امیرکبیر

انقلاب ایران
و
مبانی رهبری امام خمینی
نوشتۀ : سیروس پرهام
متن سانسور شده این کتاب با نام مستعار
سایروس برآم و به عنوان ترجمه در اوج
سرکوبی انقلاب ، در روزنامه اطلاعات
چاپ شده است .

ژاپن بی‌نقاب
مروری در برخورد غربزدگی و فرهنگ
سنّتی در جامعه ژاپن
اثر : ایشی روکاوازاکی
ترجمه مهدی نراقی

چاپ دوم کتاب
کوبا ، کاسترو انقلاب
سیری در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه
کوبا و دستاوردهای تحولات اجتماعی
کوبا پس از انقلاب
تألیف : منوچهر کمالی‌طه

چاپ دوم کتاب
۸۰۰ میلیون مردم چین
مروری بردستاوردهای اجتماعی ،
اقتصادی و سیاسی چین ، از انقلاب تا
عصر حاضر
اثر : راس‌تریل
ترجمه : حسن کامشاد

چاپ دوم کتاب
جهان سوم در برابر کشورهای غنی
بررسی علل اساسی عقب‌افتادگی جهان سوم

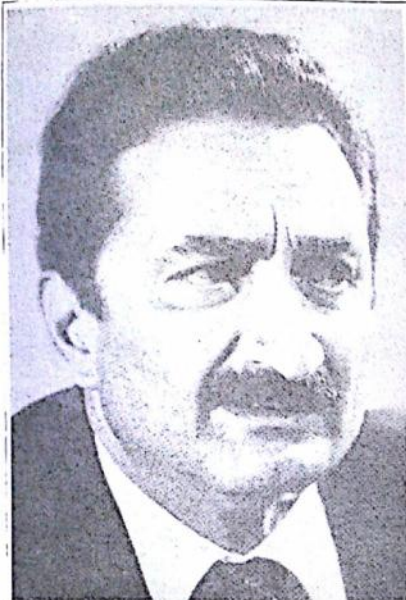
خداوندان اندیشه سیاسی
جلد اول
نقدی براندیشه‌های سیاسی افلاطون
و ارسطو
اثر : مایکل فاستر
ترجمه : جواد شیخ‌الاسلامی

چاپ دوم کتاب
سیری در اندیشه سیاسی عرب
از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی
دوم
تألیف : حمید عنایت

مالتوس و دومارکس
بحثی درباب مسئله جمعیت و مسائل ناشی
از رشد و توسعه از دیدگاه مالتوس و
کارل مارکس
اثر : آلفرد سووی
ترجمه : ابراهیم صدقیانی

آزادی و سازمان
پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و
لیبرالیسم
اثر : برتراند راسل
ترجمه : علی رامین

سوسیالیسم در شیلی
گفتگوی رژی دبره باسالوادر آلنده
درباب مشکلات ناشی از استقرار
سوسیالیسم در شیلی
ترجمه : مرتضی اسعدی



بولس اجوب : «به من وف بدهد»

گزارش خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه

* در ترکیه شیعیان مترقی تر از سنی‌ها هستند اما به هیچوجه فکر یک حکومت اسلامی را درس نمی‌پروانند

* چند میلیون کرد در ترکیه به حساب نمی‌آیند واز آنها به عنوان «ترکهای کوهستان‌نشین» نام برده می‌شود

* تروریسم و مرگ‌های سیاسی در ترکیه خوراک عادی مطبوعات است

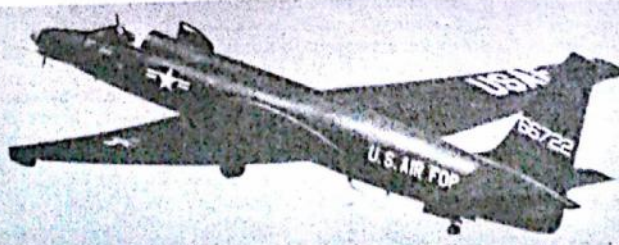
ترکیه: دموکراسی درهم و برهم

آیا حکومت ترکیه قدرت‌نمایی می‌کند تا از به‌کار گرفتن این قدرت اجتناب کرده باشد؟ چنین نظریه‌ای فلسفه تمام حکومت‌های نظامی را تشکیل می‌دهد. در واقع، ارتش ترکیه که از دو دخالت قبلی خود در زندگی سیاسی کشور خیری ندیده است، چندان از اعلام وضع فوق‌العاده راضی نیست. باوجود مسئولیت‌هایی که قانون اساسی ترکیه به گردن ارتش گذاشته است، نظامیان مایل نیستند به عنوان تنها عامل حفظ نظم وارد ماجرا شوند. به همین جهت فرماندار نظامی استانبول، که توانست در روز اول ماه مه یک مقررات منع رفت و آمد ۲۴ ساعته را به اجرا بگذارد و از برگزاری هرگونه تظاهراتی به مناسبت روز کارگر جلوگیری کند، خواستار وضع فوری مقررات قابل انعطاف‌تری برای حکومت نظامی و شرکت هرچه بیشتر غیرنظامیان در امر حفظ نظم و آرامش شد.

کنته به‌جا گذاشت، پای حکومت نظامی کم کم به‌نهرا و مناطق دیگر کشیده شد و پارلمان ترکیه هم هر درماه یکبار مدت آن‌را تمدید می‌کند روز ۲۶ آوریل گذشته در ۶ ایالت و در پی آن در ۱۹ شهر مهم، از جمله استانبول و آنکارا حکومت نظامی اعلام شد. این حکومت نظامی ترکیه از نوع حکومت نظامی‌های ظاهرآ نجیبانه و پیرایه بسته‌ای نیست که در آمریکای لاتین شاهد آنیم و به جز روزهای کودتا، حضورنظامیان را حس نمی‌کنیم. گشتی‌های نیروی دریایی، هوایی و زمینی ترکیه دوتا دوتا، اونیفورم به تن و اسلحه به‌دست در خیابانهای ترکیه جولان می‌دهند و از بانکها و عمارتهای دولتی مراقبت می‌کنند. و یا با جیب و کامیون در خیابانهای پایتخت کنونی و پایتخت سابق ترکیه، یعنی استانبول و آنکارا به رفت و آمد مشغولند.

از اول سال جاری مسیحی تا امروز در ترکیه ۴۰۳ تن قربانی سوء قصدهای سیاسی شده‌اند. در دو سال گذشته تعداد قتل‌های سیاسی از دوهزار هم فراتر رفته بود. به برخورداری که میان اراطیون چپ و راست ترکیه وجود داشت، درگیریهای مذهبی و قومی هم افزوده شده است. مشکلات اقتصادی، بار و امه‌های خارجی و فشار بیکاری به بحران ترکیه دامن می‌زنند. ترکیه به خاطر موقعیت جغرافیایی خود به شدت زیر فشار دو ابرقدرت است. مخالفت‌اخیر کنگره آمریکا با اعطای ۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به ترکیه، آنکارا را برآن داشت که با پرواز هواپیماهای گشتی آمریکایی یو-۲ - که نظارت بر اجرای پیمان سالت ۳ را به عهده دارند - از طریق پایگاههای هوایی ترکیه، مخالفت ورزد.

یک مقام آگاه: حکومت نظامی کونسی ترکیه نسبت به سال ۱۹۷۱، یک حکومت نظامی حسلسانه است. بازداشت دهها تن از رهبران سیاسی و سندیکائی ترکیه در روز اول ماه مه - جسم به راه انداختن تظاهرات، نشانه‌ای نگران‌کننده برای دموکراسی ترکیه بود. البته محازرات



قانونی برکرتک، خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه و موقعیت حساس دولت این کشور: گزارشی بلند تهیه کرده است که چکیده آن را میخوانید. حکومت نظامی در ترک فقط حرف نیست. بعد از برخورداری سیاسی - مذهبی، که مساهم در گذشتن در کارامان ماراس - مرکز ترکیه -

هواپیماهای گشتی آمریکایی یو - ۲

صد و یازده

TURKEY

به خودمختاری دست یابند ، ساکت نگهداشتن کردهای ترکیه دیگر آسان نخواهد بود .

اما مقامهای ترکیه مطمئن هستند که در حال حاضر نه طالبانی رهبر کردهای عراق و نه قاسلو رهبر کردهای ایران نفوذی بر روی کردهای ترکیه ندارند . ناظران سیاسی ترکیه بیا وجود اعتقاد به نفوذ نیروهای طرفدار شوروی در شرق کشور ، متناقصاً دست رویبهای جاسوسی غرب را در ماجرا دخیل می‌دانند . به طوریکه شخص نخست‌وزیر نیروهای «کاپیتالیستی» را منته ساخته است که به منظور «کاهش فشار بر اسرائیل» قصد ایجاد اغتشاش در مناطق شرقی را دارند .

آنچه مسلم است اینکه نیروهای چپ افراطی زیر پرچم کردها به تبلیغات مشغولند . اما بین این واقعیت و ادعای یکی از اعضا گروه ناسیونالیستی راستگرای «مرکزخاکستری» مبنی بر اینکه «ایدئولوژی چپ افراطی اغلب با استفاده از اختلافهای قومی و مذهبی تبلیغ می‌شود» ، فاصله‌ای است که هیچ ترک مسئول حاضر به ازمیان برداشتن آن نیست .

اثرهای تروریسم

خبر سه ترک «سیاسی» در روز حوراک عادی مطبوعات است .

سلمان دمیرل رهبر اقلیت محافظه‌کار ادعا می‌کند که طی ۹۸ ماه احمر میزان قتل‌های سیاسی به ۱۵۰۰ رسیده است . بنابراین ظاهراً اعلام حکومت نظامی هم از جنون خوخواهی افراطیون نکاسته است .

بولنت اجویت نخست‌وزیر می‌گوید : « به من وقت بدهید ! بررسی پرونده رویدادهای کارامان - ماراس از یک ماه پیش آغاز شده است . نخست‌وزیر خواهان مشکل ساختن نیروی پلیس است . اما مردم به خوبی می‌دانند که نیروهای افراطی چپ و راست در حال حاصر نیروی پلیس را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند .

از ماهیت تروریستها هم هیچکس به‌درستی آگاه نیست . یکی از خبرنگاران روزنامه «ملیت» که با بیش از سیصد تن از زندانیان منته به شرکت در عملیات تروریستی مصاحبه کرده است در گزارش خود نوشته است که نیمی از این زندانیان خود را مارکس - لیست خوانده‌اند و نیمی دیگر ناسیونالیست . اغلب زندانیان را جوانان تشکیل می‌دهند . جوانان دانشجوی متعلق به خانواده‌های فقیر که در جستجوی زندگی بهتر از روستاها به استانبول ، آنکارا یا ازمیر آمده‌اند . افراطیون چپ و راست ترکیه فرزندان آن گروه از ترکها هستند که از بحولات اقتصادی ۲۵ سال احمر چپ ، جز کسه نیست به برپایه‌داری نرمی و صابری

سرکشی تشویق خواهد کرد . یکی از این اقوام کردها هستند که تعدادشان در ترکیه شرقی به ۱۰ تا ۱۵ میلیون می‌رسد و بارها نافرمانی خود را نسبت به آنکارا نشان داده‌اند . از جمله در شورشهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ خود .

کشور ترکیه ، این باقیمانده امپراطوری عثمانی ، بدانگونه که مصطفی کمال در سالهای ۲۰ و ۳۰ بنیانگذار آن شد ، «کنوری است که ترکها در آن زندگی می‌کنند و زبان آن ترکی است .» بنابراین موجودیت کردها ، زبان و ملیت آنها در کشور ترکیه نادیده گرفته شده و به آنها جز به عنوان «ترکهای کوهستان‌نشین» توجه نشده است . به این بی‌عدالتی ، بی‌عدالتی اقتصادی نیز افزوده می‌شود . مسئولان حکومتی ترکیه همیشه اختلاف مسلح زندگی در شرق و غرب را با دلایل جغرافیایی و مردمی توجیه می‌کرده‌اند . اما بزرگترین تمییز میان ترکها و کردها ، دور بودن کردها از پست‌ها و مقامهای مهم دولتی است .

اما از چند ماه پیش کم‌کم لغت «کسره» در مطبوعات جانی پیدا کرده است . از مناطق کردنشین شرق ترکیه گزارشهایی تهیه می‌شود و یک وزیر کردی‌الاصل ادعا می‌کند که در وزارتخانه‌اش گاهی به زبان کردی تکلم می‌شود . بی‌بردن به آنچه در شرق ترکیه می‌گذرد آسان نیست . مسافران این منطقه را آرام توصیف می‌کنند . شمارهای تجزیه‌طلبانه‌ای که بر دیوارهای بعضی از شهرهای این منطقه نوشته می‌شود ، خیلی زود پاک می‌شوند . جوانان هم چند تظاهرات کوچک و کم‌اهمیت برپا کرده‌اند .

رویداد های ایران ترافیک اسلحه را در منطقه شرق ترکیه رونق بخشیده است . هر خانواده‌ای یک تفنگ یا هفت‌تیر در تنگ خود مخفی کرده است .

در ترکیه همه متصددند که اسلحه ساخت اروپای شرقی از طریق مرز سوریه وارد کشور می‌شود و بعدها به قیمت ارزان در خاک ایران به فروش می‌رسد ...

سال گذشته گروههایی از کرد های صاحب ایدئولوژیهای مخالف ، از ایران و عراق به خاک ترکیه نفوذ کردند و حتی زیر نگاه نظامیان ارتش ترکیه برخورد های مسلحانه‌ای هم بوجود آوردند . وقوع چنین رویدادهای ، آنها هم در منطقه‌ای که هرگز روی آرامش کامل را ندیده است ، جاده‌های ناامن است و دزدی در آن رواج دارد ، به حق حکومت مرکزی راست‌نخستون نگرانی ساخته است .

در بلند مدت خطری واقعی تمامیت ترکیه را تهدید می‌کند : اگر کردهای ایرانی که در حال حاصر با دولت بارکان مشغول مذاکره‌اند

سنگینی به این بارداشت‌شدگان تلق نگرفت . بازگشتی دانشگاهها که سابقاً مرکز اغتشاشهای سیاسی بود ، بدون آشوب و خشونت میسر شد ؟ اما در راهروها و کلاسهای دانشگاهها سربازان تا دندان مسلح حافظ نظم‌اند .

این تاکتیک تا به حال ظاهراً مردم را ناراحت نکرده است . ترس و خشم مردم از تروریسم آنقدر زیاد بود که زمینه را برای دخالت ارتش کاملاً فراهم می‌کرد .

ترس از سقوط شاه

بولنت اجویت ، نخست‌وزیر دمکرات و رهبر حزب جمهوریخواه خلق ترکیه (عضو بین‌الملل سوسیالیست) قبل از اعلام حکومت نظامی در بخشی از خاک کشور ۲ مدت زیادی به تأمل پرداخت . مخالفان محافظه‌کار او عقیده دارند که این تأمل زیادتر از اندازه لازم بوده است . چرا که تعداد قربانیان سوء قصد های سیاسی گواه این واقعیت است که نظم عمومی در سال ۱۹۷۸ ، یعنی طی دوازده ماه اول حکومت دولت کنونی ، به شدت رو به کاهش بوده است . مخالفان اجویت رویدادهایی را که به استقرار حکومت نظامی منجر شد ، قابل پیش‌بینی می‌دانستند . آیا ماجرا از آنجا شروع نشد که اخراج دو محصل دبیرستانی به کشته شدن مظلمان مشغول اخراج آنها و بروز یک رشته برخوردهای خونین - انجامید ؟ دهها تن مسلمان علوی - شیعه های ترکیه که در این کشور اقلیتی مهم را تشکیل می‌دهند - به دست مذهب‌یون متعصب و گروههای راستگرای افراطی قتل عام شدند . اجویت بعد از این «واقعه شوم» دستور استقرار حکومت نظامی را صادر کرد .

در آن هنگام شاه ایران آخرین روزهای قدرت را سیری می‌کرد . آیا ترس از سقوط شاه و قدرت گرفتن روحانیت شیعه مقامهای ترکیه را بر آن داشت که به حکومت نظامی متوسل شوند ؟ تمام مقامهای ترکیه چنین فرضیه‌ای را بی‌اساس دانستند . آنها هم‌وطنان علوی خود را فاقد تعصب مذهبی می‌دانند و عقیده دارند شیعه های ترکیه که ترقیخواه‌تر از سنی‌ها هستند به هیچوجه فکر یک «حکومت اسلامی» را هم در سر نمی‌پروراند ، چرا که جمهوری غیرمذهبی آنتاتورکی برای آنها اطمینان‌بخش‌تر از «حکومت اسلامی» خواهد بود .

اما اغتشاشهای ایران کابوس چندین ساله ترکها را از نو بیدار کرد : کابوس پسرور اغتشاش در حاشیه های شرقی کشور . به آسانی می‌شد پیش‌بینی کرد که سقوط پهلوی‌ها در ایران نیروهای استقلال‌طلب و اقوام کوچ‌نشین را که شاهان ایران زیر فرمان خود می‌گرفتند (بدون آنکه بتواند آنها را مطیع خود گرداند) سه

TURKEY

اساسی داشت و آن اینکه برپایه صنایع مصرفی بنا شد. برای رونق بخشیدن به صنایع مصرفی هم باید مردم را به زیاده‌جوئی و ریخت‌وپاش تشویق کرد. از این پس باید صنایع صادراتی را توسعه داد.

دولت سلیمان دمیرل ۷ میلیارد دلار وام خارجی برای دولت اجویت به ارت گذاشت. خود دمیرل می‌گوید اگر باز به قدرت می‌رسید، بازهم قرض می‌کرد. اما ادامه این سیاست که شاید در دوران رونق اقتصادی غرب متسیر می‌بود، در حال حاضر و با توجه به بحران اقتصادی بین‌المللی نامسکن است. وام‌دهندگان سرخت شده‌اند و بهره و امها کسرشکن.

شاید سخنان یک روشنفکر جوان ترک‌بهترین توصیف از وضع کنونی ترکیه باشد: «غربیها می‌گویند ترکیه در بحران دست و پا می‌زند. ترکیه نیازهای مالی فراوان دارد. بنابراین دوروبرما خواهد پلکید: از طرف دیگر، بعد از رویدادهای ایران، غرب به نگهداشتن ترکیه علاقمندتر شده است. اما به چه قیمت؟ غرب خود سرگردان است. آیا اساساً حفظ ترکیه اینقدر مهم است؟ البته برای نظارت بر اجاری مفاد پیمان سالت - ۲ به. اما تا ده سال دیگر و با پیشرفت تکنولوژی، آیا اهمیت استراتژیکی ترکیه به میزان کنونی باقی خواهد ماند؟ آیا این مهم به خرج میلیاردها دلار می‌آورد؟

ما ترکها حس می‌کنیم که باید به غیر از غرب به جهات دیگری هم توجه داشته باشیم. بدیهی است اولین توجه ما به سوی کشورهای عربی خواهد بود. اما نمی‌دانیم چگونه باید به عربها نزدیک شد، و تا کجا. کشورهای جهان سوم و کشورهای ناوابسته هم نمی‌توانند به ما همان چیزی را بدهند که از اروپا می‌توانیم متوقع باشیم. باقی می‌ماند «فیلاندی» شدن ترکیه. غرب باید خیلی بی‌دست و پا باشد که بگذارد ترکیه واقعه به شوروی نزدیک شود.

قطع رابطه ما ترکها با اروپائیا همسما به نفع ما نخواهد بود. و اروپا هم از همین موضوع استفاده می‌کند. اما آیا این سوء استفاده صحیح است؟ در حال بین ما و اروپائیا عدم اعتماد حاکم است. دوران دوستی های کورکورانه شرقیها به سر رسیده است. باید دوستیها پایاپای باشند. شاید بازهم اعتماد میان ما به وجود بیاید. اما مسلماً نه مثل سابق. می‌بینید که ما به فکر راه‌حلهای جانشین افتاده‌ایم.



درگیری پلیس ترکیه با کسی از تظاهرکنندگان



منطقه کردنیس ایران، عراق و ترکیه اما تمام این پیشرفتها در برابر ادعاهای دولت محافظه کار سابق ترکیه هیچ است! اگر دولت بولنت‌اجویت در انتخابات سال ۱۹۷۸ به پیروزی دست نمی‌یافت، آقای سلیمان‌دمیرل چه تونلها، چه سدها و چه بندرهایی را که ساخته بود! و تاجچه حد که شرف، عدم لیاقت، بی‌تعمیمی، از هم‌گسختگی دولت کنونی ترکیه که دستاوردی جز فحطی، فقر، تورم، بیکاری و هرج و مرج برای کشور نداشته است را به رخ نکشیده بود!

اما انداختن بارمسئولیت ناسامانی اقتصادی کنونی ترکیه به دوش دولت ۱۸ ماهه بولنت-اجویت بی‌انصافی است. روند مدرن‌سازی ترکیه عاری از اشتباه نبوده است. به قول نخست‌وزیر فعلی ترکیه: «پیشرفت سالهای ۵۰ پک عیب

کنندگان نمونه‌های غیرشرعی توسعه و پیشرفت، نصیبشان نشده است.

اقتصاد بیمار

در واقع، ترکیه از سی سال پیش پیشرفتهای چشمگیر و سریعی چه در زمینه کشاورزی و چه در زمینه صنعتی داشته است. اما توده های فقیر و محروم هنوز حومه‌های استانبول و بعضی شهرهای بزرگ دیگر را به زندگی در روستاهایشان ترجیح می‌دهند.

در ۸۰ درصد مزارع ترکیه از تراکتور استفاده می‌شود، تقریباً تمام دهکده‌ها دارای جاده و نیسی از آنها دارای برق هستند. صنعت پیشرفت کرده است و افزایش زمینه تقاضا بخشهای از تولید، از قبیل نساجی، مواد غذایی، سیمان و لوازم خاله را رونق بخشیده است.

فلسطین اشغال

مؤسسه: العکبر، تروا
ترجمه: حسین و محمد دوست
طرح: هاراز احمد، بیاد

باران انتشارات پوزشکالیوس
تهران - معمول پس ۱۳/۱۳۲۲ - تلفن ۲۱۲۲۹۹
از سرسبزها به یادمانده خلد نوبت

صرفنظر از هر چه امریکا انجام دهد، بهای گرانتر نفت در انتظار ماست. تنها می‌توان امیدوار بود که نكسان حاصل از این بهای گسزاف بالاخره ایالات متحد را وادار سازد که تصمیمات جدی‌تری برای کاستن از مصرف انرژی و بریدن بندهای انکاء به نفع کشورهای اسلامی اتخاذ کند. همچنین باید امیدوار باشیم که سیاست‌سازان واشنگتن درسی را بیاموزند حتی در این عصر فضا، مذهبی که قرن‌ها پیش در ریکرازاها پدید آمده، می‌تواند قابلیت خود را دروازگون ساختن نیرومندترین امیرانواران به اثبات رساند.

ویلیام. ای. گریقیث - استاد علوم سیاسی «ام. ای. تی» و استاد تاریخ دیپلماسی دانشکده عالی حقوق و دیپلماسی «فلچر» در دانشگاه «تافت».



در بررسی نهضت جهانی اسلامی، می‌توان فرا رسیدن ایام دشواری را برای بسیاری از کشورهای مسلمان پیش‌بینی کرد. آیت‌الله خمینی و دیگر بنیادگرایان، اصرار می‌ورزند که قادرند صنعتی‌شدن را در عین حفظ جامعه سنتی اسلامی، تشویق کنند. محافظه‌کاری مذهبی، که با وجود بیروان متعصب تثبیت و اعمال می‌شود، به‌رحال می‌کوشد با بررسی‌های علمی و انتقادی اندیشه‌های نو و تجربیات مداوم که از لوازم اصلی پیشرفت صنعتی است، به مخالفت و مبارزه برخیزد.

برونسور یوستر طرح

آزم، سرکاغد کارت ویزیت

با استفاده از آخرین دستاوردهای هنر گرافیک

۴۴ برسد تعریف
برای چاپ متعدد بر کاغذ، کارت ویزیت و پاکت سسازمانها و تروک چاپخانه نام می‌باشند تعمیر کرده است.
ایسترسنال برس، تلفن: ۲۱۲۲۹۹

نشریه هفتگی سیاست و هنر

کتابخانه جمعه

سردبیر احمد شاملو

در همین ماه

برای شهرستان‌ها، تلفن ۸۲۸۸۲۲

رستوران پیک

واقع در سبهدزاهدی
جنب جهان تاکسی
ماهیارنه ۲۲۰ تومنان
بفروش می‌رسد
مقطوع ۵۰۰ هزار تومنان
تلفن ۸۳۰۳۳۸

شماره تلفن‌های

دکتر اسویون موزیک متهر پو یا ۶۶۶۶۶۶ و ۶۶۶۶۶۶
کاری متهر پو یا ۷۶۷۶۶۶ و ۷۶۸۶۶۶

۴ - شوراها ، خودمختاری و قبول سیستم فدرال

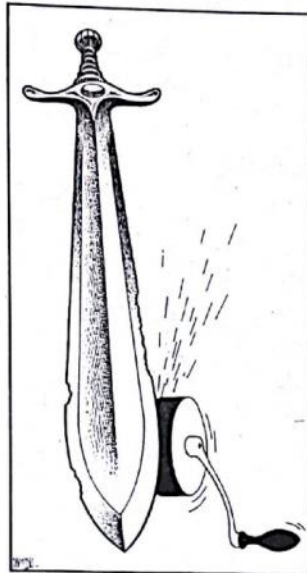
اعمال حاکمیت مردم جز از طریق نظام شوراها و قبول فدرالیسم ممکن نیست ، چیزی که بورژوازی ایران پیوسته از نزدیک شدن بدان هراس داشته است . می‌بیشم اولین اقدام بورژوازی حاکم از فدای سقوط رژیم فاسد و خودکامه شاه تلاش برای جلوگیری از تشکیل شوراها و حتی فرار از قبول اصل خودمختاری خلق‌های ایران است . اگر چه در اصل ۳ پیش‌نویس قانون اساسی به شوراهاى منتخب مردم اشاره شده ولی همین اصل و نیز اصل ۷۴ نحوه تشکیل این شوراها را به قانونگذار عادی واگذار کرده است . از سوی دیگر نه تنها سیستم فدرال پذیرفته نشده بلکه طرح پیش‌نویس ظسرفیت پذیرش اصل شوراها و خودمختاری را نیز ندارد .

به فرض در سیستم فدرال ، خودمختاری تنها وسیله تحقق امر توسعه اقتصادی، بسطدموکراسی از طریق محو استبداد و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم است ، زیرا سیستم تمرکز قدرت به رژیم اجازه می‌دهد از طریق اعمال دیکتاتوری روابط مخفیانه خود را با امپریالیستها خنثی کند . تجربه روی کار آوردن رضاخان و پیرش هدف واقعی امپریالیسم را از علاقه به ساتراپیسم توجیه می‌کند . بیهوده نیست که از ۲۲ بهمن ۵۷ به اینطرف بورژوازی ایران می‌کوشد همگام با پس‌مانده فتودالها و عوامل امریکا به کمک تدابیر گوناگون از شناختن حق خودمختاری خلق‌های ایران سرباز زده و کلیه جنبش‌های خودمختاری را با انگ تجزیه‌طلبی خنثی کند .

۵ - وسائل ارتباط جمعی

در قوانین اساسی مترقی دنیا مطبوعات به عنوان یکی از ارکان اعمال حاکمیت ملی از استقلال کامل برخوردار است . مطبوعات بسه عنوان پاسدار آزادی‌ها و نگاهبان حقوق مردم نبایستی به هیچ عنوان تحت تاثیر قوه مجریه باشد تا بتواند رسالت خود را به انجام رساند. مترجمین و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی نه تنها آنچنانکه مرسوم است فصلی را به وسائل ارتباط جمعی ، چاپ ، آزادی نشر و مبادله خبر و اطلاعات و آفرینش فرهنگی و هنری اختصاص نداده‌اند بلکه استقلال مطبوعات را نیز برسمیت نشناخته‌اند .

ادامه دارد



استقلال آن به رئیس جمهوری جبری جز نمی موجودیت دادگستری نیست .

ب - به موجب اصل ۱۳۹ شورایعالی قضائی اداره امور مربوط به قوه قضائیه را برعهده دارد ولی با ابهاماتی که در مورد انتخاب‌قضاات پائین‌تر از سطح دیوانعالی کشور در متن وجود دارد و اینکه رئیس دیوانعالی کشور منصوب رئیس‌جمهور ریاست شورا را برعهده دارد عملاً جز نامی از شورایعالی قضائی باقی نمی‌ماند . در حقیقت با اتخاذ این تدابیر صحبت از استقلال قوه قضائیه چیزی جز ریشخند مردم نیست .

ت - در اصل ۱۲۸ تشکیل محاکم اختصاصی در موارد مصرح در متن مجاز شمرده شده است. از طرفی در مبحث مربوط به جرائم نظامیان ، این جرائم احصاء نشده . کافی است با استفاده از ابهام موجود هر نوع عمل مورد نظر هیئت حاکم به عنوان اصطکاک با وظایف خاص نظامی جرم شناخته شده و نظامیان را از طریق محاکم در بسته نظامی به عوامل بدون اراده حکومت مبدل سازند .

برای اعمال حاکمیت ملی بایستی علاوه بر شناخت و تضمین صلاحیت عام دادگستری و ممنوعیت صریح تشکیل هرگونه دادگاه و مرجع رسیدگی اختصاصی، اداره دادگستری به شورایعالی قضاات منتخب مردم محول شود و حق هرگونه دخالت از قوه مجریه در سازمان قضائی سلب گردد و صریحاً قید شود که در راس سازمان قضائی وزیرى وجود نخواهد داشت .

استاد به اصل ۸۶ می‌تواند عهدنامه‌ها یا لوایح را از طریق همه‌پرسی به تصویب برساند .

انتصاب نخست‌وزیر برعهده اوست (اصل ۸۷) . حق تخفیف مجازات محکومان نیز به رئیس‌جمهور تفویض شده و اوست که می‌تواند نشان و عنوان افتخاری اعطا کند . رئیس‌جمهور فرمانده کل قواست و می‌تواند اعلان جنگ بدهد یا متارکه کند .

به موجب اصل ۱۰۰ هرگاه رئیس‌جمهور اراده کند هیات وزیران بایستی در حضور او تشکیل جلسه دهد و به موجب اصل ۱۰۸ نخست‌وزیر نمی‌تواند وزیر را عزل کند مگر یا تصویب رئیس‌جمهور .

به موجب اصل ۹۶ نمایندگان مجلس حتی نمی‌توانند راجع به پیامی که چنین رئیس‌جمهوری به مجلس می‌فرستد بحث کنند . بطور خلاصه اختیاراتی که در پیش‌نویس قانون اساسی به رئیس‌جمهور داده شده بیش از اختیاراتی است که در قانون اساسی رژیم مشروطه و شاه داده شده بود . به نظر می‌رسد مترجمین و مولفین این پیش‌نویس بیش از آنکه به حاکمیت مردم اندیشیده باشند «ولایت‌فقیه» را در نظر داشته‌اند ، چیزی که تحقق آن ما را به ۱۴ قرن قبل باز می‌گرداند . اگر چنین است بهتر نبود صادقانه و صاف و پوست‌کنده نظیر آن منتقد درکنگره منتقدان اسلامی قانون اساسی اعلام میگردند. که هدف ما حکومت فقیه است و نیازی به قانون اساسی نداریم ؟

۳ - دادگستری

تصور اجرای عدالت بدون دادگستری مستقل و نیرومند امری محال است . تصادفی نیست که نابودی دادگستری اولین هدف همه سیستمهای دیکتاتوری است و به همین جهت است که دیکتاتوری فرو رفته در روح متن پیشنهادی نیز عملاً از قوه قضائیه چیزی جز یک ماکت باقی نگذاشته است زیرا :

الف - به موجب اصل ۱۸ دادگاههای دادگستری باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود و به اجرای عدالت اسلامی بپردازد . این اصل اگر رنگ خطری برای بازگشت اجرای عدالت به منازل روحانیون یا تبدیل دادگستری به منازل آنان نباشد بدون تردید موجب تغییراتی در سازمان و طرز کار دادگستری خواهد بود که آنرا به موجود غریب و بیگانه‌ئی با تمام اشکال دادگستری دنیا مبدل خواهد ساخت .

ب - به موجب اصل ۱۳۷ رئیس‌جمهوری سامن استقلال قوه قضائیه است . اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که دادگستری مستقل هیچگاه مطلوب رئیس قوه مجریه نیست سیرن

S
E
R
G
E
R



Reggiani

آزادی ام همه چیز مرا گرفت

گرگها ، صدها گرگ آمدند
 رؤیانی در این اواخر فعالیت کمتری دارد و این تنها بخاطر هجوم موسیقی غرب است موسیقی راک از نوع میندلش در بین بسیاری از گروه کمسن و سال ، خوانندگانی نظیر او را با مشکل روبرو ساخته است . اما خوشبختانه به خاطر تعداد ایستگاههای رادیوتلوویزیونی و رقابت بین آنها و توجه به موسیقی این شانس وجود دارد که بشود صدای خوانندگانی نظیر رؤیانی را از رادیو شنید و به سادگی دریافت کسه موسیقی در نوع ارزندهاش اگر نه در شهرسا که در جای دیگر وجود دارد .

این نمم یک ایتالیایی
 آیا اینجا کسی هست صدای سگی را می شنوم و اگر تو هنوز نمرده ای در را بدون کینه باز کن در یاره رؤیانی یک نکته را می توان اضافه بر تمام خوانندگان ایتالیایی گشت ؟ رؤیانی، بیش از هر خواننده ای سبک خود را وسیع گسار داده است فعالیت او در سینما و نیز گسار خوانندگی این امکان را می دهد تا دریافت رؤیانی اگر این روزها به سکوتی نامطلوب دست زده ، لاجرم این سکوت هم بامعناست مثل بسیاری از سکوتها

از تو نخواهم پرسید به کجا میروی
 روزنامه ها بی شک حرفی نخواهند زد حتی انتقادها را هم می دالم نمی خوانی حرفم را باور کن ؟ خوب بازی کردی کمدی ؟ کمدی است ، داستان خوب بو کارگران نتوانسته موفق باشد من استعداد تو را ندارم اما تو خوب بازی کردی « از ترانه پس بدهید »

چپ و یا راست به تسخر می گیرد ، با اعتقاد او انسان خوشبخت نه کمونیست است و نه هیچ است و ایسم دیگر ، انسان خوشبخت انسان است و این انسان هرگاه بروجودش آگاهی یافته به درد آمده و سررؤیانی این درد را خواننده است .

پریم ، عشق من ، چیز زیادی نمی دالم ، زمستان را دوست ندارم . آتشی وجود ندارد ، کاری وجود ندارد ، من هیچ چیز نمی دالم .

رؤیانی از محدود خوانندگانی است کسه اشعار و موسیقی ترانه هایش را خود نمی سازد اما در قدرت اجرا و ارائه تبحر دارد او قبل از آنکه یک خواننده باشد یک اجرا کننده است ، کلمات در بیان او معنای حقیقی و گام متعارفی می یابد که پذیرش شنونده را به تسلیم بسدل می کند . و این اغراق را با مثالی شاید بتوان پذیرفت که او هر وقت آثار خوانندگان دیگری را خوانده ، اغلب اجرای او از همان ترانه ، نسبت به خواننده اصلی ، توجه بیشتری را جلب کرده است . او مرد صحنه نیز هست و تواضع یک هنرمند را دارد . برای همین هم قضاوتها هر چند سطحی و نشناخته آزارش نمی دهد در ابتدا جوانان او را بخاطر اشعار انتخابی اش که باب میلشان نبود به بسخر می گرفتند مردی که از واقعیت های تلخ می گفت هرگز ایده آلیستها را خوش نمی آمد .

گرگها آمدند
گرگها به پاریس آمدند
 آسمان وحشی شد
 اولین گرگ یک ژرال بود
 و دومی فقط یک چشم داشت

آزادی ام !
 تو را چون جوهری گرانبها نگه داشته بودم آزادی من این تو بودی که کمکم کردی تا لنگر برگیرم برای رفتن تا به آنها تا به هر جا . آزادی من در مقابل خواسته های همه چیزم را دالم و عاقبت به من آموختی تا به پایان هر ماجرا بختدم !

« از ترانه آزادی من »
 سالها قبل وقتی سررؤیانی ادعا کرد که می خواهد از سینما به کار خوانندگی روی بیاورد تمام بزرگان موسیقی و آنها که او را از نزدیک می شناختند به مددش شتافتند . سررؤیک ایتالیایی بود که در سینما نقش های نسبتاً کوتاه اما مهمی را بازی می کرد ، در فیلم بینوایان و یا ساعت ۲۵ (همان که اعتقاد داشت کمزندگی تمام شده و به عنوان اعتراض در بازداشتگاه صدآ خود را مقابل جوخه آتش قرار داد) و یا مهمتر از همه فیلم شارش ممکوس که همگی علاقه او را به این حرفه نشان می دهد . اول بار با استفاده از آثار دوستانش مثل مونتاکی ، ژان لویی دابادی و گنسورک صفحه ای به ضبط رساند و این آغاز تا به امروز صد ر دوازده آهنگ حاصل داشته است .

رؤیانی خواننده ای است با غم غربت ، غم گذشته ، غم از دست دادن ها ، بودنش را بسا نبودن ها می خواند . در سبک و روال گسارش آثار بسیاری از اشعار ژاک برنوه ، بوریس ویان ، بلورلن و فرانسواویون جای دارد و همه حاکی از سلیقه اوست ، سلیقه مردی که سرگشتگی انسان را در مقابل شوهای سیاسی مثل احزاب ،



احمد شاملو

ما خر خودمان را می رانیم اگر دلخورید، پشت دوری بکشید!

نگاهی به آخرین نطق استاد مهندس بازرگان

(و بالاخره همین چیزهاست که آدم را در این برهه تاریخی نگران سلامت ایشان می‌کند):

— وقتی بیسن انقلابیون نگاه بکنیم [می‌بینیم که] باز اکثریت آنها در همین کارمندان دولتند ... تازه آنهایی هم که [در انقلاب شرکت] نکردند بالاخره فرزندان همین آب و خاکند ... هیچ‌کس حق ندارد بگوید به دلیل این‌که من در انقلاب شرکت کردم و تو نکردی، تو حق نداری.

و این کلمات قصار به ما ثابت می‌کنند که انقلاب عملی است ناپسند که هیچ حقی برای انقلاب‌کننده به‌وجود نمی‌آورد. پس شعر معروف شکسپیر را که می‌فرماید «بودن یا نبودن؟ بحث در این است» با الهام از نقطه نظرهای نخست وزیر دولت‌موقت جمهوری اسلامی ایران به انحاء مختلف می‌توان بازسازی کرد:

* کارهای پس از انقلاب را از کارهای پیش از انقلاب نیز عقب‌تر بردن، بحث در این است.
* انقلابی بودن یا ضد انقلابی بودن، اسلاید بحث در این نیست.

* انقلاب کردن یا بیخ ریش ملت و دولت بسته بودن، فرقی در این هست؟

* آتش‌کشک خاله بودن، — اصل ساله این است!

و غیره و غیره ...

اکنون که به عمیق‌ترین ثنوری‌های انقلابی می‌برسیم می‌توانیم اندکی هم از غمها و احساس شرمندگی‌های استاد مهدی بازرگان بشنویم:

— [اگر هم] بخوایم کارمندان [طاغوتی]

— همین شعر عامیانه است که می‌گوید «آش خانه، بخوری پاته، نخوری پاته». کارمندان دولت، بد باشند، خوب باشند، هرچه باشند بیخ ریش دولت و ملت بسنه‌اند و نمی‌شود اینها را بیرون کرد.

نکته جالب «آن سخنرانی دو دهه پیش» عبارت «کارمندان دولت! حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» است که نشان می‌دهد انقلاب فی‌الواقع می‌بایست «دو مرحله‌ای» بوده باشد. ابتدا طبق برنامه خود آقای نخست وزیر در راس هیات دولت از داخل، و آن آقایان مشهور هم از خارج انقلاب کرده رژیم طاغوت را سرنگون کرده‌اند، ولی بعد که نوبت به کارمندان دولت (آش‌کشک‌خاله) رسید، زیرش زده‌اند و بازیش را در آورده‌اند. مذلک آقای نخست وزیر از مردم تعجب می‌کنند و از رفتار آن‌ها سردر نمی‌آورند. می‌فرمایند:

— ابرار محبت نسبت به کارمندان دولت نمی‌شود که هیچ، به ما هم خرده می‌گیرند که چرا دولت باز همان افراد را که قبلاً هم در این پست‌ها بودند و وسیله فشار و ضرر و فساد بوده‌اند گذاشته و آنها را بیرون نمی‌کند و پدرشان را در نمی‌آورد!

که به عقیده بنده علتش همان این است که مردم دچار فراموشی شده‌اند و شعر «آش خانه بخوری پاته نخوری پاته» را از یاد برده‌اند. اما آقای نخست وزیر یکپهلوی کجبه را برمی‌دارد و آش خاله را به چنان ضربه قلمکاری تبدیل می‌فرمایند که بیا و تمانا کن

آخرین نطق استاد مهندس بازرگان را می‌خوانم، در اطلاعات پنجشنبه ۱۴ تیر ماه. نطق حیرت‌انگیزی است و با در نظر گرفتن آوار کاری که بر سر ایشان ریخته، راستش کمی بابت سلامت‌شان نگران شدم. خواستم درباب این نطق چیزی بنویسم، و بدین جهت دوباره آنرا خواندم، و این بار با نکته سنجی بیشتر، و به آنجا رسیدیم که درباب مطبوعات خرده‌گیر خود گفته‌اند «چه قدر باید بی‌حیا باشند» و الخ... دیم بهترین کار این است که نطق ایشان را تا حد ممکن خلاصه کنیم، و از خود ایشان استدعا کنم یک‌بار با دقت تمام به آن نگاهي بیدازند و نظر خودشان را — اگر مایل بودند — درباب آن بگویند.

ضمن تلخیص فرمایشات استاد نکاتی هم برای بنده تداعی‌شد که چسارتا باحروف دیگری به‌عرض رسانده‌ام. مسلماً قصد بی‌حیالی یا ساله ادب در میان نبوده است. قسم می‌خورم.

— علیرغم آن سخنرانی دو دهه پیش، که گفتیم «کارمندان دولت! حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» آن انقلاب مورد نظر را نکردند و در دستگاه‌های دولتی خوب کار پیش نمی‌رود. حتی در بعضی دوائر و قسمت‌ها، بازده کار، نسبت به دوازده ماه قبل که دولت ملی و اسلامی و انقلابی روی کار نیامده بود هم کمتر است.

ظاهراً این گلایه نیست، زیرا چند دقیقه دیگر استاد چنین عبارتی را بیان می‌فرمایند:

دولت را کنار بزنیم؛ اصلاً نمی‌توانیم. آدم نداریم!

البته اگر حضرت نخست وزیر محبت می‌فرمودند و همان‌طور که انجان تارک ما را در باب مفهوم انقلاب روشن کردند از مفهوم «آدم» هم تعریفی در اختیار ما می‌گذاشتند، کار بسیار ساده می‌شد و راحت‌تر می‌توانستیم بفهمیم که به راستی چه طور آنچه را که می‌جویند در میان نود و نه نیم درصد از یک جمعیت «لروما» هشتاد و هشت میلیون نفری پیدا نمی‌کنند. (از آنجا که هرگز حداکثر رای دهندگان آمریکائی از پنجاه میلیون تجاوز نکرده و این رقم کم و بیش یک ششم جمعیت آن کشور است، ما هم تعداد آراء رفراندم را با در نظر گرفتن تخفیف مخصوص، یک‌چهارم کل جمعیت کشور گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم که نفوس مابدون مستثنی کردن ترکمن‌ها و کردها، هشتاد و هشت میلیون نفر است. وملاحظه می‌فرمائید که مایه‌کاری حساب کرده‌ایم).

باری با این که آقای مهندس بازرگان تعریفی از «آدم» به دست ندادند و فقط به این اندازه اکتفا کرده‌اند که به سبک دیو جانوس حکیم مدعی شوند که آن چیزی است که روز روشن با قانون پیدا نمی‌توان کرد، معذک از طریق قیاس، با اتکا به معلوماتی که به دنبال عبارت بالا آورده‌اند تا حدودی می‌توان به

برداشت‌های فلسفی ایشان از مفهوم کلمه «آدم» نزدیک شد - می‌فرمایند:

آنچه که می‌شود به خودمان فشار آوردیم، آنچه دوست و آشنا و سابقه‌دار که مطلوب دستگاه باشند جمع کردیم، آوردیم. البته عده خیلی کمی هستند.

پس شروط «آدمیت» را در صفاتی که آورده‌اند باید جست‌وجو کرد دوست و آشنا و رفیق آقای بازرگان و آن چند نفر دیگر (یمنی انقلابیون مرحله اول) بودن، و نیز سابقه‌دار بودن و مطلوب دستگاه بودن، بدون در نظر گرفتن شرایط سنی و مسائل دیگر. تحقیق بیشتر در این امر را به عهده خوانندگان می‌گذاریم، چسبون قرار بر این بود که تنها به غم‌ها و احساسات رفیق آقای بازرگان بپردازیم، فرموده‌اند:

من شخصا وقتی در همین نخست‌وزیری می‌آیم، یک احساس ناراحتی و شرمندگی پیدا می‌کنم و خودمان را و این عده‌ای را که همراه آوردیم، عینا شبیه به سرگردمان و پسر عمه و پسرخاله و ایل و تبار مهاجمینی که شهرها را تصرف می‌کردند، می‌بینم.

البته آقای نخست وزیر بی‌درنگ اضافه فرموده‌اند و توضیح داده‌اند که:

با میل و رغبت نیست که من برادر زاده‌ام را معاون خودم کردم یا داماد را اینجا آوردم.

و چون این عمل که تنها به دلیل «فقدان آدم در مملکت» صورت گرفته سبب شده است ایشان هر وقت به نخست وزیر تشریف‌فرما می‌شوند شدیداً گرفتار احساس ناراحتی و شرمندگی شوند، درحالی‌که بغض‌گلوئی ایشان را می‌فتارد، حقا به این نتیجه می‌رسند که:

آن روزنامه عجیب که برمی‌دارد جدول درست می‌کند که ببینید چه جور قوم و خویش - هایشان را آورده‌اند، چه قدر باید می‌حیا بشد! که البته هر «روزنامه باحیائی» باید در این مورد بخصوص به نخست وزیر انقلابی حق بدهد. طبعا اگر «آدم» های دیگری در کشور پیدا می‌شد و آقای نخست وزیر هم دختران دیگری می‌داشتند «اشکالات نقری» دولت وکابینه خود به خود و به طور مرضی‌الطرفین حل‌میشد و این همه گرفتاری هم برای انقلاب پیش نمی‌آمد. نیز اگر دیگران برادر زاده آقای نخست وزیر نشده‌اند باید آن قدر حیا داشته باشند که حساب کنند به این حقیقت پی‌برند که برادر آقای نخست وزیر مثل آناتورک مرحوم «پدر ملت» نبوده است که بتوان همه آنها را در این برهه سازندگی انقلابی به شغل مهمی گماشت. غیر از این است؟ - با وجود این آقای نخست وزیر به‌طور گلايه این واقعیت سوزناک را هم تذکر داده‌اند که:

ما نیامده‌ایم. شما ما را کشانید.

آب به هاون کوفتن و آب به سبد کردن، مشکل این است!

مقدمه‌ئی که من در کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست بر عرایض خود عنوان کردم و متأسفانه در مطبوعات منعکس نشد شرح این درد اصولی ما اهل قلم بود که، پنداری با بخشی عظیم از مردم با کلمات مشترکی سخن می‌گوئیم اما در نهایت به دوزبان دختاف - یعنی اگرچه کلماتمان یکی است زبان یکدیگر را نمی‌فهمیم و در نتیجه، گفته‌ها و نوشته‌های ما، درست در قله‌رو فکری آن توده عظیمی که می‌باید انری بگذارد بی‌تأثیر می‌ماند و تنها در محدوده همان کسانی اثر می‌گذارد که فی‌الواقع برای دانستن حقایق به شنیدن آن حرف‌ها و خواندن آن نوشته‌ها

چندان نیازی ندارند.

آن توده عظیمی که کتب آسمانی نصارا از آنان به «اغنام الله» تعبیر می‌کنند گرفتار چنان تحجر فکری غریبی است که هاشا، هاشا، هاشا، چشم بد دور، یا کلنگ «بیچ منطق و استدلالی کوچکترین شیاری بر آن ایجاد نمی‌توان کرد!

من از این هورد، نمونه درخشانی در اختیار شما می‌گذارم:

آنهاکه مصاحبه باهرا در تهران مصور خوانده‌اند دیده‌اند که من آنجا گفتم «پس از کودتای ۲۸ مرداد رسماً عضویت حزب توده را پذیرفتم» - و آنگاه با برشردن هواردی از خطاها (یا خیانت‌های) کمیته مرکزی، دلیل پاس کشیدن خود را از این حزب تصریح کرده‌ام، با قید این عقیده که «رسالت حزب توده، بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم در محدوده کشور ما است» و غیره و غیره...

عبارت، تا آنجا که به نظر خود

من می‌رسد صریح و روشن است و جز آنچه آشکارا بیان می‌کند مفهوم دیگری ندارد. دو پولاو و هلاق و پیچیده هم نیست و به اشتباه معنای مخالفی از آن استنباط نمی‌توان کرد. کلمات هم فارسی است و اگر نیست در فارسی سخت رایج است، همچون کلمه سوسیالیسم من باب مثال.

حالا شما به من کومک کنید ببینم که واقعا عنداللزوم با چه زبانی و چه گونه سخن باید گفت با امثال آن آقای محترمی که عنوان «دکتر» را هم یدک می‌کشد، و برداشته در روزنامه «بامداد» با اشاره به آن مصاحبه نوشته است: «از کسی که رفراندم را تحریم و خودش را عضو حزب معلوم‌الحالی مثل حزب توده معرفی کرده بیش از این نباید انتظار داشته باشیم»؟

ظاهراً به هیچ ترتیبی باور کردنی نیست که مخ فردی با تحصیلات عالی و دارای درجه دکترا تا آن حد به اصطلاح «دنده خلاص» کار کند که از جموع

و جای دیگر، کسی پائین‌تر، پس از گلایه بسیار از این که «می‌گردند، می‌گردند، می‌گردند» تا یک رئیس شهربانی یا فرمانده هنگ ژاندارمری پیدا می‌کنند اما بلافاصله «دستگاه دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها پرونده‌های او را می‌ریزند روی دایره» و «راه می‌افتند می‌روند همان را می‌گیرند» - می‌فرمایند:

- ما اگر کاری بخواهیم انجام بدهیم چاره‌ئی جز این نداریم. مگر این که بگوئیم نه، اشکالی ندارد، یکسره بنشینید قصابی کنید، انقلاب کنید، بگیرید؟ بنشینید، بزنید، مصادره کنید ..

البته بنده رجای واثق دارم که منظورشان از قید «جزاین» به کار گرفتن و به کارگماشتن اشخاص پرونده‌دار و بد سابقه و لایق گرفتن و بستن وزن و مصادره کردن نیست، هرچند که «قصابی کردن» را معادل «انقلاب کردن» آورده‌اند که مترادفی است سخت عارفانه و حشمت است که بلافاصله در فرهنگ‌ها، ذیل کلمات انقلاب و قصاب و کشتارگاه و موضوعات دیگری از قبیل کله‌بزی و سیرابی فروشی و امثالهم ضبط و ربط شود.

خلاصه کلام این است که سخنرانی اخیر جناب آقای بازرگان شاهکاری است که همین‌جور عبارت به عبارتش پرمفرتین لطایف و

ظرایف عالم را در دهن آدم تداعی می‌کند. یک مثال کوچولو بدهم و با توصیه شما به حتما خواندن و بارها و بارها خواندن متن کامل این نطق انقلابی و حتی بریدن آن از روزنامه‌ها و نگهداشتن و سیردن آن به اولاد و احفاد و اعقاب خویش مطلب را درز بگیریم:

سال‌ها پیش دوستی این مثل را برای من نقل کرد که من در آن زمان آنرا بسیاری‌مزه یافتم. مثل این بود که یکی از دیگری می‌پرسد: بی‌رحمت، مگر امروز روز دوشنبه نیست؟ یارو جواب می‌دهد: - نه جانم، امروز دوشنبه است!

طرف با تعجب می‌گوید: - خیلی عجیب است، پس چرا من فکر می‌کردم امروز دوشنبه است؟

خوب، می‌بینید که مثل واقعا خنکی است. یک گوله یخ - و حالا من به عنوان حن ختام بخشی از اواسط سخنرانی هفته پیش آقای مهندس بازرگان را برای‌تان خلاصه می‌کنم تا ببینید که ایشان معادل همین مثل را با چه ظرافتی در کل ساله پیاده کرده‌اند. چه ظرافتی و در عین حال چه منطقی، و در برابر اتهام بی‌ربط مدعیان دهن‌گشاد ایشان، چه پاسخ کوبنده‌ای! - شاد باشید!

می‌فرمایند:

ما را مهم می‌کنند که شما تغییری نداده‌اید،

و یک آقای روحانی بزرگوار می‌گویند دولت اصلا کاری نکرده و فقط مهره‌ها را جابه‌جا کرده.

و حالا جواب را ملاحظه کنید:

- چه قدر بی‌انصافی خواهد. غیر از وزراء و معاونین، ما برای شرکت‌ها و ادارات وابسته مثل شرکت نفت، پتروشیمی، سازه، سازمان زنان، دفتر فرح، حزب رستاخیز، سازمان خدمات شاهنشاهی، ذوب‌آهن، ذوب‌مس و هزار از این‌جور دستگاه‌ها که هست، هیات مدیره معین کردیم و فرستادیم.

و بعد برای اثبات بی‌انصافی کسانی که مدعی شده‌اند دولت فقط مهره‌ها را عوض کرده است یکی - یکی برمی‌شمرند که:

- در سطح معاونین وزارتخانه‌ها هفتاد درصد عوض شدند. سفرا صد درصد عوض شدند. استانداران صد درصد عوض شدند. ما خیلی پست‌ها را عوض کردیم. وزارت بهداشت، تمام روسای مناطق عوض شدند. دانشگاه‌ها همینطور. و بالاخره کلام نهائی را فرموده‌اند که: «ارباب» وقتی عوض شود، افراد هم عوض می‌شوند.

که به اعتقاد ما باید آن را «سخن آخر در انقلاب» تلقی کرد ولی راستی راستی به این آسانی‌ها نمی‌شود مطلب را درز گرفت. افاست بقیه در صفحه ۴۵

مطالبی که می‌خواند تنها چند نکته آسان فهم و عبارتی از قبیل «بابا نان داد» را دریابد واز درک مطالب دیگر یکسره ناتوان بماند. «لاله» را ببیند و «الاله» را نه. - اما من به راستی چنین دسته گل‌هایی فراوان دیده‌ام. چنان از مخ فارغند که میان سفیدی و بی‌رنگی تفاوتی احساس نمی‌کنند و در عین حال چنان از نادانی خویش شنگولند که از یاوه بودن احتمالی سخنی که ابراز می‌کنند وحشتی ندارند. و تازه، این حریف، از طبقه تحصیل کرده دانشگاه دیده‌اش است! - حالا تو بیا و بکوش تا نادانان یا نادانی را که به خاطر حفظ منافع خویش طریق تجاهل‌العارف پیش گرفته‌اند با منطق و برهان مجاب کنی، یا از آن مشکل‌تر، به اثبات فریبکاری برگ چغندر بکوشی که تمام هنرش فریفتن نادانان و ناآگاهان است؛ و از آن فاجعه‌آمیزتر این که ناگزیر باشی دلایل قاطع خود را هم در دادگاهی عرضه کنی که قوانین مورد استنادش را

امثال همان برگ چغندر تدوین کرده باشند، واز دادرسان و قضاتی‌طلب عدالت کنی که خود از مجذوبان و فریفتگان همان برگ چغندرند!

در چنین «دادگاه عدالتی» هیچ چیز به داد تو نخواهد رسید.

در چنین «دادگاه عدالتی» کسی به دلایل منطقی وقاطع و بی‌چون و چرای تو گوش فرا نخواهد داد.

تو در خلاء مطلق بلاهت یابی‌خبری یا فریب‌خوردگی و پیشداوری، و از آن بدتر، در برهوت ناامید تجاهل به عهد و کرگوشی مصلحت‌آمیز صاحبان منافع فریادخواهی کشید و گلوی خونینت را خواهی دید، و فریاد تو هیچ وجدان خفته یا متظاهر به خفتگی را بیدار نخواهد کرد. دلیل تو هرچه کوبنده‌تر باشد محکومیت قطعی‌تر خواهد شد، و حقی که از آن دفاع می‌کنی به هر اندازه که عام‌تر و انسانی‌تر واز منافع فردی و خصوصی شخص تو دورتر باشد تو را به چوبه دار نزدیک‌تر خواهد کرد.

تمام کسانی که در سراسر تاریخ پر ادبانه جوامع بشری در این چنین دادگاه‌هایی به مرگ محکومیت یافته‌اند چنین مردمی بوده‌اند. خواه در تاریخ و خواه در افسانه. پس آن کسی که به‌رأی خونبار جلادانی- که حقیقت را زیر سم گوساله زرین منافع حقیر خود قربانی می‌کنند اعتنا نمی‌کند و در بیدادگاه آنان به دفاع از حق برمی‌خیزد، تنها محکوم و وظیفه انسانی خویش است و به آسان و این ساعات و امروز نظر ندارد. زیر چوبه دار خود می‌ایستد، طناب دار را به دست خویش به گردن می‌اندازد و بر سودخواری و سلطه‌جویی نابکاران آب دهن می‌افکند تا سنت شکوهند آزادگی بر سنگفرش خونین همیشگیش پیش رود و سخن حق ناگفته نماند، - وگرنه خود پیداست: آنان که فهم سخن نمی‌کنند نیازی به هدایت ندارند، و آنان که به راستی نیازمند هدایتند فهم سخن نمی‌کنند.

احمد شاملو

مسعود بهنود

به : آیت الله طالقانی ، مبارز نستوه

پدر! جنگ در پیش است

آیت الله طالقانی ، آن مبارز نستوه ، هفته ی پیش در نامه یی هشدار داده اند . سوگند داده اند ملت را به خون شهدا که از موضع گیریها دست بردارند و این نامه یی سرگشاده یا پاسخی می تواند بود به آن پدر مجاهد .

با این تأکید که هشدار آیت الله طالقانی که خود گوشه گوشه سرد زندانهای شاه را زیستند و در آن سالهای عزلت فریاد شکنجه دیدگان را از اتاق تمشیت شنیده اند . در آن شبهای زندان ، پای صحبت بسیاری از بهترین فرزندان ایران - که اینک به یاد آنها نیز بی حرمتی می شود - نشسته اند .

آن شیر دلان را دیده اند که چگونه ایستاده شهید شده اند و چون کوه با صلابت به قربانگاه رفته اند و گاه پاسخی هر چند کوتاه و بی مقدار را از شکنجه گران دریغ داشته اند . چون سخن آن دیگران که یکه می تازند ، نیست .

این مرد ، با آن پیشینه نمی تواند ، چون تازه به قدرت رسیده ها زبان ما را در نیابد . زبان ما را خوب می داند . او چون نو دولتان نیست ، در همه به چشم « منافق » و « معاند » نمی نگرد . و در دفترش که ملجاء و پناهی است برای ستدیدیگان ، زنده خوران چهاق به دست ندارد ، آنان را به سوی هر آن جمع روشن اندیشان کیش نمی دهد .



که يك سوءتفاهم - و برداشت ظاهرا نادرست از مفهوم انقلاب - آنان را ساکن خانه های خالی طاغوتیان کرده بود، بی اخطار و بی مهلت چگونه رفتار کردند، که قوم مغول چنین نکردا و می دادید، کلید آن خانه ها سپس در جیب لبا ده چه کانی قرار گرفت، آنها که قطر کمرشان، از قطر کمر طاغوتیان کمتر نیست و گرچه با شما در يك کسوتند، اما در همه ی سالها که در زندان بودید، در منابر به «جان شاهنشاه و خاندان جلیل ...» دعا می کردند!

پدر ا می دانید چرا همان مردمی که رشک انتصاب بختیار به نخست وزیری آن سناک ، پیشاپیش در پشت بامها خوانده بودند: ... نوکر بی اختیار... خریداران مجلاتی شده اند که برای تیراژ بیشتر تصویر او را بر روی جلد جا می دهند ؟

پدر ا می دانید که طرفداران قانون اساسی که گفته بودید حتی به دیدن تظاهرانان فروم! اینک سربلند کرده اند و گردن فراز می دارند، واگر نه زبانان، نگاهان به ما می گوید - : هان ا این بود آنچه می خواستید !

پدر ا شنیده اید، در نوشهر، با کتاب روشی هایی که از برکت انقلاب تازه رونق گرفته اند، چه کرده اند ا

پدر ا شنیده اید، با خانواده شهدان خلق چه کردند. شنیده اید در شمارهایشان چه می گویند ؟

پدر ا چهره شان را دیده اید، وقتی به کین و قهر یورش می آورند و جسمی را که نه گناهان اینست که همراهی آنان نیستند، چگونه به باد ناسزا و کتک می گیرند.

پدر ا منطق آنها را شنیده اید ؟ مطلق زور و خودکامگی را. می دانید دندان کاری را که گفته بود نشستن تصویر امام بر سطح ماء کفر است، چگونه در دهانش جا بجا کردند.

پدر ا پای صحبت کارگران بی کارنسته اید؟ حتما به شما گفته اند که چون پناه آورده بودند به دیوانخانه یی که باید مظهر عدل اسلام باشد نه عدل آریامهری ا - با آنان چه کردند.

پدر ا دیده اید که با خانواده معدومانی که نان آور و نان و سرپناه خود را از دست داده اند، چه می کنند ؟ سهل است باسته منافقانی

پدر ا گفته اید دشمن انقلاب لبخند می زند ، آری ما نیز لبخند را بر لب اومی بینیم، دیده ایم. اما چون سخن از آن به میان آوردیم، صدها انگشت ما را هدف گرفت. پرونده ها را اوراز کردند و به جستجوی گذشته هایمان پرداختند. چون یافتند - و اگر نیافتند، ساختند - آرا بر در و دیوار شهر کوبیدند و گاه به پشت در خانه هایمان و روزگار را بر خانواده مان چنان سیاه کردند، که تنها در روزگار آن سناک ممکن بود.

آنان، آن مرجعانی که می دانیم که دل شما نیز از دستان خون است، همانها که با ما در راه پیمائی هایی که از برابر سرای شما آغاز می شد، همراه بودند، یا ما با آنان همراه بودیم، چندان نگاه فاتحانه بر ما انداختند که هیچ فاتحی بر شکست خورده یی - اگر در مکتب علی پرورش یافته باشد - نمی کند.

آنان آشکارا، به ما پیام دادند: چشمتان کور ا ما انقلاب را برده ایم و شیرینی از آن ماست. و چون دریافتند که ما را به آن شیرینی ها چشم طعمی نیست، حمله را آغاز کردند.

پدر ! می‌دانید، با استاد دانشگاهی - جوان، تحصیل کرده و صاحب ذوق - که ۱۲ سال بیرون صدیق قرآن و فرزندان عزیز ایران را دانش آموخته چنان رفتار کرده‌اند که با «تهرانی» و «آرش» نکردند و او نامه بلندبازنی که به وصیت می‌ماند، پیش مانده و ضعیف نیست اگر خبر خود سوزی‌اش را برایتان بیاورند.

پدر ! می‌دانید همین جمعه در بهشت‌رهر، همه‌ی آنها که در سومین روز درگذشت استاد نادر افشار نادری گرد آمده بودند، می‌گفتند و می‌گفتند که آن بزرگمرد که عمرش - زندگی‌اش و براستی زندگی‌اش - را بر سر شناخت گوشه‌های این آب و خاک نهاد و همه و همه به بزرگی و بزرگواریش گواهند، از اثر بی‌عدالتی در دوران عدل اسلامی درگذشت !

پدر ! می‌دانید هرگز چون او، پس از سالهای سال نیز نخواهیم داشت .

پدر ! می‌دانید در ارتش چه می‌گذرد؟ همه‌ی نگرانی ما الان آنجا مکن دارد. چرا که آنها که ایرانخواهند و همواره به قرآن و پرچم ایران سوگند خورده‌اند، آنها که باید ایران را چون جان عزیز بدارند تا بتوانند در راه حراست از آن جان بنهند. زیر چه فشاری قرار دارند، پیش‌نمازها به متخصصان ایراندوست خسرده می‌گیرند که: ایران یعنی چه! اینها کتر است! و آنها خون برچهره‌شان می‌دود. مثل بسر دیوار می‌کوبند و چون راهی نمی‌یابند می‌گذارند و می‌روند و فردایش کمیته آنان را دستگیر می‌کند !

پدر ! می‌دانید ایراندوستی، وطنخواهی ارتشیان اگر محملی نیاید، دیری نمی‌گذرد که شاهد ظهور نوعی فاشیسم در ارتش خواهیم بود ؟

پدر ! از شکنجه آزادیخواهان در همان زندان و همان سلول دلتان به درد نیامد ؟

پدر ! چند بار، این قلم، خطاب به شما نوشته است. این شاید آخرین بار باشد. چرا که ما احساس می‌کنیم، آنها آندرد در گوش شما خوانده‌اند، که شما نیز لحن و بیان ناره به

*** از استادی که درگذشت، از کارگران بیکار، از ارتشیان، از خانواده معدومان، از کتابفروشان، از خانواده شهیدان خلق... شنیده‌اید**

شمشیر تیز می‌کنند. در خیال آنند که این آندک آثار مقاومت را نیز از میان بردارند. در اندیشه آنند که بی‌منارغ، بی‌منتقد و بی هیچ مانعی ترکانزی کنند، اینها بندگان قدرت و زور دارند ما را به سوی جنگ داخلی می‌برند. چپ‌ها چون پرده برافتند، شما نیز دریابید که «ضد انقلاب» توهمی بوده است و هرچه کرده، این نگهبانان و فدائیان ظاهری اسلام کرده‌اند.

پدر ! این رازهای سر به مهر، همیشه سر به مهر نمی‌مانند. دشمنان ما آنروز لیکنه‌تان را - که شما بدرستی احساس کرده‌اید - به قهقهه شوق بدل خواهند کرد که ما را به جان هم افتاده، ببینند. آنروز، آن سفاک، با اربابان و نوکرانش جشن بپا خواهند کرد، به امید آن که تاریخ بسویسد: ایران! پس از رفتن او به گلوله آتش، حمام خون، به لبنان تبدیل شد.

پدر ! آن روز، اگر خودمان را صلاح نکنیم، تندروان و قدرت‌طلبان و مو دولتان بیدار نشوند، دور نیست. آنها در آرزوی آن روزند. که برادران مجاهد به جان هم بیفتند. فدائیان در برابر هم سلولهای پیشین خود قرار گیرند، مذهب در برابر وطن خواهی سگر بگیرد. ایران، ویران شود. و بر ویرانه‌اش، این جفدهای شوم نغمه بخوانند و پاکوبی کنند. و شما خوب می‌دانید، اینجنین روزی مطلوب جهانخوازان است.

پدر ! روزگار نامهربان و بدگنشی است. نامهربانان و بدگنشان نمی‌گذارند و گرنه همه چیز در نبود آن سفاک، ممکن بود.

قدرت رسیده‌ها گرفته‌اید.

خودتان احساس کرده‌اید؟ شما نیز نامهربان شده‌اید. شما نیز گاه سخن از سر بی‌مهری و جدال می‌گوئید. آنها در شما نیز رسوخ کرده‌اند. آنان در رهبری انقلاب نیز اثر گذاشته‌اند !

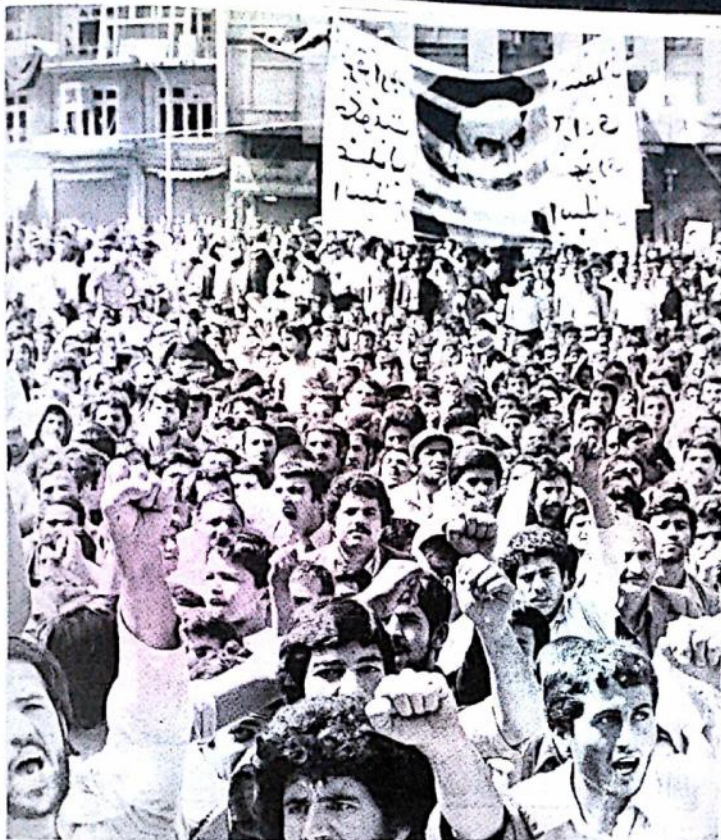
پدر ! از ما بپذیرید، اگر چشم زخمی - خدای ناکرده - به این نهضت وارد آید، ما کمتر از آنان صدمه نخواهیم دید. ما کمتر از آنان گریان نخواهیم شد؟

اما، آنروز - که بدا بحالمان چون ناممکن نیست - ما باز همدوش آنان - اگر به میدان درآیند - قرار خواهیم گرفت، و از یاد خواهیم برد که اینبار چون انقلاب به بر نشست، از آنان بیش از ضد انقلابیون صدمه دیدیم.

راستی: آیا ما اشتباه می‌کنیم که می‌ادیشیم آخرین روزهای تفاهم و همدلی و همصدایی است که می‌گذرانیم ؟

پدر ! می‌بینیم آن روز دره، که باید هر صاحب‌دلی از تصور آن دلش به درد آید که برادرگشی پیشه کنیم، لڑهنگ است. آنها دارند

کیهان آزاد



ماه روزنامه کیهان نه تنها تا به امروز حل نشده ، بلکه پیچیده تر هم شده است . ظاهراً پس از تحریریه ، اکنون نوبت کارمندان اداری و کارگران است که یکی یکی کیهان را ترک کنند . تاکنون چند نفر به اعتراض روزنامه را ترک کرده و مقالاتی در مطبوعات منتشر کرده اند که طبق آن ادعای مالکیت جدید کیهان در مورد وضع بد مالی این موزه نادرست است و موزه کیهان نیز از طرف آقای حاج مهدیان بازاری و آهن فروشی معروف غصب شده است . بنا بر برآوردهایی که معترضان کرده اند موزه کیهان حدود یک میلیارد ارزش دارد که آقای مهدیان به بهای نازکی آن را تصاحب کرده اند .

اما تحریریه کیهان همچنان معترض مانده است و امر چه میگاه به محل کار خود سر میزند اما دست به قلم نمی برد . ضمناً از افراد هیات تحریریه ، آن بیست تنی که از طرف مدیریت موزه اخراج شدند و این واقعه ، اعتراض و ترک دیگر اعضای تحریریه را سبب شد ، مشغول تهیه مقدمات روزنامه تازه ای هستند با نام «کیهان آزاد» که انتظار می رود هرمان با انتشار تهران مصور این هفته در تهران چشم آزادگان به جمالش روشن گردد .

ما برای دوستان خوب و آزاده کیهانی که میزها و ستهای پرزرق و برق کیهان را وانهادند و زندگی درویشانه ولی مبارزه جویانه خود را بر می گردند ، آرزوی موفقیت داریم .

مذاکره با همافران

همافران که از زمان انقلاب نامشان بر سر زبانها افتاده و در طول نبرد با ارتش مزدور شاه مخلوع دلیرترین فرزندان ایران در ارتش بودند ، و در درگیری با کارد جاویدان ضربت های کاری بر پیکر مزدوران وارد آوردند ، این هفته نیز با دولت آقای بازرگان و نظام تازه ارتش درگیری داشت . آنها با اعلام خواسته های خود از روز شنبه ۱۶ تیر ماه قصد تحصن داشتند ، اما دولت با آنان وارد مذاکره شد تا حتی المقدور درخواستهایشان را بر آورد و از تعداد تحصن ها و اعتصابها که این روزها ، مانند روزهای حکومت شریف امامی و از هاری همه جا را دربر گرفته است ، بکاهد .

اقدام به تحصن همافران نشان دهنده وضع ناگوار ارتش پس از انقلاب

و امکان بررسی پرونده ها و اسناد نیست و اینکه مهلت رسیدگی به این پرونده ها و دیگر اعمال کلیه نظامیان تا تاریخ ۵۸/۴/۱۹ محدود شده است .

۲ - روشن شدن هرچه سریع تر وضع همافران تا . . .

۳ - صدور بخشنامه ها و دستور عدلهائی که به هر شکل می تواند ایجاد تحریک یا عکس العملی را توسط تمام یا گروهی از پرسنل نیروی هوایی در برداشته باشد باید توسط شورای مرکزی ستاد نیرو تأیید شده باشد .

۴ - جلوگیری از اخراج پرسنل اعم از فرهنگی و غیره به بهانه های واهی . . .

هنوز نتیجه مذاکرات با همافران روشن نیست گویا همافران در درخواستهای خود تعدیل کرده اند و ارتش هم قصد دارد بقیه خواسته ها را بپذیرد .

است . آنها در مقدمه خواسته هایشان نوشته اند : « در این مقطع زمانی سکوت در برابر رویدادهای درون ارتش به خصوص در نیروی هوایی را که مجدداً شروع به فعالیت های خائنانه ای برای بازگشت سلطه امپریالیست های جهانخوار شرق و غرب کرده اند ، خیانت می دانیم . » آنها خواسته هایشان را به این شرح مطرح کرده اند :

۱ - تأیید شورای مرکزی ستاد نیروی هوایی از طرف شورای انقلاب اسلامی ایران که به دستور نخست وزیر مسئول پاکسازی محیط نیروی هوایی شده و در اختیار گرفتن مجدد اسناد و مدارک موجود در ضد اطلاعات جهت رسیدگی و شناسائی افراد ضد انقلاب و نصغیه سریع آنها با توجه به اینکه در حال حاضر درهای ساخته انهای ضد اطلاعات برای اعضای شورای مرکزی بسته شده

اعتراض

جناب آقای میناجی وزیر محترم ارشاد ملی ای آزادی چه جاینها که بنامت نمیکند. محترما تهران مصور شماره ۳۰ مورخه ۵۸۳۱۸ از صفحه ۱۲ تا ۱۹ مجله خود را اختصاص به تحریک حقایق خرمشهر داده است با توجه به شرایط بسیار حساس خوزستان از عموم مقامات مشول استعفا داریم این شماره تهران مصور را بدقت ملاحظه نمایند ببینند مطالب نشریه فوق با مطالب منتشر شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ملت ایران در مورد وقایع خوزستان فرقی دارد. آیا در مورد مامورین این چنین نشریات شکی دارد که تاکنون از اقدامات قانونی در مورد آنها کوتاهی نموده اند ما با قلبی مالمال از نرفت و انزجار از این نشریات وابسته به بیگانه تقاضای رسیدگی و محاکمه فوری مشولین تهران مصور را داریم و هشدار میدهم که اگر دولت به اقدامات اساسی دست نزند ملت مجبور است خود برای حفظ انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق حقه ملت جلو توطئه های این مزدوران را بگیرد زیرا ما

معتقدیم اینگونه نشریات هدفی جز گمراه نمودن افکار عمومی و خدمت به اجانب ندارند جلور ممکن است گزارشات این نشریه درست و صددرصد همان گزارشات باشد که در نشریات صهیونیستی و امپریالیستی جهان در مورد وقایع خرمشهر منتشر شده است. مجددا اعلام مینمائیم که ملت پیش از این تحمل این نشریات مزدور بیگانه را ندارد. خلق مسلمان ایران همانطوریکه رژیم

توضیح چندبار در باره عکسهای تزئینی که همراه گزارش گنبد چاپ شده بود، توضیح داده ایم. براساس این نامه ظاهر لازم است، بار دیگر یادآور شویم آنچه آن گنبد متن گزارش آمده بود، عوامل ضد آزادی - زیر پوشش کمیته - دوربین عکاس ما را شکسته بودند، ما عکس نداشتیم. این روش معمول مطبوعات جهان است که از عکسهای تزئینی استفاده می کنند. به ویژه که ما ادعا نکرده بودیم آن عکسها واقعی و از صحنه است. در نانی آن عکسها، از واقعه ای که بعداً تصاویرش را دیدیم و در باره آن شنیدیم بهیچوجه فحیح تر نبود، زنده تر نبود، تحریک کننده تر نبود. این را هم خوانندگان عزیز و با حسن نیت ما بدانند. وهم آنها که منتظرند تا از گاهی کوهی بیازند. از جمله آن آقای رئیس دفتر سابق وزارت که اینک در نخست وزیری جاخوش کرده و در پاسخ محبتی که به او شده و حسابش را نمی رسند، خوش رقصی کرده و برگه علیه ما کشف می کند و خود را تا حد یک امربر و سخن چین پائین می آورد و تصور می کند که «سوء نیت» کشف کرده، حق الکشف ایشان بماند.

ماخر خودمان را...

انسانی و فلسفی و اخلاقی مهندسی است که همین جور مثل آبیژال جاری است. مثلا کلاهتان را قاضی کنید ببینید مناهیم «ارتجاع» و «درجاندن» را پیش از این کسی به این حد از بلاغت تعریف کرده است؟
می مایند:
- برنامه سرکوبی و توجه به گذشته و تصفیه کردن و از بین بردن کسانی که به نحوی از انحاء مرتکب خط و خطا و جرم و جنایت و چپاول و غارت و کشتار و خیانت شده اند ارتجاع است. این بازگشت به عقب است. این درجاندن است. اما خوب، بعضیها می پسندند. اشکالی ندارد.
فی الواقع چه سه صدری!
دانستن نظر آقای مهندس بازرگان نخست وزیر انقلابی نسبت به «رژیم طاغوت لعین» هم بسیار بسیار سبب انبساط خاطر مستضعفین محترم انقلابی خواهد بود. -
می فرمایند:
- اعتراف می کنم که در این چهار پنج ماه، روز به روز، هم وحتم هم اعجاب هم تحسین نسبت به این دستگاه عظیم دولت زیاد شده. اگر تکویم هر روز، هر هفته جاهانی را کشف می کنیم که دریالی است از آدم، از مسائل، از سرمایه، از تشکیلات، از امکانات، و از قدرت مثبت یا منفی. فرض کنید - تسلیحات

ارتش را، که چه چیزهایی خوابیده آنجا. نیروگاه های آبی و بخار و گاز، نیروگاه های اتمی، شرکت های ملی نفت و پتروشیمی و گاز، سازمان ذوب آهن اصفهان، ذوب آهن با احیای مستقیم بندرعباس و اهواز، مس سرچشمه، شبکه سراسری برق، شبکه مخابرات ماکروویو، میکروویو باسیم و بیسیم ماهواره ... سازمان استخدامی گل کنوری که از یک وزارتخانه هم بزرگتر است، موسسات تحقیقاتی متعدد و مجهز دانشگاهها، سازمان رادیو تلویزیون که بیرونش را می بینیم اما آن تو چه خبر است نمی بینیم کشت و صنعت کارون، نیشکر اهواز، موسسات کشاورزی و صنعتی وابسته به ارتش، بنیاد پهلوی که به غلط و از روی خیانت به امام اسخ را گذاشته اند «امام علی النقی» و گفتند «بنیاد علوی» - ولی این بنیاد «بنیاد پهلوی» است دیگر. پهلوی آن را ساخته. بد است، بگذارید به نام او بماند، خوب است، باز هم به نام او بماند.
آفرین. پس دروازه های تمدن بزرگ، راستی راستی همین دو قدمی، پشت تپه، زیر پای مان بود و نمی دانستیم. بشر واقعا جایز پایمان بود و نمی دانستیم. بشر واقعا جایز الخطاست. طاغوت بنیاد یک تنه این همه تشکیلات و امکانات و قدرت فراهم کرده بود و نمی گنت آدم نداریم. اگر کس و کار خودش را سر این کار و آن کار

پراکنده‌ها

زنان و مسأله ماه رمضان

شایع است که اخیراً در بخش‌نامه ویژه‌ای به‌سازمان و موسسات دولتی، خواسته شده به کارمندان زن خود ابلاغ کنند که استفاده از حجاب در ماه رمضان اجباری است. گفته می‌شود این دستور آزمایشی است دوباره برای آنکه در صورت موفقیت مسأله حجاب برای زنان کارمند مطرح شود. از سوی دیگر گفته می‌شود در فرم‌های استخدامی جدید، مسأله وضعیت زنان از نظر «دوشیزگی» یا «بانوئی» مطرح شده و در یکی دو مورد از داوطلبان امتحان پزشکی زنان به‌عمل آمده است.

این اخبار، در کنار دستور عجیب وزیر کشور به اساتید اران استانهای سواحل خزر که در آن خواسته شده عفت و عصمت عمومی در استفاده از آب دریا مورد توجه قرار گیرد (یعنی خلاصه بانوان نتوانند آزادانه در کنار آقایان مایو بپوشند و شنا کنند)، قضیه هنوز حل نشده جلوگیری از پوشیدن کسوت فضا به‌وسیله طبقه نسوان، ابقاء غیرقانونی قانون حمایت خانواده از سوی سرپرست کمیته مرکزی امام در تهران، و چندین مورد دیگر، نوید روزهای تاریکی را برای زنان این سرزمین می‌دهد. آنها از سوی حکومتی که داعیه احترام به حقوق زن و رها ساختن او از قید اسارت را دارد.

هواخواهان خلخالی در فرانسه

شیخ صادق خلخالی ملقب به آیت‌الله، حاکم شرع سابق و رئیس فدائیان اسلام (که واستکام به‌نواب‌مثنوی و خانواده بهارانی او را به این‌عنوان نمی‌پذیرند) جنجالی‌ترین مسمم یکی دوهفته‌اخیر بوده است. اوج جنجال‌های ایشان آب‌وتاب‌دانن مسأله سوء قصد به‌شاء سابق بود که ده دوازده روز پیش اصلاً اتفاق نیفتاد اما نکته جالب توجه، علاقه‌مندی غیرگزارای لسانیه به



زنان بل‌سارر، فیلوف ۷۴ ساله فرانسوی، کاخ الیزه را پس از ملاقات با والری ژیسکار دسین ترک می‌کند. در این ملاقات سارتر و رئیس جمهوری فرانسه راه‌های کمک فرانسه را به آوارگان هندوچینی بررسی کردند. جوان بسو بلندی که سارتر را در راه رفتن یاری می‌کند، «آندره گلوکمن» نویسنده فرانسویست.



« گز » سانور اخلاقی

صورتی در ایران پخش شد که بخش‌هایی از آن سانور شده بود. نگرانی خوانندگان این مجله این است که تجربیات تاریخی و جغرافیایی‌شان داده که «گز» سانور اخلاقی معمولاً در مواقع لزوم از حد «پر و پاچه» فراتر می‌رود و گاهی تراوشات مغزی و اندیشه‌ها را هم در برمیگیرد. عکسی که در این صفحه می‌بینید، صفحه‌ای سانور شده از مجله نولابروتور است دوستان باشد تا بخت دولشان بدمد.

از دو هفته پیش که ساله میسزی در مراسلات و بسته‌های پستی آشکار گنت و دستور کتبی دادستان کل انقلاب در صفحات مطبوعات کلیشه شد، و به‌ویژه پسران آنکه آقای هادوی در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد این سانور فقط به منظور دریافت نامه‌های دربار، نوارها و مجلات سکسی و وسایل پلاستیکی اشاعه فساد اخلاق (۱) انجام می‌شود، خیال مردم راحت شد که تنها از دریافت نامه‌های دربار و نوارهای سکسی و وسایل پلاستیکی شهوت‌رانی محسوم می‌شوند که به راحتی قابل تحمل است. اما هفته گذشته خیال مردم دوباره ناراحت شد، زیرا متوجه شدند که مجله «نولابروتور» هم از نظر مقامات سانورچی جزو مجلات مخالف عفت عمومی است زیرا شماره دوم ژوئیه این مجله به

ایشان و مصاحبه‌های متوالی نماینده این‌خبرگزاری باشیخ خلخالی است. مافری که از قرآنه بازگشته علت این علاقمندی را توضیح می‌دهد: سخنان و مصاحبه‌های شیخ، علاقمندان بسیاری در میان فرانسویان خوش‌گذران و متفنن پیدا کرده و مردم با تسم و شادمانی از اظهارنظر یا مصاحبه ایشان استقبال می‌کنند. همین اشتباه باعث شده که گردانندگان وسایل ارتباطی فرانس، مدام از فرستادگان خود می‌خواهند که هرچه بیشتر از شیخ مطلب و خبر بفرستند.

مسأله مهم روز

فکر می‌کنید مهم‌ترین مسأله‌ای که اینروزها فکر و ذکر مردم را از سواحل ارس تا کناره‌های خلیج فارس به خود مشغول کرده چیست؟ از هم‌باشیدگی آشکار شیرازه امور مملکت؟ جنگ‌های داخلی اعلام نشده؟ پیش‌نویس قانون اساسی غیردموکراتیک از پیش تصویب شده؟ لایحه وحشت‌انگیز دادگاههای فوق‌العاده برای رسیدگی به امور ضد انقلاب؟ بی‌بخاری و بی‌خاصیت دولت؟ جنگ پنهان برای به‌دست‌گرفتن حکمرانی در ایران؟ خیر. هیچکدام. بهترین پرسشی که این روزها فرزندان غیور ایران‌زمین (سابق) را به خود مشغول کرده این است که: «خلخان آزما در اتاق صادق قطب‌زاده چه دیده است؟» گذشته از اینکه افشارگوناگون امت! بسته به میزان تربیت خانوادگی و شرم و حیای خود هر یک حدسی می‌زنند، تصدیق می‌فرمایند که اهمیت مطلب آنقدر هست که موضوع نان شب راهم تحت‌الشعاع قرار بدهد. آخر خلق مستضعف که الحمله در این چندماهه به همه آرزوهای خود رسیده، چگونه سرآرام بر بالین بگذارد وقتی که نمی‌داند صادق‌خان در اتاق خود چه می‌کرده است؟ امیدواریم حضرت حق تعالی خود روشن فرمایند که این ملت بدبخت چه‌گناه گمراهی مرتکب شده که کارش به اینجاها کشیده است؟

انواع وسایل نوری محصول فرانسه برای خانواده‌ها - نمایشگاهها - سالنهای تئاتر و.....



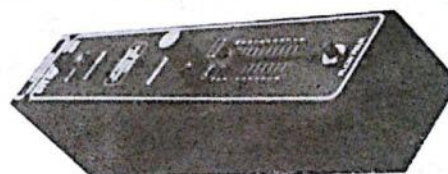
دستگاههای فلاش با
دیسکهای رنگی تک
و دوبل



پروژکتور صحنه برای سالنهای تئاتر



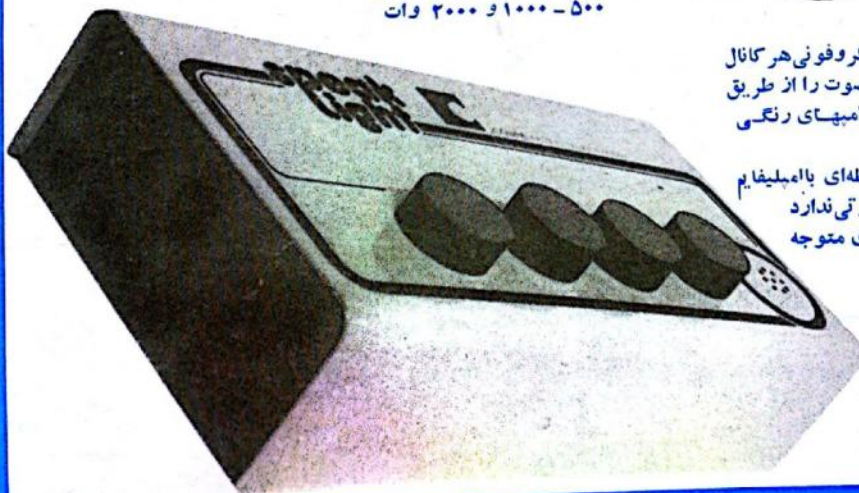
پروژکتورهای اسپالت بازوم
همراه با دیسک گردان رنگی
۵۰۰ - ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ وات



دیمر حرفه‌ای ۱۲۰۰ وات



گوی آینه‌ای با پروژکتورهای
مختلف



موزیک لایت سه کانال میکروفونی هر کانال
۸۰۰ وات این دستگاه صوت را از طریق
میکروفون گرفته و به لامپهای رنگی
منتقل میکند.

این دستگاه همچون رابطه‌ای با امپلیفایم
یا بلندگوهای دستگاه صوتی ندارد
و از این رو هیچ خطری متوجه
سیستم صوتی شما نیست.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**